

ایران باستان

نوشتهٔ م. موله

ترجمهٔ دکتر ژاله آموزگار





«۲۶۲»

ایران باستان

نوشتهٔ

م. موله

ترجمهٔ

دکتر ژاله آموزگار

این کتاب ترجمه‌ای است از :

L' Iran ancien

M. Molé

□ چاپ اول دانشگاه تهران ۱۳۵۶



□ ایران باستان
□ م. موله
□ ترجمهٔ دکتر ژاله آموزگار
□ چاپ دوم پائیز ۱۳۶۳
□ لیتوگرافی: مؤسسهٔ بهار
□ چاپ و صحافی مظاهری
□ تیراژ ۲۰۰۰ نسخه
□ انتشارات توس، اول خیابان دانشگاه تهران.

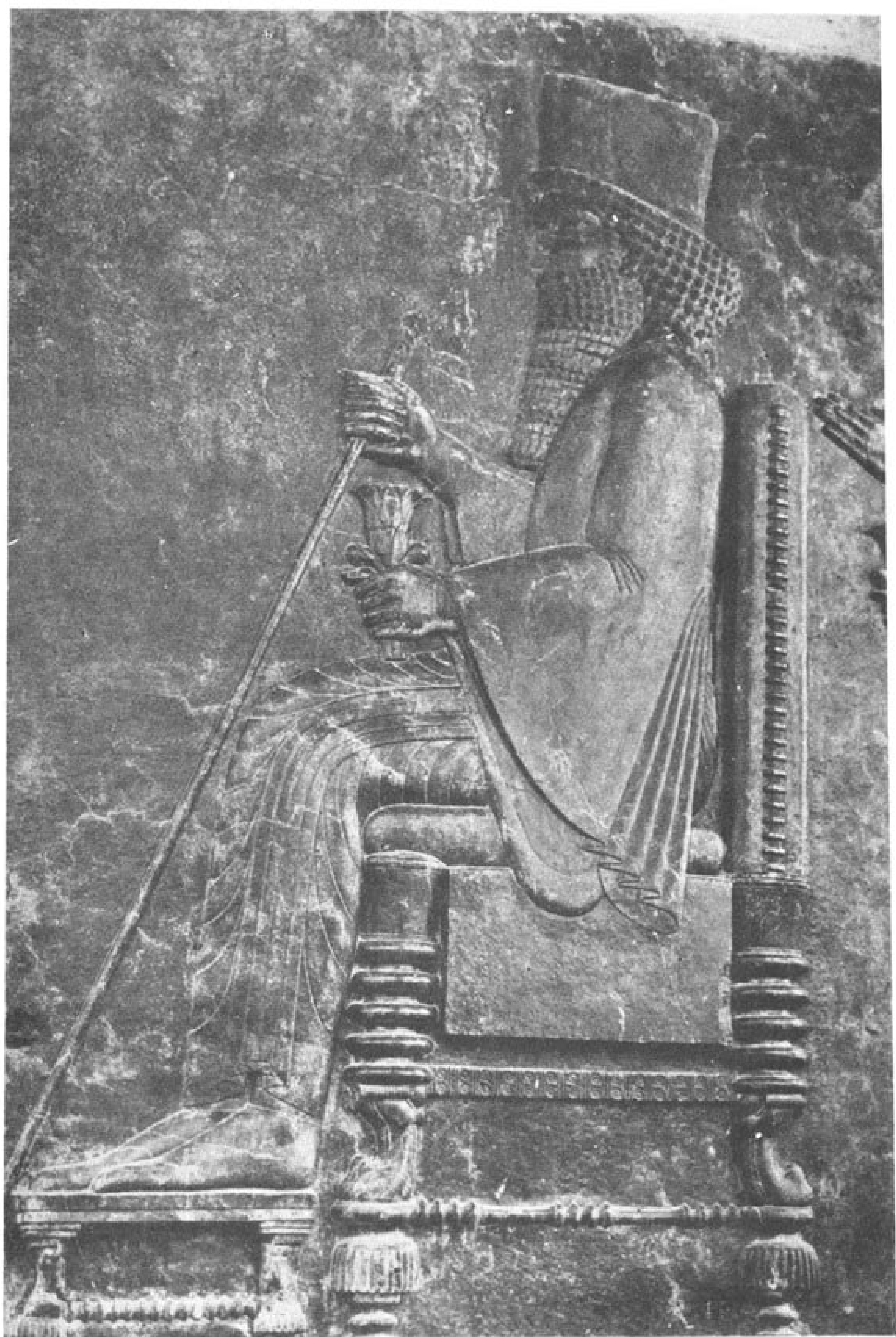
فهرست مطالب

ادیان جهان

ایران باستان

تالیف : م . موله

ترجمه : دکتر ژاله آموزگار



داریوش اول برتخت خود

ایران باستان

م . بوله به‌جوانی در سن ۳۸ سالگی درگذشت بدون آنکه بتواند از تجدیدنظر در نمونه‌های چاپی خود مطمئن شود و یا مجموعه تصاویرش را کامل کند .

پ.دومناس (۱) لطف کرد و این‌کار را رهبری نمود و در کتابخانه گرانبهای خودرا به‌روی ناشران این‌اثر گشود .

ازسوی دیگر پروفسور واندن‌برگ(۲) چند کلیشه مربوط به‌کاوشهای شخصی خود را دراختیار گذاشت .

قدرشناسی عمیق ناشران تقدیم این دو بزرگوار می‌گردد .

۱- Le p. de Ménasce　　۲- Vanden Berghe

پیشگفتار مترجم

ماریان‌موله(۱) ایران‌شناس پرکار و فقید که درجوانی به‌سن ۳۸سالگی درپاریس درگذشت . قسمت بیشتر تحصیلات ایران‌شناسی خودرا درفرانسه و در محضر استادانی چون بنونیست(۲) و دومناس(۳) گذراند و رساله دکتری او که بعدا تحت‌عنوان «آئین، اسطوره و جهان‌شناسی در ایران‌باستان»(٤) منتشر شد با تقریبا ٦۰۰صفحه مطلب یکی‌از غنی‌ترین کارهایی‌است‌که دراین زمینه صورت گرفته است . یکی دیگر از آثار پرارزش او که بعداز مرگش به‌لطف و همکاری مرحوم دومناس انتشار یافت کتاب «افسانه‌زندگی زردشت بنابرمتن‌های پهلوی»(٥) است .

کتاب حاضر «ایران‌باستان»(٦) را موله برای مجموعه «ادیان جهان» آمـاده ساخت و همانطور که خود درمقدمه توضیح میدهد هدف او ترسیم یك‌طرح کلی از آیین قبل‌از اسلام ایرانیان است . دراین‌زمینه او فقط به‌دین زردشتی اکتفا می‌کند و درمورد آیین‌های دیگری که دورانی از تمدن این سرزمین را دربرگرفته‌اند چون آئین مانی و مزدك و ... توضیحی نمی‌دهد . دربارهٔ دین زردشتی نیز وارد جزئیات نمی‌گردد ولـی گفتنی‌ها را خوب بیان می‌کند، به‌طوری‌که خواننده درپایان کتاب نقشی از موارد کلی دین زردشتی را در خاطر دارد .

دراین ترجمه اصل حفظ اصالت گفته‌های نویسنده بوده است حتی اگر دربرخی موارد موضوع مورد قُبول خود مترجم نباشد .

توضیحات کوتاهی از مترجم برای وضوح بیشتر بعضی نکته‌ها درپاورقی نقل شده است و درباره اسم‌های خاص شکل متداول‌تر آن‌ها بعداز صورتی‌که نویسنده می‌دهد ذکر گردیده و باعلامت «م» مشخص شده است .

در اینجا وظیفه خود می‌دانم از همکاران محترم گروه زبان‌شناسی همگانی وزبانهای باستانی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران که از همفکری‌هـای ارزنـده‌شان بهره‌بـرده‌ام سپاسگزاری نمایم .

۱- Marijan Molé　　۲- E. Benveniste　　۳- J. P. de Menasce

٤- Culte, mythe et cosmologie dans l'Iran ancien. Paris 1963.

٥- La légende de Zoroastre selon les textes pehlevis. Paris 1967.

٦- L'Iran ancien. Paris 1965 Bloud & Gay.



کوههای بلند میان کاشان و اصفهان

آگاهی

این کتاب کوچك معرفی دقیقی از دین ایران باستان نیست . سعی ما براین‌بوده است که بیش‌از برشمردن اعمال، طرز تفکر این دین را ــ که دفاع از زندگی به‌هرصورتی که باشد، مقاومت در برابر انهدام و جستجوی بی‌مرگی است ــ عرضه کنیم و تظاهرات گوناگونش را مورد مطالعه قرار دهیم . ما فکر می‌کنیم که نشان‌دادن چند اصل کلی یك مذهب به‌مراتب بیشتر از مجموعه‌ای از جزئیات منفرد آن می‌تواند باعث شناسایی آن‌گردد؛ هرچندکه این جزئیات در حد خود بسیار جالب باشند .

به‌این‌ترتیب جلوه این طرز تفکر اصلی را : دروضعی‌که طبقات مختلف اجتماعی ضمن آن ارزیابی شده‌اند، در شکل خاصی که مجموعه خدایان هندوایرانی درایران به‌خود گرفته‌اند و در آداب مذهبی که هدف آن جاودانی‌کردن زندگان و دوباره جان بخشیدن به‌مردگان است، مطالعه می‌کنیم . فدیه اصلی دراین دین را **هوم**(۱) که یك مشروب بی‌مرگی است تشکیل می‌دهد . زردشت که فرض‌براین‌است‌که از هوم زاده شده است،درضمن کسی‌است‌که این آداب مذهبی و هدفهایش را آشکار می‌کند .

سایر عناصر به‌نسبت تحولات عرضه این مراسم و به‌نسبت پیوستگی که باآنها دارند مورد مطالعه قرار می‌گیرند : آیین ستایش آتش، جشن‌ها و تقویم ضمن مراسم مذهبی «یسنا» ؛ مؤبدان و وظایف آنها ضمن توصیف نقش شریعت‌گاهانی نشان داده شده است. تاریخ جهان بنابرادراك مزدیسنایی و درصورتی‌که باطنا به‌آداب و رسوم مذهبی آمیخته شده باشد، موضوع فصل خاصی‌را تشکیل می‌دهد .

۱- Haoma


MER NOIRE
Don
Byzance
Athènes
Ephèse
PHRYGIE
LYDIE
Halys
PONT
CAPPADOCE
CAUCASE
ARMÉNIE
Nimrud — Dagh
CRÈTE
RHODES
CHYPRE
MER MÉDITERRANÉE
Antioche
MITANI
MÉSOPOTAMIE
Dura-Europos
SYRIE
Mari
Hatra
Assur
Ninive
Arbèle
Paikuli
ZAGROS
Behistun
Bagdad
Ctésiphon
Babylone
PALESTINE
Alexandrie
Nil
MER ROUGE
ARABIE
Tigre
Euphrate
ÉLAM
Suse
Masjid i Suleiman
LURISTAN
Taxt i Suleiman
Téhéran
ELBURZ
MÉDIE
Raga
Ecbatane
Taq i Bostan
Ispahan
Yazd
Pasagardes
Istaxr
Persépolis
Karlyan
Kerman
PERSE
GOLFE PERSIQUE
MER CASPIENNE
M. D'ARAL
Iaxarte
CHORASMIE
Oxus
SOGDIANE
Nisa
Merv
MARGIANE
Bactres
PARTHIE
AFGHANISTAN
Kabul
Taxila
Herat
ARIE
Helmand
Indus
Kuh i Xwajah
SEISTAN
OCÉAN INDIEN

نقشه

حدود جغرافیایی و تاریخی

آریاها

ایران چیست؟ مطابق با آنچه علم ریشه‌شناسی می‌گوید کشور آریاها است : ایران که فارسی میانه آن Erān است از فارسی باستان Aryānām ، حالت وابستگی جمع از کلمه Arya می‌باشد . ولی آریاها چه‌کسانی هستند؟ قومی که به‌یك زبان هند و اروپایی صحبت می‌کنند و به‌این‌ترتیب زبان ایشان به‌زبانهای اصلی اروپا وابسته است. قومی‌که پس‌از اشغال فلات مرتفع ایران و همچنین دشتهای هند و گنگی، به‌دوشاخه تقسیم شدند که یك شاخه آنها هندیان را شامل می‌شود و دیگری ایرانیان را .

ایرانیان، زمانی‌که وسعت مملکتشان در حد اعلی بود، سرزمینی بسیار گسترده‌تر از کشوری که امروز نام آنرا برخود دارد، دراختیار داشتند ایرانیان شمال، سکاها (۱)، دردشت بزرگ اروپایی ـ آسیایی، از اوکراین تا ترکستان چین، به‌طور چادرنشینی زندگی می‌کردند . سکاها (۲) ـ نامی‌که ایرانیان دیگر و هندیان به‌ایشان داده‌اند یا خود ایشان برخود نهاده‌اند ـ در حدود میلاد مسیح، برای غلبه بر قسمتی از هند از ترکستان سرازیر شدند . کوشانیان که باآنان منسوب بودند به‌دنبالشان آمدند . یك گویش سکایی تا قرن دهم میلادی در واحه‌ای از ترکستان چین به‌نام ختن باقی مانده است . به‌جز آن، این گروه زبانی، جز درچند لهجه دورافتاده پامیر برجای نماند . اما از ناحیه‌ای شرقی‌تر درموقع تسلط بربرها صحبت از الانان (۳) که از اطراف دریاچه آرال عزیمت کرده‌بودند به‌میان می‌آید . امروزه فقط آسی‌های قفقاز، سکاها را به‌یاد می‌آورند .

مادها و پارسها

سایر ایرانیان رد پاهای بادوام‌تری برجای گذاشته‌اند . درنخستین هزاره قبل‌از میلاد تمام سرزمین حوضه‌آمودریا (٤) (سیحون ـ م) و سیر دریا (٥) (جیحون ـ م) آریایی بودند . درشمال، در کناره‌های دریاچه آرال، خوارزم، موطن احتمالی دین‌زردشتی،

۱- Scythes ۲- Saces ۳- Alains
٤- Oxus ٥- Yaxārte



قبر کوروش بنیانگذار سلسله هخامنشی، در پاسارگاد.

و درهرحال مرکز مهم مذهبی و سیاسی قرار داشت؛ در ناحیه جنوب شرقی‌تر ، سغد ، حوالی سمرقند و در طرف دیگر آمودریا، مرگیان (ایالت مرو ــ م) ، حوالی مرو ، هــری (سرزمین هرات) و باکتریان (ایالت بلخ ــم) واقع بود.

بدون شك تهاجم آریایی که بعدا ایران غربی را به‌وجود خواهد آورد ازطرف شمال شرقی آغاز شده است . درآغاز نخستین هزاره درنزدیکی مرزهای آشوری از مادها وسپس از پارسها نشانه‌هایی برجای هست . نیروی آنها به‌سرعت فزونی می‌گیرد . در ۶۱۰میلادی شاه مادها ، سیاکزار(۱)، که با بابلیان متحد شده است، به‌قدرت آشوریان پایان‌می‌دهد .

شاهنشاهی مادها نخستین حکومت ایرانی است‌که ازتاریخ آن، ازطریق سالنامه‌های بین‌النهرین و گزارشهای هرودوت کم‌وبیش اطلاع داریم . این حکومت مدت درازی دوام نمی‌آورد . پارسها که درآن‌موقع درسرزمینی که نامش مدیون آنها است (پارس «فارس امروز» ، در منتهی‌الیه جنوب غربی فلات ایران) مستقر بودند تحت رهبری سلسله هخامنشی به‌سرعت جای آنهارا می‌گیرند .

هخامنشیان که نخست جزء رعایای مادها بودند درزمان کوروش شورش می‌کنند و تسلط مادی جای خودرا به‌تسلط پارسها می‌دهد . کوروش خود بابل را اشغال می‌کند و با پایان‌دادن به‌حکومت لیدی، مرزهای شاهنشاهی پارس را تا دریای اژه پیش می‌برد . پسرش کمبوجیه مصر را فتح می‌کند: همه خاور نزدیك تحت یك فرماندهی درمی‌آیـد. بعداز مرگ اسرارآمیز کمبوجیه و شورشهایی که درایالتهای مختلف به‌وجود آمده بـود داریوش پسر ویشتاسب که نماینده شاخه کوچکی ازاین سلسله است وضع را به‌نفع خـود سروسامان می‌دهد . ما درسال ۵۲۰ قبل‌از میلاد هستیم . شاهنشاهی پارس روزهای زیبایی برای زیستن درپیش دارد .

داریوش، سازمان‌دهندهٔ بزرگ به‌این شاهنشاهی تشکیلاتی می‌بخشد که به‌آن امکان تداوم خواهد داد و حتی زمانی‌که این شاهنشاهی درهم بریزد صاحبان جدیدی آن‌تشکیلات را پاسداری خواهند کرد . داریوش سرزمین‌های جدیدی را به‌دست می‌آورد . برقسمتی از دره سند(۲) مسلط می‌شود . در استپهای سکاها ، در ماوراء دانوب، نفوذ می‌کند . اما شکست ماراتون(۳) چون اخطاری زنگ می‌زند: گسترش شاهنشاهی پارسی پایان یافته است. ده‌سال بعد در دوره خشیارشا ، پسر و جانشین داریوش، نوبت بلیه سالامیـن(٤) خواهد بود .

پس‌از مرگ خشیارشا ، شاهزادگان نالایق سریر شاهان بزرگ را اشغال می‌کنند. مبارزه برادرکشی میان کوروش جوان و اردشیر دوم درسالهای آخر قرن پنجم (ق‌م) آناباس گزنفون(۵) را برای ما به‌وجود خواهد آورد ؛ اما شاهنشاهی و ملحقات آن چیزی

۱- Cyaxare　　۲- Indus

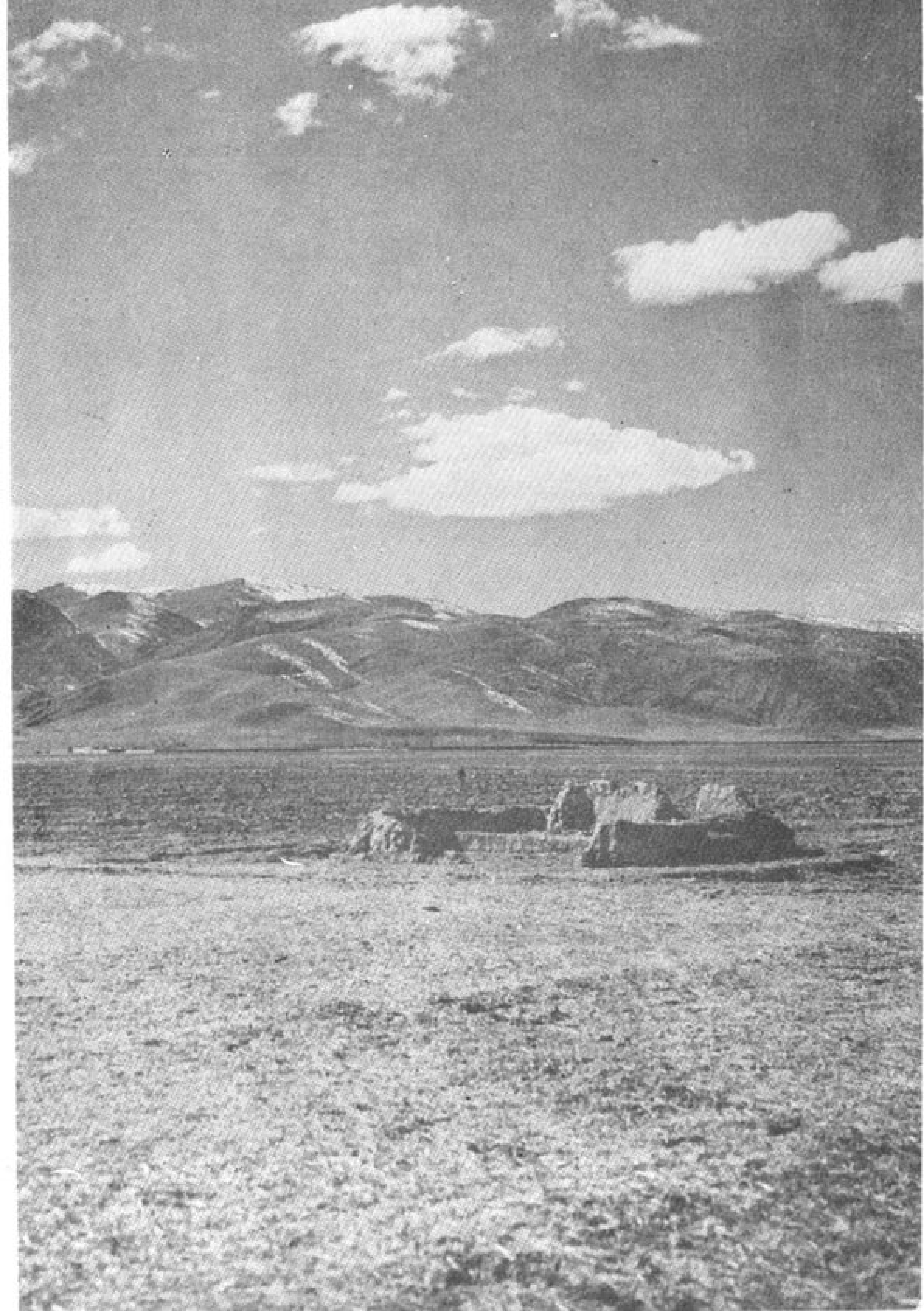
۳- Marathon درسال ٤۹۰ ق.م. دراین شهر ، یونیان برسپاه ایران‌پیروزشده‌اند ـ م.

٤- Salamine درسال ٤۸۰ ق.م. دراین‌جزیره سپاهیان یونانی براشکریان خشایارشا غلبه یافته‌اند ـ م.

۵- L'Anabase de Xenophon اثرتاریخی گزنفون که عبارت از شرح‌لشکرکشی‌های داخلی میان کوروش‌جوان واردشیر دوم است ـ م.



داریوش اول بر تخت خود .
بنابر متن یك استوانه، داریوش ادعا می‌کرد که
مردوك، خدای آشوری، اورا حمایت می‌کند .
نقش برجسته تخت‌جمشید .



چشم‌انداز پاسارگاد که پایتخت بزرگ هخامنشی بود
و امروزه دورافتاده و خالی از سکنه است .

به‌دست نخواهد آورد . فعلا مصر ازدست رفته‌است . چند ده‌سالی بعد جریان چون بازگشت سرنوشت است ؛ مصر توسط اردشیر سوم دوباره فتح می‌شود درحالیکه یونان که از جنگهای میان آتن و اسپارت به‌جان آمده‌است دیگر مقاومتی نمی‌کند . شاهنشاهان پارس ازاین‌پس در کشمکش‌های داخلی میان حکومتهای مختلف یونانی عنوان حکم را دارند و میل و شرایط خود را برآنها تحمیل می‌کنند . اما این دیگر آخرین ترانه شاهنشاهی هخامنشی است .

چندسال بعد یونان و سپس پارس تحت استیلای مقدونی‌ها درخواهد آمد . اسکندر پسر فیلیپ فاتح کرونه(۱) با یك جهش عالی همه مسافت میان سواحل استریمون(۲) را تا هیداسب(۳) طی خواهد کرد . او خودرا به‌عنوان جانشین هخامنشیان تحمیل خواهد نمود که آخرین شاه این سلسله، داریوش سوم، مغلوب، درموقع فرار به‌دست یك ساتراپ از آیین برگشته، کشته خواهد شد . این کوچکترین ریشخند تاریخ نخواهد بود . سنت ملی ایرانی، دوره پرعظمت داریوش و خشیارشا را کاملا فراموش خواهد کرد و آخرین جانشینان آنهارا فقط درسایه «اسکندرنامه» و از ماوراء آن خواهد شناخت .

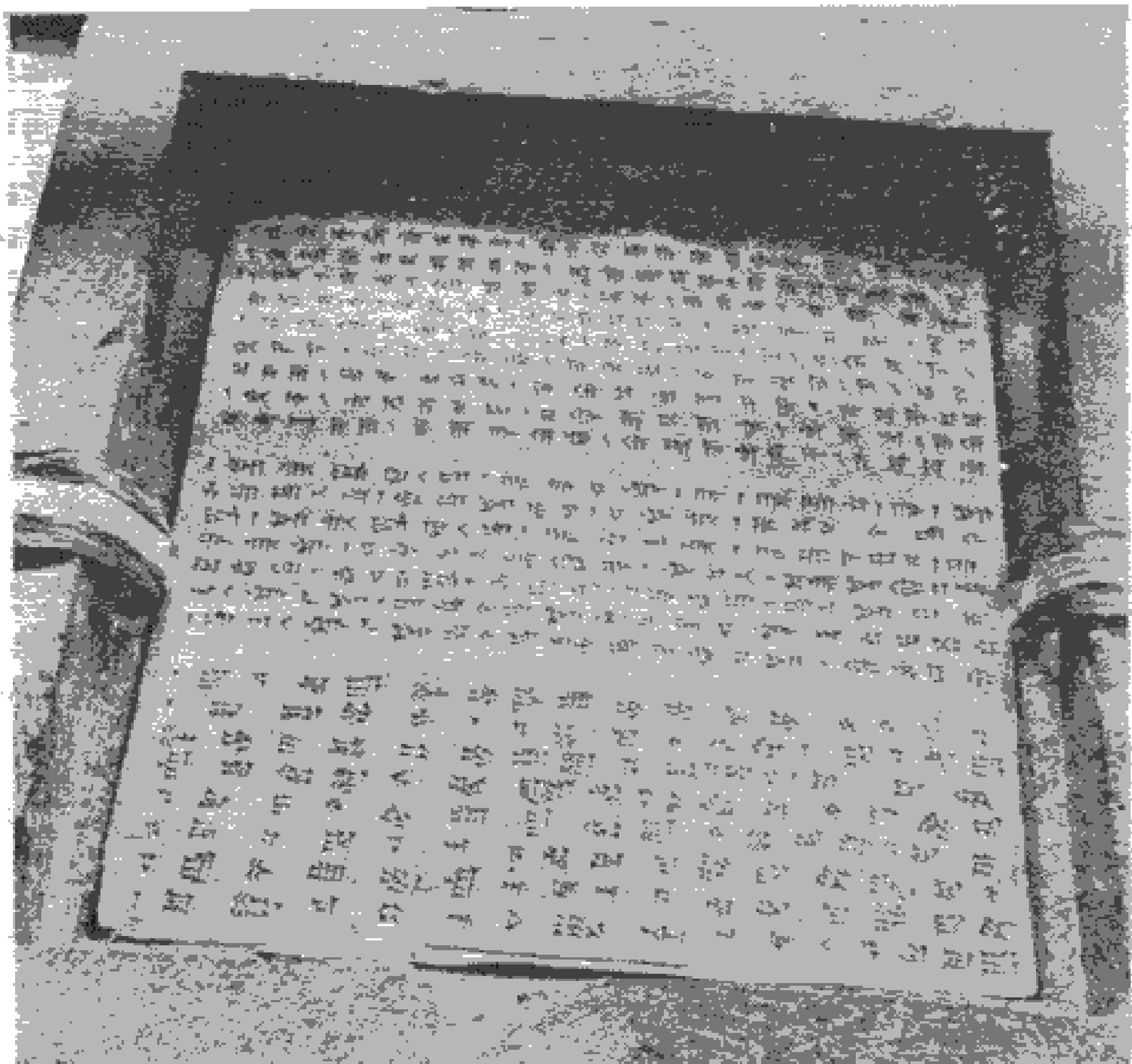
امپراطوری اسکندر که کمی گسترده‌تر از شاهنشاهی هخامنشی است از زمان یك آذرخش بیشتر طول نخواهد کشید . بلافاصله پس‌از مرگ فاتح دربابل ، کشمکش‌های میان سرداران او اتحاد دولتهایش را برهم می‌زند . تاریخ ۳۱۲(ق‌ـم) را به‌خاطر بسپاریم که سال جلوس سلوکوس و آغاز دوره سلوکی‌ها و دوران یونانی‌ها است که نقش آنها در خاور نزدیك باید مدت‌زمانی دراز برجای بماند .

تمدن هخامنشی

ما اکنون در اوج دوران تسلط رسوم و عقاید یونانی هستیم . تمدن خاور نزدیك از سهمی که یونان درآن دارد اشباع می‌شود و به‌این تمدن وسعتی جهانی می‌بخشد که تابحال نداشته است . اما تلاقی دو تمدن و نفوذ هرکدام دردیگری مساله جدیدی نیست. شاهنشاهی هخامنشی نیز قبلا چیز دیگری جز یك حکومت ملی بود . دراین‌مورد هیچ‌چیز آموزنده‌تر از گردشی درخرابه‌های تخت‌جمشید نیست: رواقهای مصری درکنار ستونهای یونی و در جوار دیوهای بالداری که نوشته‌های آشوری آن مسلم است ، قرار دارد . «لوحه بنیانگذاری» کاخ شوش که درحدود سی‌سال از یافتن آن می‌گذرد، شرکت خاص هر ایالت شاهنشاهی را دربنای آن برمی‌شمارد: هرکدام ازاین ایالتها بهترین چیزی را که دراختیار داشته‌اند تقدیم‌کرده‌اند و بردیواره‌های تخت‌جمشید می‌توان دید که‌نمایندگان همه کشورهایی که تحت فرمانروایی شاه بزرگ بوده‌اند برای پرداخت خراج مخصوص می‌آیند . وحدت غیرقابل‌انکار حالت کاخ مربوط به سبك ـ ناموزون ـ عناصر آن نیست،

۱- Cheronée شهری که درآن فیلیپ مقدونی برآتنی‌ها در ۳۸۸ ق.م. پیروزشد - م.

۲- Strymon   ۳- Hydaspe



**لوحهٔ طلایی داریوش که در تخت‌جمشید یافت شده است .
شاه بزرگ اهورامزدا را سپاس می‌گوید که به‌او
این شاهنشاهی را داده است و از او حمایت می‌خواهد .
متن به سه زبان است : فارسی باستان ، ایلامی ، اکدی .**

بلکه به‌خاطر منظور و مقصود آنست: و آن عبارت از مراسم و آیینی است که ضمن آن شاه جشن نوروز را برپا می‌داشت و با خدای خود، اهورامزدا، گفتگو می‌کرد .

این خدای بدون‌شك یکتا نبود ولی بزرگترین بود و ایزدان دیگر به‌او وابسته‌بودند. همچنانکه شاه بزرگ بر ساتراپها و والی‌های ایالتها فرمانروایی می‌کرد، اهورامزدا را نیز درباری از ایزدان احاطه کرده بود . درحالیکه این ایزدان بدون شك متعدد بوده‌اند، ولی ازمیان آنها نام دو ایزد، دربعضی از کتیبه‌های متاخر آمده است . شخص شاه دراین سازمان اهمیت اساسی داشت . او نماینده اهورامزدا درروی زمین بود و قدرتش مرهون او بود . این اعتقاد این عکس‌العمل را پیش‌می‌آورد که اطاعت از فرمان‌های شاه ارزش مذهبی خاصی داشت و بااطاعت از قانون الهی یکی می‌شد . اهورامزدا فقط داریوش‌را به‌عنوان شاه برگزید . شاهنشاهی او نظام الهی دارد . شاهان دروغین که پس‌از مرگ

کمبوجیه قد برافراشتند نه‌تنها ازلحاظ قدرت قانونی، آشوبگرانی به‌حساب می‌آیند ، بلکه با ادعا بر شاهنشاهی که به‌آنان تعلق ندارد، برعلیه حکم الهی شورش می‌کنند و مرتکب عملی کفرآمیز می‌گردند: آنان دروغ می‌گویند . پس میان بلیه‌هایی‌که داریوش می‌خواهد کشورش را ازآنها درامان دارد دروغ بزرگترین و اساسی‌ترین است . با دروغ‌گفتن، با نظم چیزها، آنچنانکه باید باشد مخالفت می‌شود و درپیشروی جهان اختلال ایجاد می‌گردد .

پارتها و شاهنشاهی آنها

تسلط یونان بر پارس کم‌وبیش موقتی است . درموقعی‌که هنوز از ایالتهای هند و یونانی آثاری برجاست ، به‌زودی برای حکومت سوریه‌ای ساوکی‌ها، مرکز ایران ازدست خواهد رفت . پارتها که اصلشان از شمال ایران است، تحت رهبری سلسله اشکانیان کم‌کم برهمه فلات ایران و بین‌النهرین تسلط یافتند و سرانجام پایتخت خود تیسفون را در بین‌النهرین، در برابر شهر ساوکیه، برروی دجله، (درسمت پایین بغداد فعلی) قراردادند. پادشاهان اشکانی که نژاد ایرانی داشتند اقرار می‌کردند که دوستار یونان هستند؛ حکومت آنها تاکید کمتری بر جانبداری از سنتهای محلی را دربرابر «هلنیسم» نشان نمی‌دهد. از اواسط قرن اول(ق-م) به‌بعد پارتها با رم در جنگ هستند و سرنوشت این جنگها متفاوت است . باشکست کراسوس(۱) در کره(۲) آشنا هستیم . اما در دوره تراژان(۳) همه بین‌النهرین تا دجله را رومیها تصرف کردند .

ما از شرایط مذهبی دوره پارت اطلاعات درستی دردست نداریم . بنابر سنت مزدیسنایی، یکی‌از اشکانیان، بلاش(٤) (چندنفر از پادشاهان این سلسله به‌این نام بوده‌اند)، درتدوین کتاب مقدس، نقشی داشته است . نوشته این‌متن حتی به‌عنوان اساس، درمورد بعضی از فرضیه‌ها، از متن اوستای اشکانی استفاده کرده است که این اوستا با حروف بی‌صدا نوشته شده بود و در دوره ساسانی به‌الفبای اوستایی فعلی آوانویسی گردید. در حقیقت ما چیز زیادی ازآن نمی‌دانیم .

درمقابل ، موضوع دیگری قابل‌توجه است . مسیحیت در بین‌النهرین و در فلات ایران ، درزمان پارتها نفوذ کرده است . جامعه دینی پارس که مقدر بوده‌است در مدت یك هزاره به‌گسترش مهم دست بیابد و امروزه بکلی ازمیان رفته است، فعالیتش فقط محدود به‌درهم‌شکستن بخش سامی حکومت نمی‌تواند باشد . اوراق مسیحی به‌لهجه‌های ایرانی ، در ترکستان چین به‌دست آمده است . ازسوی دیگر از مسیحیان نیز جزء فرقه‌هایی که توسط کرتیر شکنجه شده‌اند نام برده شده است .

۱- Crassus   ۲- Carrhae

۳- Trajan امپراطور روم درسالهای ۹۸-۱۱۷ میلادی - م.

٤- Valaxs

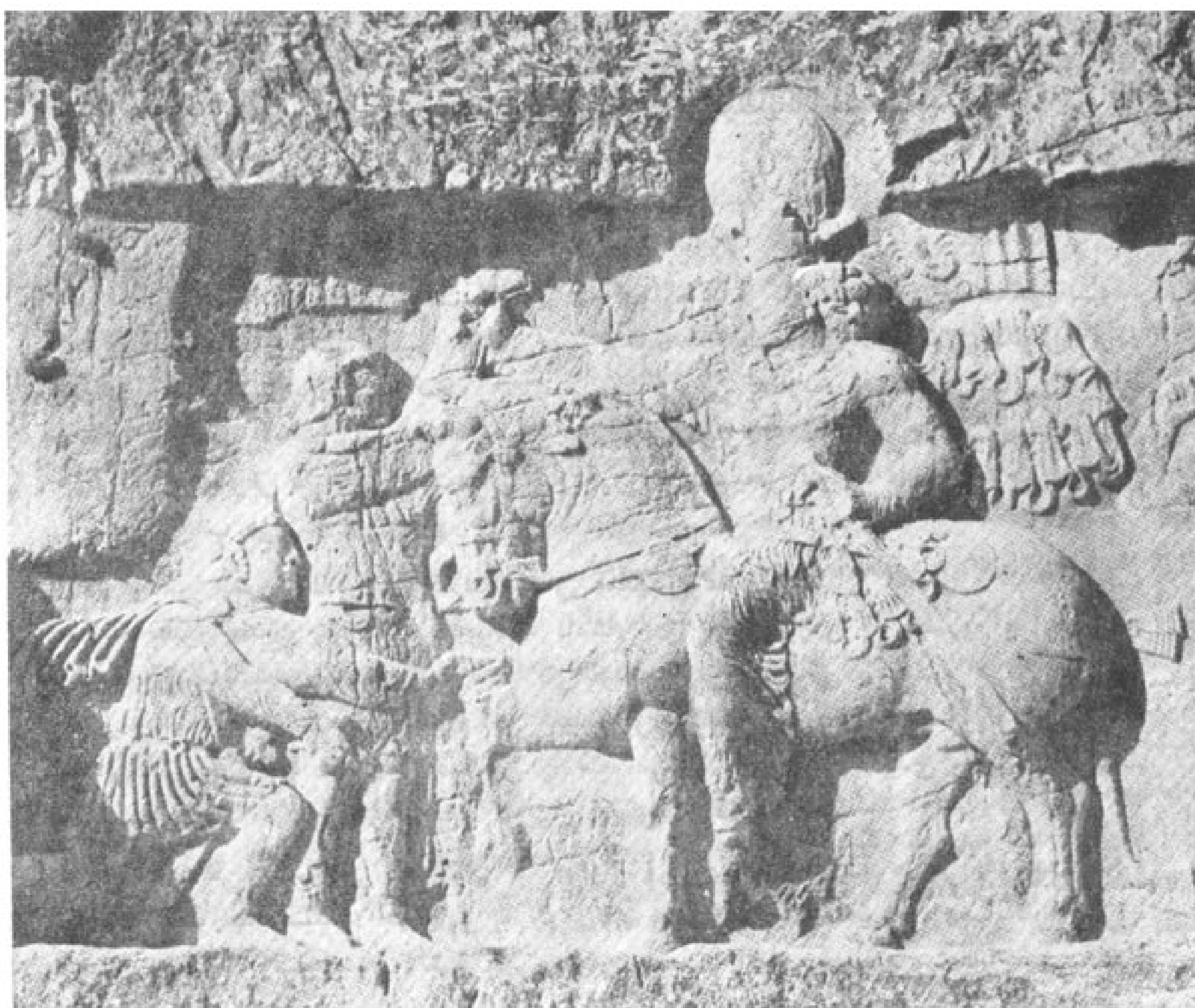


خرابه‌های تخت‌جمشید که توسط اسکندر در ۳۳۱ (ق م) ویران شد .
شاه نوروز را در تخت‌جمشید برپا می‌داشت و با خدای خود اهورامزدا گفتگو می‌کرد .





نمایندگان ملتهایی‌که تحت‌فرمان
شاه بزرگ بودند برای تقدیم
خراج خود پیش می‌آیند .
در اینجا خراجگزاران فنیقی
دیده می‌شوند .
نقش برجسته تخت‌جمشید .



نقش‌رستم، یکی از دو مرکز مذهبی ایران ساسانی. **شاپور** اول سوار بر اسب، امپراطور **والرین** را تحقیر می‌کند.

حکومت پارتها نظام متمرکزی نداشت. خاندانهای نیرومند، قدرت خودرا برایالتهای مختلف اعمال می‌کردند . واگذاری حکومت ایالتهای مختلف به‌شاخه‌های سلسله حاکم دیده می‌شد. بدین‌ترتیب شاخه کوچکی از اشکانیان بین سالهای ٦٦ و ٤٣٠ میلادی بر ارمنستان حکومت می‌کرد و درسایه مورخان ارمنی است‌که ما اطلاعاتی، کمی بیشتر، در مورد سازمان داخلی حکومت پارتی به‌دست می‌آوریم . برای تاریخ‌نویسان مسلمان، تمام دوره بین زمان اسکندر و جلوس ساسانیان، دوران «ملوك‌الطوایف» است .

شاهنشاهی ساسانیان

ما با سلسله‌های محلی ایالت فارس که گهواره و مرکز شاهنشاهی هخامنشی بود، ازطریق سکه‌هایشان آشنا هستیم . ولی حتی ترتیب جانشینی آنهارا نمی‌توان تدوین کرد. نامهایی که داشتند برخی به سنت هخامنشی و گروهی به‌تاریخ افسانه‌ای ایران ارتباط می‌یابد . بعضی نکات ریز سکه‌ها، مارا به‌نتایجی مربوط به‌مذهب آنها می‌رساند ولی جزئیات از دسترس ما خارج است . از آغاز قرن سوم مسیحی دوباره فارس، توجه مورخان را به‌خود جلب می‌کند .

اردشیر پسر بابك ، از اخلاف ساسان (نگهبان معبد آناهیتای استخر ، که از تخت جمشید سابق چندان دور نبود)، برعلیه پادشاه این شهر شورش می‌کند و اورا می‌کشد و برجایش می‌نشیند . درسال ۲۰۸ میلادی اردشیر پس‌از جنگی برعلیه برادرش شاپور خودرا شاه فارس اعلام می‌کند . این فقط آغازی است . درسال ۲۲٤ او برآخرین شاه اشکانی، اردوان غلبه می‌کند ؛ تیسفون را فتح می‌نماید و سلسله جدیدی را بنیان می‌نهد. سلسله ساسانیان تا فتح اعراب باید برایران حکومت کند .

شاهنشاهی ساسانیان متمرکزتر و قوی‌تر از حکومت پارت هرگز به‌وسعت دوره داریوش نخواهد رسید . جنگهایی با رومی‌ها، نبردهای ناشناخته‌تری باهمسایگان مشرق، خیونان ـ هیاطله وترك ، لشکرکشی به‌یمن، قسمت اصلی فعالیتهای خارجی قلمرو شاهی را دربر می‌گیرد . شاپور اول، پسر بنیانگذار سلسله، درسرزمین روم و درسوریه و آسیای صغیر پیشروی خواهد کرد . امپراطور والرین را به‌بند خواهد کشید . یك‌قرن بعد درضمن نبرد با پارسها ژولین‌اپوستات(۱) ازپا درخواهدآمد .

آغاز قرن هفتم یك جنگ طولانی و برادرکشی میان ساسانیان و دولت روم‌شرقی(۲) برخود می‌بیند و برای یك لحظه شاهد بزرگترین وسعت دومین شاهنشاهی ایرانی است. خسروپرویز که مورخان غرب اورا chosrès II می‌نامند ، سوریه و آسیای صغیر را تحت فرمان درآورد و صلیب واقعی اورشلیم را به شیز برد . کالسه‌دوان(۳) را در ساحل آسیایی

۱- Julien l'Apostat امپراطور روم که درجنگ با ایرانیان کشته شد ـ م.

۲- Byzance

۳- Chalcédoine نام‌شهری قدیم درآسیای صغیر واقع درکنار بسفر ـ م.

بسفر گرفت و به‌مصر وارد شد . تقریبا بلافاصله امپراطور هراکلیوس مجددا در تعرض پیشدستی کرد و ایالتهای ازدست‌رفته را ازنو فتح نمود و وارد ایران شد . شیز گرفته شد . صلیب واقعی دوباره به‌دست‌آمد . آتشکده آذرگشنسب‌ویران‌گردید . در ۶۲۸ میلادی هراکلیوس به‌تیسفون نزدیك شد . خسرو به‌دست پسرش کشته شد و دوران هرج‌ومرج شروع گردید . درمدت چهار سال در حدود دوازده شاه که دو نفر آنان زن بودند . به‌دنبال هم برتخت شاهی نشستند . ظاهرا در ۶۳۲ یزدگرد سوم نظم را برقرار کرد ولی دیگر پایان ماجرا است .

نبرد قادسیه در ۶۳۶ درهای تیسفون را برروی اعراب می‌گشاید . نبرد نهاوند در ۶۴۱ سرنوشت فلات ایران را تعیین می‌کند . یزدگرد که همه ترکش کرده‌اند بیش‌ازپیش به‌سوی مشرق می‌رود تا سرانجام در ۶۵۲ به‌دست آسیابانی درحدود مرو کشته شود . پارس ازاین‌به‌بعد یك‌کشور اسلامی خواهد بود .

تمدن ساسانی

حکومت ساسانیان دورانی با تمدن درخشان است . ویرانه‌های کاخ تیسفون و همچنین فرآورده‌های هنرهای مستظرفه، مجسمه‌های برنزی، طلاکاری و نقره‌کاری، گواه آنند. از فرشهایی که مورخان عرب نیز باآنها آشنا بوده‌اند چیزی باقی نمانده است . آتشکده‌ها که تعدادشان بسیار است هنوز به‌حد کافی شناسایی نشده‌اند . باآثار ادبی این‌دوره ازطریق برگردانهای آنها به‌سریانی، عربی و فارسی، بیش‌ازآنچه به‌زبان پهلوی وفارسی میانه در دست داریم، آشنا هستیم . دراین تمدن همه‌چیز ابتکاری نیست . ساختمان نقش برجسته‌های ساسانی ، به‌وضوح نفوذ تمدن رومی را برملا می‌کند . فلاسفه افلاطونی که ژوستی‌نین آنان را از پیش خود می‌راند، دردربار خسرو انوشیروان پناه می‌یابند . این شاه ازسوی‌دیگر ترجمه آثار هندی را حمایت می‌کند . تاثیر فلسفه یونان حتی در قلمرو مذهبی که بسته‌تر به‌نظر می‌رسد احساس می‌شود .

برخلاف امپراطوری روم که مسیحیت را می‌پذیرد، شاهنشاهی ساسانی تا پایان بدین باستانی ملی خود وفادار می‌ماند . مسیحیان بدون‌شك درتشکیل بخش مهمی از این تمدن بویژه در بین‌النهرین سهیمند . اما از قرن چهارم به‌بعد، آنها شکنجه‌های ادواری را تحمل خواهند کرد و این شکنجه‌ها فقط زمانی که جامعه دینی مسیحی پارس آیین نسطوری را می‌پذیرد، خشونت خود را ازدست می‌دهد . این جامعه قبلا روابط خود را باکلیسای بزرگ ، ضمن اعلام خودمختاری از اسقف آنتیوش (۱) ضعیف کرده بود .

در دوره اردشیر بابکان مانی دین جدیدی را پیشنهاد می‌کند. مانویت که براساس عناصر مسیحی ، گنوسی و ایرانی بنا شده است، خود را درعین‌حال چون تفسیر غیرقابل تردیدی از مسیحیت ، آئین زردتشتی و آئین بودایی معرفی می‌کند. و به‌نظر

۱- Antioche

می‌رسد که استعداد این را دارد که باپاسخ‌گویی به‌نیازهای معنوی آرامی‌های مسیحی شده و همچنین ایرانیان وفادار به‌دین باستانی ملی التصاق داخلی امپراطوری جدید را مسلم سازد . اما درعمل ، مورد قبول هیچکدام ازطرفین قرار نمی‌گیرد . در دوره شاپور اول مانی ظاهرا از نوعی مراعات یا بهتر بگوییم از لطف شاهی بهره‌مند می‌گردد. اما در زمان جانشین ثانوی او، بهرام اول، پس از برخورد عقیده‌ای که با هیئت دینی بزرگ مزدیسنایی، که مؤبد بزرگ کرتیر نماینده آنهاست، پیدا می‌کند؛ به‌مرگ محکوم می‌شود . مانویت که در امپراطوری روم نیز چون در شاهنشاهی ساسانی شکنجه می‌بیند، به‌ترکستان پناه می‌برد که در آنجا چند قرن بعد در دوره حکومت اویغوری شکوفا می‌شود و سپس از میان می‌رود. اسلام نیز بیشتر از آنچه آیین مزدیسنایی و مسیحیت مراعاتش کرده بودند مراعاتش نخواهد کرد و مانویت برای قرون وسطایی‌مسیحی ومسلمان نمونه الحاد باقی خواهد ماند. خاطره آن مدت زمانی دراز باحسرت داشتن یك دین آسمانی بی‌آلایش‌تر.که از چهارچوب رسمی کلیسای مستقر رها شده باشد،پیوند خواهد خورد و جاودان خواهد شد. این حسرت جنبش‌های دوگانه‌پرستی چون بوگومیل(۲)ها و کاتارها و آلبیژوا(۳)ها را موجب‌خواهد شد. این جنبش‌ها فقط به‌خاطر شباهت ساختمانی می‌توانند مانوی نامیده شوند.

جنبش‌های مذهبی دیگری در دوره ساسانیان ظاهر می‌گردند. درست در آغاز قرن چهارم میلادی مزدك اقدام به‌اصلاح مذهب رسمی می‌کند. او در حالی که تفسیر جدیدی از نوشته‌های مقدس را اساس قرار می‌دهد، ظاهرا اشتراك ثروت وزن‌را تبلیغ می‌کند(٤). چند زمانی از پشتیبانی شاه قباد برخوردار می‌شود ولی سرانجام‌باتعدادی از هواخواهانش به‌فرمان وارث تاج و تخت، خسرو انوشیروان لاحق، قتل‌عام می‌شوند. باوجود این، دین او، آئین‌مزدکی، به‌موجودیت‌خود ادامه‌می‌دهد. پس ازحمله عرب، این‌آئین برجریانهای الحاد- آمیزی که در قرون اولیه هجری مبین اعتراضات اجتماعی طبقات وسیع مردم ایران است، تاثیر می‌گذارد.

فتح عرب و نتایج آن

فتح‌عرب نشان‌دهنده مهمترین تحول مذهبی است که از بعد از زمان استقرار آریاها در ایران رخ داده است. مذهب ملی جای خود را به‌اسلام می‌دهد و از این پس نبوغ ایرانی درچهارچوب اسلام خودرا نشان می‌دهد بدون‌شك آئین زردشتی به‌یك‌باره محو نمی‌شود. باوجود این که باآن چون «مذهب اهل کتاب» به‌معنی اخص و یالااقل چون مذهب کسانی

۱- Bogomiles ملحدین بلغاری درقرن دوازدهم که‌آیین آنها ازکاتارهاالهام گرفته‌بود -م.

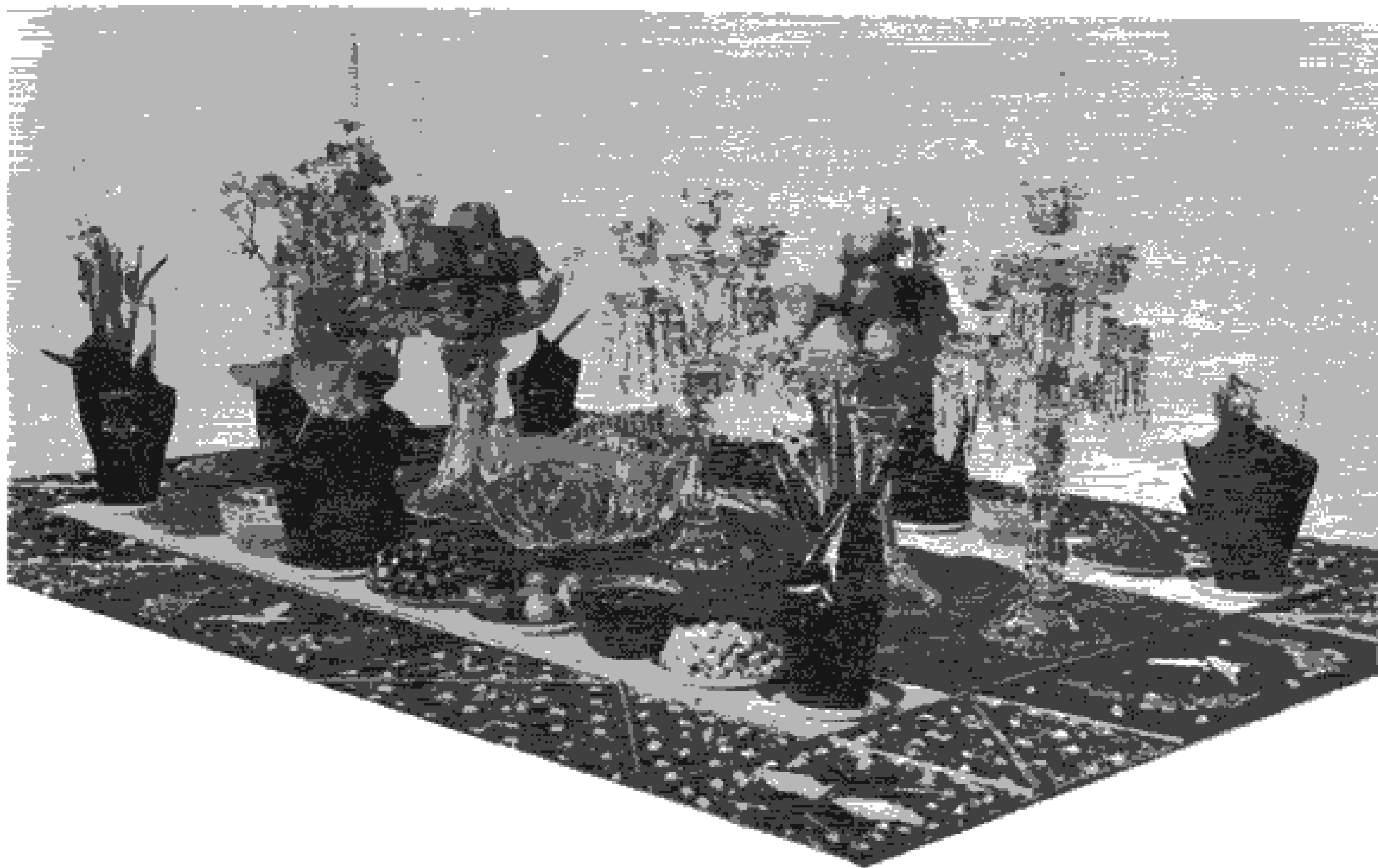
۲- Cathares, Albigeoie این‌دونام ، نام فرقه‌ای مانوی است که ازقرن دوازدهم‌میلادی درجنوب‌فرانسه شروع به‌پیشرفت کردوبامخالفت‌پاپ روبروشد ودرفرانسه سبب‌جنگهای داخلی‌شد وتدریجاً ازمیان رفت - م.

۳- منظور از اشتراك ثروت وزن این است که همگان دارای ثروت یکسان وزن باشند - م.

که «چیزی شبیه به‌یك کتاب مقدس» دارند رفتار نمی‌شود ولی بازهم زمانی دراز در بعضی از قسمت‌های ایران بخصوص درجنوب . در فارس ودرکرمان دوام می‌آورد. ظاهرا در اواسط قرن چهارم هجری، زرتشتیان در خدمت والیان شیراز، از نفوذ قابل توجه وعظیمی برخودار بوده و از آن استفاده کرده‌اند . عملا همه نوشته‌های پهلوی موجود، از دوره عباسیان است. اما نیروی درونی این مذهب درهم‌شکسته بود وجدا از جریان تمدن دوران می‌زیست . در این مورد ، آموزنده‌تر از هرچیز این است که این باقیمانده‌های ناچیز ادبی زردشتی را با آثار هم‌عصر عربی و یا حتی باآنچه از ادبیات مسیحی به‌سریانی باقی مانده است مقایسه کنیم.

در طول زمان، تعداد زردشتیان ایران ــ گبرها ــ نقصان می‌پذیرد . گروهی ازآنان در حدود قرن نهم به‌سوی هند رفتند و در آنجا در اطراف سورات مستقر شدند. اما تا دیرزمانی مرکز دین مزدیسنایی در ایران باقی می‌ماند و پارسیان هند برای پرسش وگرفتن اطلاعاتی در باره نکات مختلف مذهبشان به‌اینجا رجوع می‌کنند. بین قرن شانزدهم و هجدهم، مؤبدان ایران به‌هم‌دینان خود در هند نامه‌های چندی فرستاده‌اند که اطلاعات ما از دین زردشتی آن دوران مدیون این نامه‌ها است. باپیشرفت بمبئی و با ترقی جمعیت پارسی، که از این موضوع بزرگترین بهره را می‌برد، جریان ردوبدل‌ها برعکس می‌شود . در برابر صدهزار پارسی تعداد گبرها بسیار کمتر است که دین خود را خیلی کم می‌شناسند و باوجود این عمیقانه به‌آن وابسته باقی می‌مانند.

در زندگی ایرانی، دین زردشتی دیگر هیچ نقشی بازی نمی‌کند. از سیزده قرن به‌این طرف، ایرانیان بانیرومندی تمام در بنای تمدن اسلامی مشارکت کرده‌اند و نبوغ خود را در زمینه‌های گوناگون آن به‌کار انداخته‌اند. ولی همه اینها فقط در چهارچوب اسلام و از لابلای آن قابل درك است. غنی‌ترین و تابناك‌ترین شعر عرفانی فارسی ، که به‌عنوان‌نمونه برای ترك‌ها و هندی‌ها به‌کار خواهد رفت، بدون قرآن و سنت اسلامی نمی‌توانست وجود داشته باشد. و در این مورد دینی به‌دین زردشتی ندارد. شکی نیست که در ضمن آن ازشراب مغ‌ها و مغ‌پیرکه در میکده است صحبت به‌میان می‌آید، اما این «مغگری» فقط «رمزی» است برای «دین‌بد» . «بی‌اعتقادی»وآئین راستین معنوی، که در برابر ایمان چشم‌وگوش بسته عامیانه، به‌عنوان مخالف قد برمی‌افرازد. دین زردشتی به‌معنی خاص مذهبی تاثیری برروی اسلام ایرانی ندارد. در عوض برخی جشنها، بیرون از چهارچوب اولیه خود همچنان برپا می‌شود. از این زمان به‌بعد فلاسفه سعی می‌کنند که چند عنصر دین زردشتی را در فلسفه‌ای که باطنا افلاطونی است وارد کنند، ضمن اینکه به‌ویژه، شاهان اساطیری ایران را به‌عنوان پیامبران عرضه نمایند. در قرن ۱۷، در حلقه آذر کیوان که یك آئین فلسفی را برمبنای تصوف و در زیرپوششی شبه‌زردشتی عرضه می‌کند، این تمایل به‌اوج خواهد رسید. در زمان حاضر ایرانیان به‌خاطر مخالفت با اسلام اشغالگران عرب، نوعی علاقه، بدمذهب باستانی ملی خود نشان می‌دهند. نفوذ اروپائی و دقیقتر بگوییم نفوذ نژادپرستی ژرمنی، در ظهور این علاقه بی‌تاثیر نیست که آن نیز لااقل نزد روشنفکران، بیشتر نشانه‌ای از بی‌تفاوتی مذهبی و جانشین ساختن ارزشهای ملی به‌جای ارزشهای مذهبی و سنتی است، تا حالت یك مخالفت واقعی نسبت به‌مذهب.



میزی که برای نوروز (سال‌نو ایرانی) چیده شده‌است . جشن با درخشش اولین روز بهار برگزارمی‌شود. در این‌روز دربیشتر خانواده‌های ایرانی، میز از هفت«س» پوشیده شده است . چیزهایی که نام آنها با یك «س» شروع می‌شود. سبزی، سیب و ..... وهمهٔ عناصر نمادی برای یك سال سعادتمند .
حتی در دورهٔ هخامنشیان نیز سال‌نو با شادمانی‌های بزرگ خانوادگی همراه بود .

تحدید مطلب

چنین است حدود تاریخی و جغرافیایی موضوع مورد مطالعه ما. این مطالعه فقط به‌روی بخش کوچکی از گذشته ایرانی، مطابق باآنچه که پژوهشهای باستانشناسی و تاریخی به‌ما می‌شناساند، گسترده می‌شود: پانزده یا شانزده قرنی که در فاصله اشغال جلگه‌های مرتفع ، توسط آریاییها و فتح عرب سپری شده است. ما نه‌از مذهب ایلام باستان که مورد علاقه متخصصان مطالعات خط میخی است گفتگو خواهیم کرد و نه علیرغم تاسف شدیدمان، اسلام ایرانی را که جز در چهارچوب تاریخ عمومی اسلام نمی‌تواند مورد بحث قرار گیرد، مطرح خواهیم کرد. حتی در داخل این محدوده تاریخی که به‌این ترتیب مشخص شده است ، از مذاهب بیگانه که در ایران نضج گرفته بودند، چون مسیحیت به‌زبان سریانی، یا مذهب بودایی که در قرون اولیه بعد از مسیح در ایران مرکزی مستقر بود، گفتگو نخواهیم کرد. ما همچنین مانویت را که عناصر ایرانی آن انکارناپذیر است و جز در چهارچوب آئین گنوسی قابل درك نیست و ارزش مطالعه جداگانه‌ای دارد، کنار می‌گذاریم . موضوع ما فقط دین ملی ایرانیان قبل از گرویدن آنها به‌مذهب جدید است.

منابع

منابع خارجی

منابع اطلاعات ما از دین ایرانی کدامها هستند؟

به‌عنوان منابع تاریخ‌دار، ما فقط می‌توانیم از سنگنوشته‌های شاهان هخامنشی، بخصوص داریوش اول و پسرش خشیارشا و اردشیر دوم و از سنگوشته‌های ساسانیان از شاپوراول، کرتیر مؤبد بزرگ ونرسه نام ببریم. شهادتهای نویسندگان یونانی بویژه هردوت، پلوتارخ (۱) (که قسمتی از تئوپومپ(۲) را رونویسی می‌کند) و استرابون برای دوره باستانی اهمیت دارد. برای زمان ساسانی، توسط مورخان ارمنی و همچنین به‌وسیله مصیبت نامه‌های(۳) مربوط به‌کلیسای سریانی، که به‌حد کافی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند، اطلاعات گرانبهایی فراهم شده است. تقریظ نویسان و مبدعان ارمنی، سریانی و مسلمان، شرح و تفسیرهای صورتهای مذهبی گوناگون را فراهم می‌کنند؛ تفسیرهایی که باید تحت بررسی انتقادی‌قرار گیرد و زمان و مکان آن‌ها مورد مطالعه واقع شود. مورخان عرب و فارسی، سنت ساسانی را دوباره بیان می‌کنند ولی آنرا باداده‌های قرآنی می‌آمیزند.

همه این منابع از نوشته‌های مزدیسنایی که پارسیان هند و زردشتیان ایران آنها را حفظ کرده‌اند، به‌مراتب کم‌اهمیت‌ترند. قضاوت صحیح و ارزشیابی محتوای مذهبی آنها با چند مشکل که مهمترین آن قطعه‌قطعه بودن آنهاست برخورد می‌کند.

کتاب مقدس باستانی

در قرن نهم میلادی هنوز کتاب دینی نوشته‌های مقدس زردشتیان دارای بیست و یك کتاب (نسك) بود . این کتاب مقدس نام مخصوصی نداشت و آنرا با نام «دین» مشخص

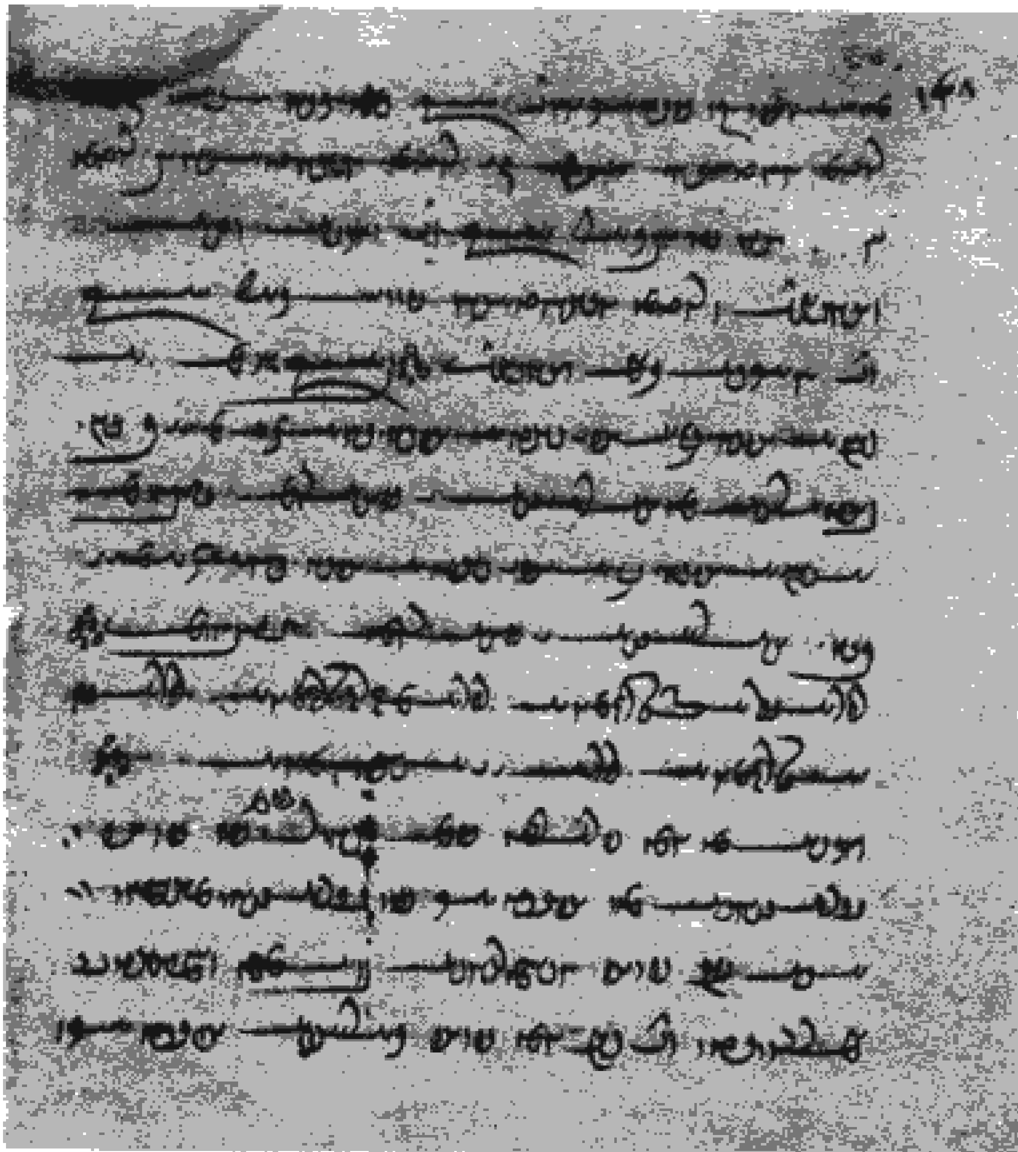
۱- Plutarque

۲- Theopompe نام مورخ وناطق یونانی «۳۸۷ - ۳۲۳ ق.م.» مؤلف تاریخ مربوط‌به یونان وهمچنین یك تاریخ فلسفی است - م.

۳- Actes des martyres



شاه اردشیر با یک مؤبد که نوشته‌هایی در دست دارد .
(نسخه هندی کتابخانه ملی پاریس)



صفحه‌ای از کتاب یسنا، یکی از قسمتهای اوستا .
موبدان مضمون کتاب‌را ضمن‌انجام یزش(عبادت)
برمی‌خواندند .
نسخه خطی که اصل ایرانی دارد و در اکسفورد
محفوظ است .

می‌کردند. یعنی در مفهوم متنی که اختصاص به‌این دارد که در تشریفات مقدس برخوانده شود. «دین» به‌نوبه خود اپستاك(۱) را در برداشت که متن پایه مختص برشمردن در مراسم دینی بود ـ و ما از آن اوستا را ساخته‌ایم ـ وزند مضمون آن‌را تفسیر می‌کرد. اپستاك به‌یك گویش باستانی‌ایرانی شرقی‌نوشته شده‌بود که باسنسکریت وبخصوص‌بازبان مجموعه‌های ودایی قرابت بسیار نزدیك داشت و در دوره ساسانی دیگر به‌خوبی قابل فهم نبود. زند در عوض به‌زبان مشترك(۲) فارسی میانه کتابی تالیف شده بود. زبانی که اصلش از سرزمین فارس بود اما عناصر دیگر را نیز به‌کار گرفته بود و فقط صورت نگارشی مبهم آن که پر

۱- Apasták ۲- Koiné

از هزوارشهایی بااصل آرامی و همچنین املاء تاریخی بود، آن‌را از زبان محاوره دور می‌کرد.

بعضی از مؤبدان فقط اپستاك را می‌شناختند؛ یعنی می‌توانستند متن مقدس را بخوانند بدون اینکه آنرا بفهمند. برخی دیگر فقط با زند آشنایی داشتند. یك مؤبد کامل می‌بایست هردو را بلد باشد ولی ظاهرا چنین مورد باید نادر بوده باشد.

گاهان(۳) و تفسیرهای آن

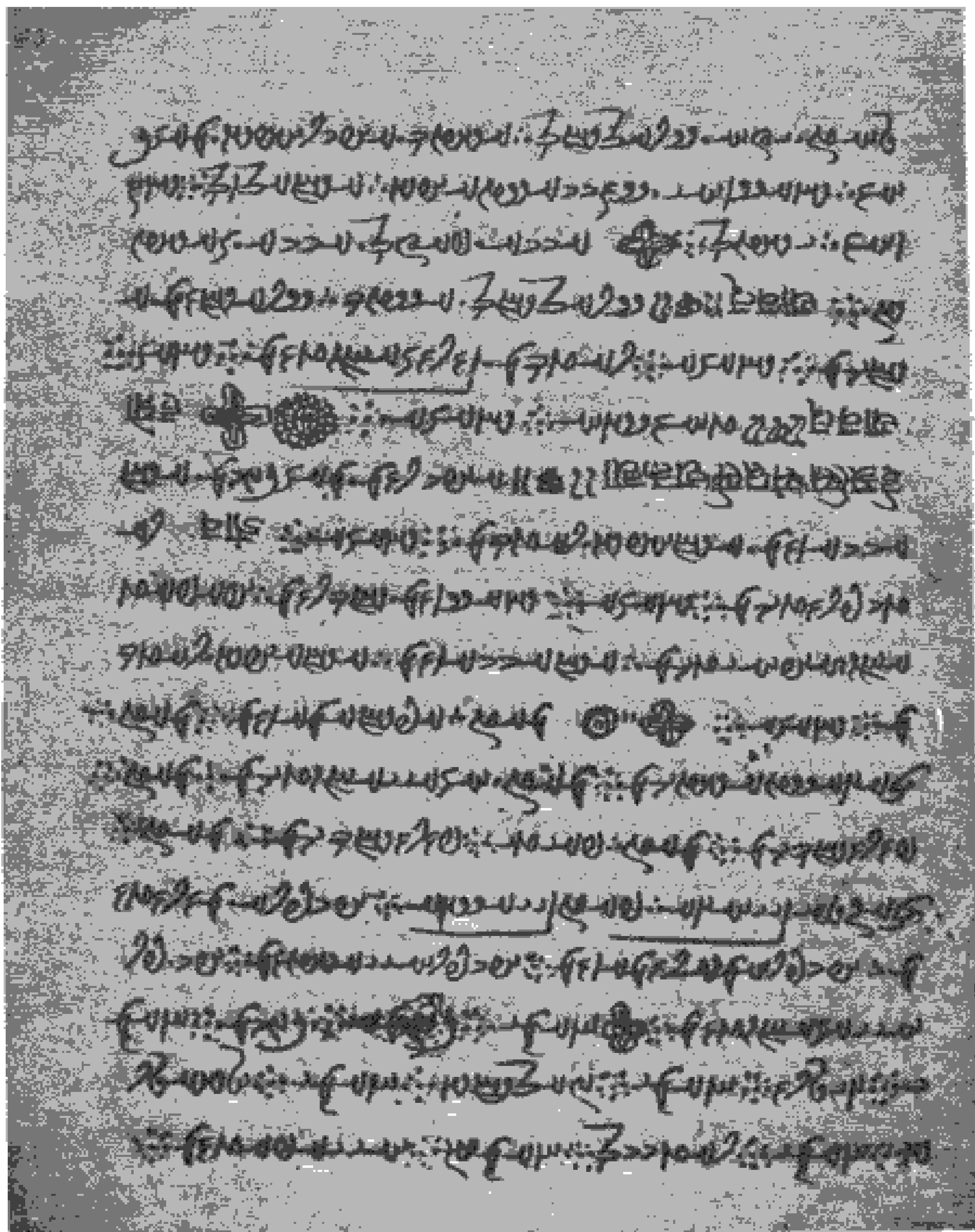
متن پایه همه این ادبیات برروی گاهان (سرودهای مذهبی) بنا شده است که قدیمترین بخش آن می‌باشد. امروزه هنوز برخواندن آنها نقطه اوج مراسم مذهبی زردشتی «یسنا» است. شرق شناسان مدتهای دراز آنها را به‌عنوان انواع موعظه به‌شعر تلقی می‌کردند که مطالعه‌اش این فرصت را به‌دست می‌دهد که نه‌تنها تحول موعظه زردشت بلکه همچنین بعضی حوادث زندگی او رانیز بازسازی کرد. در زمان حاضر خصوصیت آیینی ابتدائی آنها جایز به‌نظر می‌رسد . بازسازیهای تصنعی زندگی پیامبر ایران صورت فریبنده‌ای به‌خود می‌گیرد. حتی نسبت دادن سرودهای مذهبی به‌زردشت، به‌عقیده ما مشکوك می‌آید: او در میان این سرودها ظاهر می‌گردد اما علی‌الخصوص به‌صیغه سوم شخص و به‌عنوان نمونه و سرمشق کامل از مؤبد که مراسم را برگزار می‌کند. خاطرات تاریخی، اگر هم موجود باشد، در میان این سرودها فقط به‌صورت تغییر شکل یافته‌ای طبق یك حقیقت آیینی و اساطیری پیدا می‌شود.

بخش قابل توجهی از «دین» از تفسیرهای گاهان که بادیدهای گوناگون بـررسی شده تشکیل گردیده است. یکی از نسك‌ها متن گاهان و بدون‌شك قسمت مهمی از یسنا را شامل می‌شده است. این نسك نه‌به همان صورت بلکه فقط به‌عنوان کتاب دعای مخصوص مراسم عبادت یسنا حفظ شده است که بدون شك گسترده‌تر از آن باید بوده باشد. در موقع برگزاری بعضی از جشنها متن یسنا باالحاق چند فصل از ویسپرد(۱) مفصل‌تر می‌شود.

میان نسك‌های گم شده لااقل سه‌نسك تفسیرهای گاهان را در برداشته است. سوتکر(۲) ورشتمانسر(۳) و بغ(٤) که ما آنها رابه‌نسبت تلخیص‌هـایی که دردینکرت (دینکرد ـ م) آمده است و به‌حد کافی مفصل می‌باشد، می‌شناسیم . تـلخیص‌هایی که گاهی به‌نظر می‌رسد یك ترجمه ساده است . به‌علاوه سه فصل نخستین بغ مدخول در یسنا یافت می‌شود درحالی‌که اصل آخرین فصل ورشتمانسر تصادفا حفظ شده است. هریك از این تفسیرها متن مقدس رابادید متفاوتی مورد بحث قرارمی‌دهد : ورشتمانسر یك توضیح متن ساده است ؛ سوتکر به‌نظر می‌آید که دنباله موعظه مذهبی در باره مباحثی باشد که فقط از دور باموضوعهای مورد بحث در فصلهای گاهانی مربوط به‌آن مطابقت دارد . سرانجام بغ، گسترده‌تر از سه نسك دیگر، توجه به‌این دارد که نوعی تعلیم اخلاقی و حتی عرفانی را از ابیات ومصرع‌های گاهان بیرون کشد.

۱- Les Gâthâ گاثه ها ، گاتها ... نیز گفته می‌شود ـ م .

۲- Visprat ۳- Sutkar ٤- Varštmânsar ٥- Bak



نسخه خطی آیینی فارسی .
سرفصلها به‌زبان و الفبای گجراتی نوشته شده است
برای اینکه دستیار کسی‌که مراسم را اجرا می‌کند
بتواند آنرا بخواند .
نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه ملی پاریس

یشت‌ها

ما چند سرودی از این سرودهای مذهبی که مجموعه یشتها را تشکیل می‌دهند در دست داریم که مجموعا بیست یشت می‌باشد. این متن‌ها به‌صورت‌های گوناگون، ستایش ایزدانی را می‌کند که در گاهان نام برده شده‌اند؛ اما تاکید براین موضوع که این ایزدان در گاهان محکوم‌شده‌اند گستاخانه خواهدبود. سرآمد این ایزدان **میترا** (۱) **ورثرغنه** (۲) (بهرام ـ) **وایو** (۳) **اردویسورآناهیتا** (٤) می‌باشند. دویشت دیگر؛ یکی به‌**فروشی‌ها** (۹) و دیگری به‌**خورنه** (٦) اختصاص دارد. خورنه (فرـم) موهبت الهی است که به‌هر انسانی شایستگی می‌بخشد که ماموریت خود را به‌انجام رساند. در برخی از این سرودها از ستایش کنندگان پیشین ایزدی که به‌او توسل می‌گردد نام برده می‌شود. به‌این ترتیب مادر برابر خود گروهی از قهرمانان اساطیری را می‌بینیم که عبور می‌کنند و آخرین آنها زردشت و حامی او کی‌ویشتاسب می‌باشد. قهرمانانی که از راه حماسه فارسی که آنها را ، زیر چهره‌هایی از شاهان دوران باستان معرفی خواهد کرد، برای ما آشناتر خواهند شد. البته منظور این نیست که در این مورد نیز ما با قطعاتی از حماسه سروکار داریم . برخی از قهرمانان آن مسلما به‌دوران هند و ایرانی تعلق دارد: یمه (جم ـ م) **کرشاسبه** (گرشاسب ـ م) ؛ و بعضی دیگر نماینده طبقات اجتماعی کاملا مشخصی هستند و یك نوع نقش مذهبی ایفا می‌نمایند. اسطوره از حماسه‌ای که از آن به‌وجود می‌آید باستانی‌تر است.

فعلا یشت‌ها دیگر در مراسم آیینی مذهبی به‌کار نمی‌روند و اغلب دیگر ترجمه پهلوی ندارند؛ ما از وجود این ترجمه به‌طور مستقیم و بانقل قولی که به‌طور پراکنده در ادبیات دینی‌فارسی میانه آمده است، اطلاع‌داریم. از برخی دیگر ـ که کمترجالب هستند ـ ترجمه پهلوی وجود دارد، اما جدید است. همه این جریانات نوعی بی‌علاقگی را نسبت به یشتها نشان می‌دهد. اما تاریخ شروع این بی‌علاقگی برای ما مجهول است. ظاهرا کاربرد یشتها در آئین‌های دینی حتی بعد از فتح عرب به‌نظر مسلم می‌آید؛ چون در غیر این صورت باقی نمی‌ماند. وامکان دارد که رهاکردن آن‌فقط ناشی ازتمایل عمومی آیین زردشتی دوره‌اسلامی، به‌آسان‌کردن تشریفاتش باشد. موضوعی که به‌علت کم‌شدن پیروان و به‌ویژه مؤبدان لازم به‌نظر می‌رسید.

در عوض دعاهای کوتاهتری خطاب به‌ایزدان موکل برروزها «سی‌روزه» و همچنین دعاهای مربوط به‌پنج‌گاه روز ، **گاهان** ، کاربرد متداولی دارند. این دو مجموعه وهمچنین دیگر دعاهایی که اهمیتی در همان حدود دارند: **آفرینگان** و **نیایشها** باهم خرده اوستا را تشکیل می‌دهند که توسط مؤبدان و مردم عادی به‌یك نسبت برخوانده می‌شود . چاپهای متعددی ازآن، برای استفاده عموم، هم به‌الفبای اوستایی و همچنین به‌الفبای عربی و گجراتی وجود دارد.

۱ـ Mithra
۲ـ Verethraghna
۳ـ Vayu
٤ـ Ardvi Sūra Anâhitā
٥ـ Fravaši
٦ـ Xvarnah

وید یوداد (۱)

از دعاهای مذهبی به‌معنی واقعی آن کمتر چیزی باقی مانده است. فقط یك نسك به‌طور کامل به‌ما رسیده است که عبارت است از ویدیوداد «قانون ضد دیوها» . برعکس دیگر متنهای اوستایی که در دست داریم این متن بامراسم آیینی مذهبی، نه از نزدیك و نه ازدور برخورد نمی‌کند. بعد از دو فصل مقدمه، با مندرجاتی کم و بیش اساطیری، قسمت اعظم کتاب به‌تطهیر مطابق باآئین‌های مذهبی و راههای حفظ این پاکی و طریقه‌های اجتناب از ناپاکی اختصاص دارد. فصل نوزده بادیدی خاص تاریخچه تولد زردشت را حکایت می‌کند مساله‌ای که حتی قبل از تولد او موضوع وسوسه روح مخرب (اهریمن ــ م) می‌باشد . زردشت به‌یاری گفتار مذهبی موفق به‌راندن او می‌گردد. پس از اینکه آیین‌های موثرتری به‌او الهام می‌شود زردشت به‌دنیا می‌آید و دیوان برعلیه او نمی‌توانند کاری انجام دهند.

موضوع در اینجا عبارت از تفسیر نمادی آیین‌های مذهبی زردشتی است که ما مجددا به‌آن اشاره خواهیم کرد. به‌خاطر این فصل نیست که ویدیوداد باقی مانده است بلکه به‌این دلیل که مضمون آن را دربعضی مراسم دینی می‌توانستند برخوانند. آنچه که مراسم مذهبی «ویدیوداد» نام دارد در حقیقت «یسنا»یی است که ضمن آن ویدیوداد نیز خوانده می‌شود. در این مراسم فصل‌های این دو متن بانظم معینی به‌دنبال هم می‌آیند

ادبیات پهلوی

ادبیات دینی در فارسی میانه به‌مراتب غنی‌تر از ادبیات اوستایی است. اما در این قسمت نیز ما فقط بازمانده‌هایی را که از فراموشی و تخریب جسته‌اند در اختیار داریم.

بنابراین به‌استثنای دو سه متن شاعرانه که به‌معنی اخص مذهبی نیستند و امکان دارد مربوط به‌دوران قبل از اسلام باشند هیچ نوشته‌ای در دست نداریم که قبل از فتح اعـراب تدوین شده باشد. برای برگردانهای پهلوی یسنا، ویسپرد و ویدیوداد تاریخ صحیحی نمی‌توان داد: ضمن اینکه بحران مزدکی برآنها تقدم‌دارد (قرن ششم)، می‌توانند مربوط به‌قبل‌ازاسلام باشند. همه نوشته‌های پهلوی به‌دوران عباسی تعلق دارد، دقیقتر بگوئیم مربوط به‌قرن نه‌وده بعد از میلادند. بخش قابل‌توجهی از آنها را می‌توان به‌افراد یك خاندان موبدی جنوبی منسوب کرد. در این دوران نیز ظاهرا زردشتیان دیگر نه‌به‌عنوان اکثریت، ولی لااقل به‌عنوان یك اقلیت بسیار مهم از اهالی فارس و نواحی همسایه به‌شمار می‌آمدند. در این دوره از یك تجدید حیات (رنسانس) مزدیسنایی صحبت به‌میان می‌آید، اما «شفق» به‌نظر مناسبتر می‌آید. در حقیقت موضوع عبارت از این است که از میراث کهن، آنچه که می‌تواند وجود داشته باشد، باید حفظ کرد و اساس سنت باستان را باید از فراموشی نجات داد و اجـازه نـداد

۱- Vidēvdāt این نام به‌علت اشتباه درخواندن به وندیداد معروف شده است ـ م.

که جزئی‌ترین شناخت‌های مذهبی که بدون آنها آیین مزدیسنایی نمی‌تواند وجود داشته باشد نابود شود.

آثار پهلوی که ما در دست داریم، رساله‌های اصلی که نویسندگان، نوکردن آنها را برذمه داشته باشند نیست بلکه برعکس عبارت از برگزیده‌های مجموعه‌های اندرزی ورساله‌های قدیمی و تالیفاتی دست دوم یا دست سوم می‌باشد.

دینکرت (دینکرد ــ م)

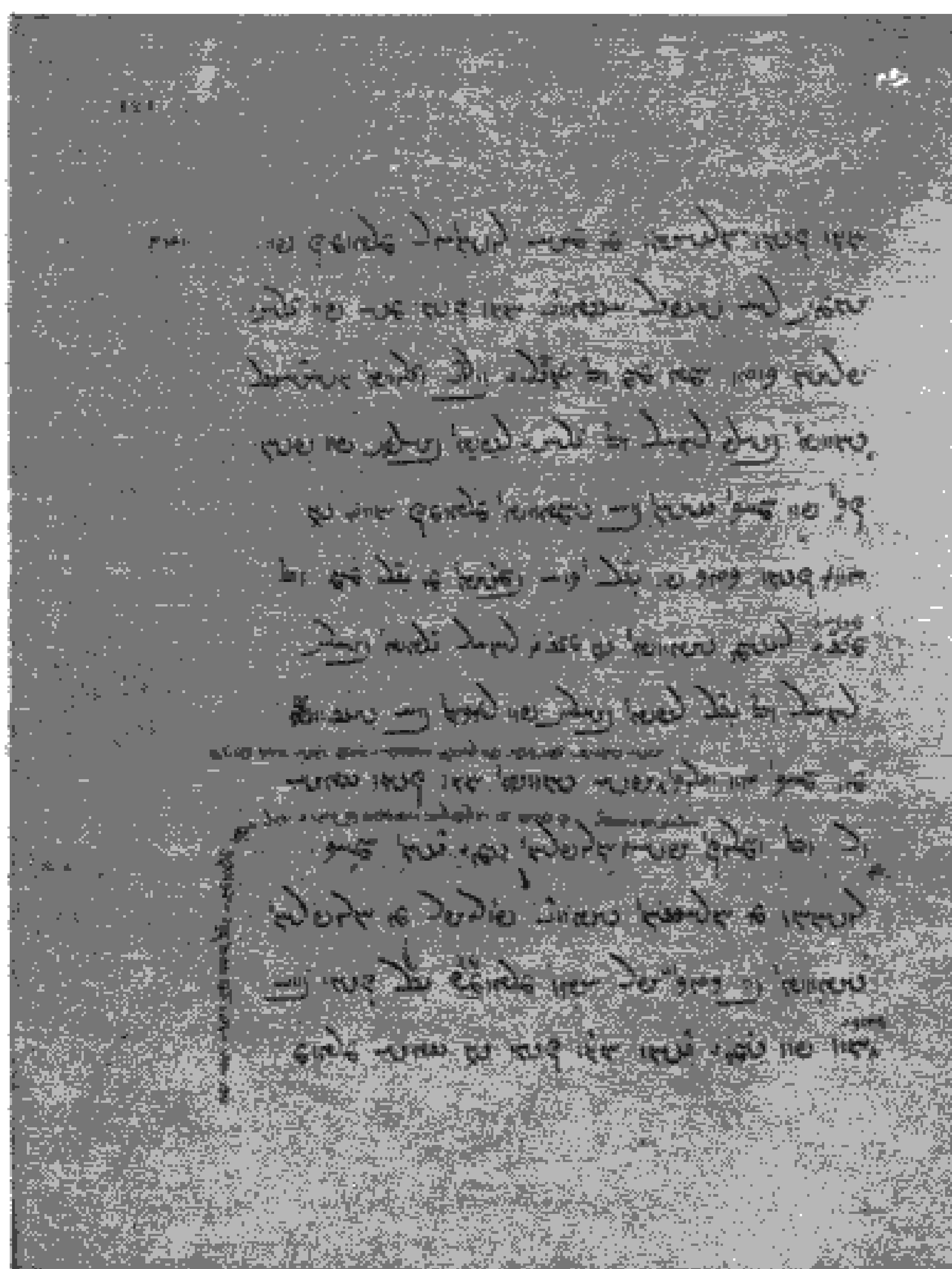
مهمترین این نوشته‌ها دینکرت است. بنابر داستانی که در کتاب سوم نقل مــی‌شود نوشته‌ای مشابه در دوره ویشتاسب وجود داشته که توسط اسکندر درهم ریخته شده است. این اثر بار نخست توسط توسر(۱) در دوره اردشیر پسر بابك مجددا تدوین گــردیده است. این موضوع بدون‌شك به‌طور عموم مربوط به‌تاریخ سنت مذهبی است و به‌نوشته‌ای که ما در دست داریم مربوط نمی‌شود . دینکرد بعد از فتح عرب، پس از اینکه برای بار دوم درهم می‌ریزد توسط **آتورپات‌آتور فرنبغ‌فرخزاتان** (آذرباد، آذرفرنبغ‌فرخزادان‌ــم) بازسازی می‌شود. اما پسرش(؟) **زردشت‌فرخزادان** ناکامی‌هایی متحمل می‌شود و نوشته مجددا پراکنده می‌گردد تااینکه توسط **آتورپات‌همیتان** (آذرباد امیدان ــ م) که در قرن نهم میلادی می‌زیست به‌طور کامل جمع‌آوری شود. شخص اخیر باید به‌عنوان نویسنده یا بهتر بگوییم گردآورنده واقعی دینکردی که ما در دست داریم به‌شمار آید. این دینکرد نیــز باز بطور کامل به‌دست ما نرسیده است . بنظر می‌رسد که دو کتاب اول آن کاملا گم شده باشد.

دیگر نوشته‌های پهلوی

نوشته مهم دیگر داتستان‌دینگ (دادستان دینیگ‌ــم) اثر مانوش‌چیهر (منوچهرــم) **پسریوان‌یم**(۱) پیشوای زردشتیان فارس و کرمان، در نیمه اول قرن نهم می‌باشد. اثرکه به‌سبك مشکل و فضل فروشانه‌ای نوشته شده است عبارت از پاسخ به‌نود و دو پرسشی است که از مؤبد بزرگ شده است. پرسشها در باره اصول شریعت دیــن زردشتی و همچنین در مورد آیین و مراسم مذهبی و اخلاق عملی می‌باشد. همین منوچهر مؤلف سه‌نامه است که خطاب به‌پیروان این دین در سیرجان نوشته شده و در زمینه‌ای برعلیه چند بدعتی که در مورد انجام اعمال مذهبی برادر کوچکش زاتسپرم(۲) (زادسپرم ــ) پیشنهاد کرده ؛ طرح‌ریزی شده است. ما کتاب **ویچیتکیها**(۳) (ویزیدگیها ــ م) «گزیده‌ها» را که بدون شك از بهترین آثار پهلوی است مدیون همین زاتسپرم می‌باشیم. در این اثر سه دوره اصلی تکوین جهان مزدیسنایی، آفرینش، یورش نیروهای بدی، الهام دین و حوادث پس از مرگ،

۱- Tosar این اسم درسنت ایرانی به‌تنسر مشهور است ـ م.

۲- Yuvân Yam ۳- Zatspram ٤- Vičitakīhā



صفحه‌ای از بندهشن ایرانی یا بندهشن بزرگ .
بندهشن به‌معنی آغاز آفرینش است .
نسخه‌های فارسی کتابخانه ملی پاریس .

سرنوشت فردی روان انسانی پس از مردن و رستاخیز در پایان جهان توصیف می‌گردد.

برادر زاده منوچهر و زادسپرم **همیت‌اشوهشتان**(١) مؤلف رساله‌ای مربوط به‌احکام حقوقی است که همان اندازه که مسائلی در باره اعمال مذهبی دربردارد شامل قوانین شخصی زردشتیان نیز می‌باشد و اخیرا تحت عنوان «روایات همیت‌اشوهشتان» چـاپ شده است. احتمالا آخرین گردآورنده دینکرد، آتورپات همیتان باید پسر این شخص باشد.

١- Hemēt Ašavahištān

یك نوشته پهلوی دیگر جدیدتر از زادسپرم وجود دارد بنام **بندهشن**(۱). عنوان آن آغاز آفرینش معنی می‌دهد و این موضوع مربوط به‌مطالب چند فصل اول است ولی شامل بقیه فصلها نمی‌شود. موارد مورد بحث کم‌وبیش همان‌هایی می‌باشد که در زادسپرم آمده است. ولی به‌مراتب کمتر از آن از شیوه و قاعده منظمی پیروی می‌کند. تاریخ تدوین بندهشن را می‌توان در نیمه دوم قرن نهم میلادی دانست.

تجزیه و تحلیل نوشته‌های پهلوی در اینجا غیر ممکن است. از **شکندگمانیك ویچار** (شکند گمانیگ وزار، گزارش گمان‌شکن‌ــم) ، مناظره‌ای برعلیه مانویت، مسیحیت، دین یهودی و اسلام؛ **شایست‌نه‌شایست**، مجموعه‌ای از احکام مختلف در باره اعمال دینی واخلاقی؛ **داتستان مینوك‌خرت** (دادستان مینوگ خردــم) که مطالب متنوعی را در بردارد؛ کتاب **ارتاویراز** (که به‌ارداویراف معروف شده است ــ م) که سفری به‌دنیای دیگر را نقل می‌کند؛ **ماتیکان هزارداتستان** (مادیگان هزار دادستان ــ م) که رساله‌ایست در مورد مسائل حقوقی و مذهبی مربوط به‌دوره ساسانی و همچنین دو نوشته استعاره‌ای ، **زند وهومن‌یشت** و **ایاتکارجاماسبیك** را می‌توان نام برد.

ادبیات پــارسی به‌فارسی

این شکوفایی واپسین ادبیات پهلوی برسال ۱۰۰۰ میلادی تقدم دارد. باگذشت زمان از تعداد طرفداران دین مزدیسنایی کاسته می‌شود . پهلوی دیگر زبان محاوره نیست. طرز نگارش آن‌که پرازهزوارش‌های آرامی و املاء تاریخی است به‌مشکلات تفهیم آن می‌افزاید. ایرانیان مسلمان شروع به‌نگارش زبان خود به‌الفبای عربی می‌کنند و به‌زودی ادبیات درخشانی به‌وجود می‌آید. در این زمان دو شکل جدید فارسی میانه ظاهر می‌شود. پازند که عبارت از پهلوی آوانویسی شده به‌الفبای اوستایی است و پارسی که عبارت است ازهمان پهلوی آوانویسی شده به‌الفبای عربی . برخی از نوشته‌های پهلوی فقط به‌یکی از این دو صورت به دست‌ما رسیده‌اند.

اما این کافی نیست. در دوره‌ای که زمانش برای ما ناشناخته است و بهرحال بایدقبل از حمله مغول باشد زردشتیان بالاخره فارسی را می‌پذیرند.

این فارسی که کمی‌وضع خاص دارد، اصطلاحات فنی پهلوی را بسیار به‌کار می‌برد اما دستور زبان و الفبای آن باآنچه که مسلمانان استعمال مــی‌کنند تفاوتی ندارد. علــم عروض بخصوص در فارسی زردشتی و فارسی مسلمانان یکی است.

برخی نوشته‌های پارسی فقط برگردانهای فارسی نوشته‌های پهلوی، به‌نثر یا به‌شعر، هستند چون کتاب ارتاویراز یا جاماسب‌نامه . منظومه‌های کوچك دیگری اعمال برجسته شخصیت‌های اساطیری را تحسین می‌کنند و یا از روابط میان زردشتیان و مسلمانان سخن

۱- Bundahišn



کعبه زردشت در نقش‌رستم .

می‌گویند. مانند رساله کوچکی در باره گفتگو میان شاهزاده ایران و خلیفه عمر، دیگری در باره محمود غزنویَ و پارسیان.

ظاهرا شاعر عمده زردشتی که به‌زبان فارسی شعر گفته است باید **زردشت بهرام‌پژدو** باشد که زردشت‌نامه، شرح حال افسانه‌ای پیامبر ایرانی ونیز چند منظومه کم اهمیت دیگری را برجای گذاشته است که از میان آنها **چنگرگهاچه‌نامه** (۱) را نام می‌بریم که داستان آن مربوط به‌مباحثه میان زردشت و یك فرزانه هندی است. اما بیشتر نوشته‌های منظومی که‌نام بردیم به‌غلط یا به‌درست به‌زردشت بهرام نسبت داده شده است.

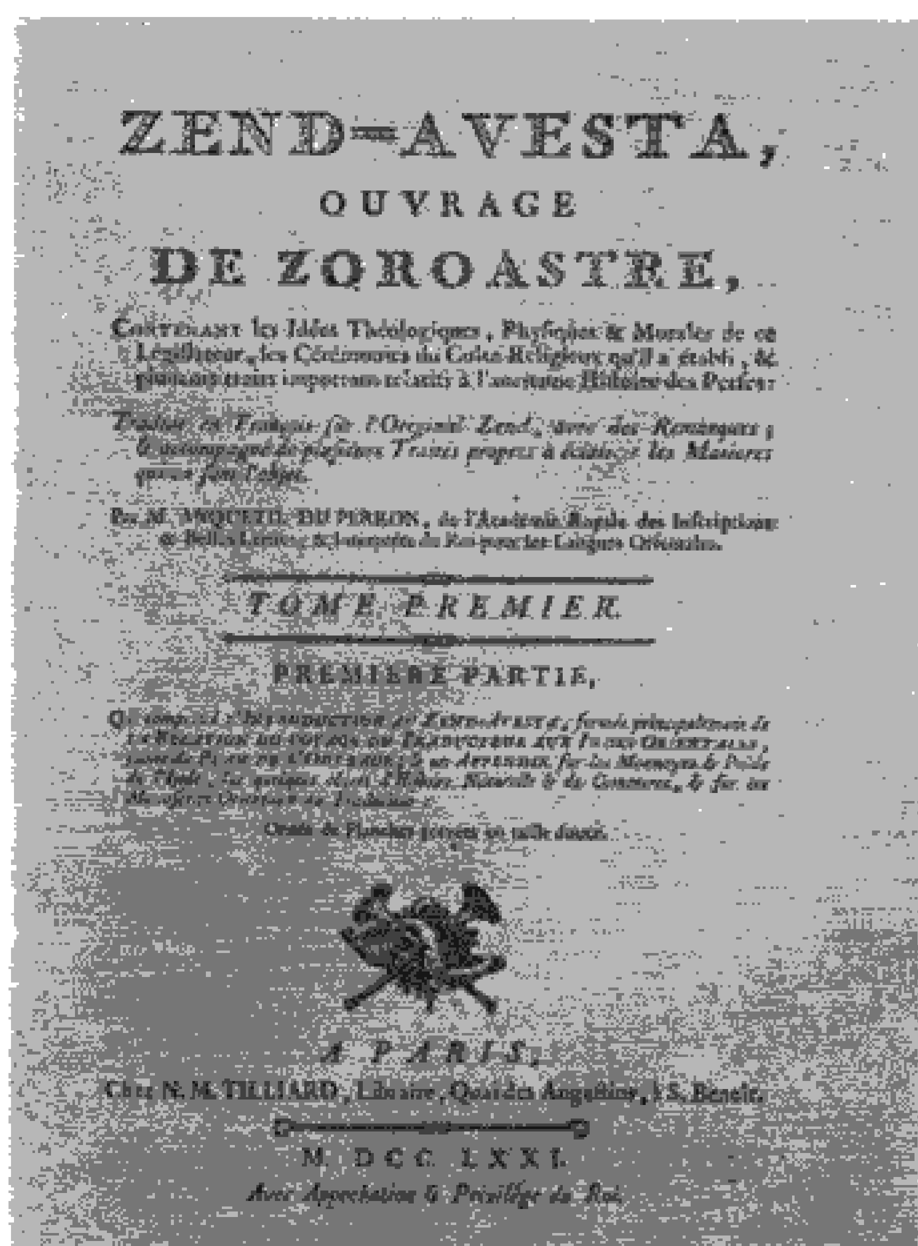
یك منظومه پارسی دیگر که ارزش‌سندگونه‌دارد **قصه‌سنجان** است که موضوع آن عبارت از مهاجرت پارسیان به‌هند است. بااینکه این منظومه چند قرنی بعد از حوادثی که توصیف می‌کند نوشته شده است ولی تنها منبعی است که ما برای آگاهی از تاریخ قدیم جمعیت زردشتی در اختیار داریم.

۱- Čangraghāča – nāma

گسترش بعدی

فارسی نیز دیگر به‌نوبه خود برای پارسیان سورات و بمبئی قابل فهم نیست . پارسیان نیز مانند همجواران هندی، جائین(۱) و مسلمان خود به‌گجراتی یعنی زبان کشوری که در آن پناه گرفته‌اند سخن می‌گویند. و از یك قرن به‌این طرف باکمال میل برای بیان مطالب خود انگلیسی را به‌کار برده‌اند.

قبلا در قرن دوازده میلادی نریوسنگ، یکی از آخرین نماینده‌های سنت رسمی پهلوی متن‌های مقدس و چند نوشته پهلوی را به‌زبان سنسکریت ترجمه کرد. لااقل از دو قرن



ZEND-AVESTA,

OUVRAGE

DE ZOROASTRE,

TOME PREMIER.

PREMIERE PARTIE,

A PARIS,

Chez N. M. TILLIARD, Libraire, Quai des Augustins, à S. Benoît.

M. DCC. LXXI.

Avec Approbation & Privilège du Roi.

سرلوحهٔ اولین ترجمه اوستا به‌یك زبان اروپایی
توسط آنکتیل‌دوپرون، پاریس، ۱۷۷۱ .

به‌این طرف یك ادبیات غنی پارسی به‌زبان گجراتی به‌وجود آمده است. این ادبیات تنها شامل نوشته‌های دینی نیست بلکه همچنین آثار ادبی را دربردارد، حتی آثاری راکه مسلمانان به‌رشته تحریر درآورده‌اند و سرودهای افتخـارات باستانی ایرانی را می‌سرایـد. بعضی حماسه‌های فارسی چون برزونامه که توسط شعرای اسلام آورده سروده شده فقط در سایه پارسیان به‌دست ما رسیده است. در خود ایران نسخه‌های خطی این نوع آثار عملا وجود ندارد و تنها دستکاری‌های عامیانه‌ای را که جزء ادبیات عظیم ایران به‌شمار نمـی‌آید می‌توان یافت.

مجموعه خدایان

میراث هند و ایرانی : تثلیث طبقاتی

در دوره‌ای که آریاها بر فلات مرتفع ایرانی مستقر می‌شوند زبان آنها با سنسکریت ودایی تفاوت بسیار کمی دارد . در همان زمان برادرانشان که دره سند را اشغال کرده‌اند و در شرف دخول به‌دره گنگ می‌باشند به‌این زبان صحبت می‌کنند و دینهای آنها نیز به همان نسبت باهم خویشاوندی دارند . همچنین در دوره‌ای که قدیمترین مدارك ما به‌آن تعلق دارد میان آنها همسانی‌های ساختی(۱) به‌حد کافی به‌چشم می‌خورد، برای اینکه به‌ما امکان دهد تاببینیم که میراث مشترك عبارت از چیست.

در ماوراء این میراث هند و ایرانی، یك ساخت اجتماعی و دینی را می‌توان دید که باید مربوط به‌همه ملت‌های هند و اروپایی باشد.

یك تثلیث اجتماعی، در اساس این طرح ذهنی وجود دارد. جامعه و همینطور مجموعه خدایان هند و اروپایی شامل سه مقام است که به سه طبقه اجتماعی بنیادی منطبق می‌گردد . در بالاترین مقام، فرمانروایی ، به‌صورت دو پدیده خود یعنی پادشاهی و مقام روحانیت قرار دارد. در زیر آن مقام ارتشداری و بالاخره مقام کشاورزی و هرچه که‌شامل آن می‌شود : ثروت باروری و تندرستی ، واقع است .

این تثلیث در مجموعه خدایان ودایی منعکس می‌گردد . دو صورت از فرمانروایی در این مجموعه یکی به‌صورت ورونا(۲) متجسم می‌شود که شاه جادوگر و فرمانروای سنگدل است و گناهکاران را بابندهای نامرئی قدرتش به‌زنجیر می‌کشد و آنان را با مرگ و بیماری درهم می‌کوبد و گاهی قربانیهای انسانی طلب می‌کند و نگهبان رتا(۳) نماد نظام جهانی و آیینی نیز هست . دیگری به‌صورت میترا(٤) تجلی می‌کند که خدایی مؤبد و قانون‌دان ، نگهدارنده پیمان و قول داده شده می‌باشد . درکنار آنها یا بهتر بگوییم

۱- Structure
۲- Varuna
۳- Rta
٤- Mithra



صورت اصلی فلات ایران . درقسمت جلوی نقشه خرابه‌های
یك کاروانسرا دیده می‌شود .

به‌دنبال آنها ایزدان دیگری چون‌اریامن(۱) و بغ(۲) را می‌توان یافت.

درمقام دوم ، خدایان جنگجو را می‌یابیم . **ایندرا**(۳) در مرتبه اول قرار دارد. کشنده دیوان است و دشمنان را با ضربتی به‌دو نیم می‌کند. همراه خوب جنگجوی‌ودایی است که برای فتح پنجاب می‌رود . درکنار او **وایو**(٤) خدای باد قرار دارد که نماد حالت دیگری از طبقه جنگجوئی می‌باشد . نیروی عنصری که تحت هیچ نظامـی درنمی‌آیـد و هیچ‌چیزی در برابرش قـدرت مقاومت نـدارد . همچنین **رودرا-سروا**(٥) را در کنار آنها مشاهده می‌کنیم که نمونه کامل ودایی «**شیوا**»ی(٦) هندو می‌باشد . ایزدی‌است نگران‌کننده، دوپهلو، غالبا شوم و گاهی کاملا شیطانی .

نمایندگان مقام سوم به‌نظر متنوع‌تر و گوناگون‌تر می‌آیند و عموما خدایان کهتری هستند، چون ملت کوچکی درمیان خـدایـان . ازمیان آنها فقط دو **ناستیا**(۷) را ضبط می‌کنیم . ظاهرا بااین دو خدای اخیر، یا لااقل با یکی ازاین‌دو، در مخالفت با الهه‌ای که ارزشهای گوناگونی دارد و شریك ایزدان سه‌مقام است، و در هند ودایی **سرسوتی**(۸) نامیده می‌شود ، پیکاری پیش می‌آید.

میراث هندو ایرانی : آسوراها(۹) و دیوها(۱۰)

تثلیث طبقاتی در ودا با ثنویتی که ظاهرا بردین هند و ایرانی تسلط داشته است پوشیده می‌شود : تضاد میان **دیوها** و **آسوراها**.

گروه نخستین شامل خدایان فرمانروا است ورونا(۱۱)، میترا(۱۲) و مصاحبان‌ایشان، و حتی شخصیت‌هایی باخصوصیات پایین‌تر، قهرمانان، دیوان یانیمه‌خدایان‌که به آنها وابسته‌اند دیوها همگی ایزدان دیگری می‌باشند . در دورنمای نخستین ایزدان طبقه ارتشتار هستند که **ایندرا** در راس قرار دارد. اما غالبا دیو دارای همان ارزش **deus** لاتین است کـه معمولا کلمه dieu (به‌معنی خدا در زبان فرانسه ــ م) باآن خویشاوندی دارد؛ وسرانجام در عقاید هندی این ارزش برسایر ارزشها برتری خواهد یافت.

موضوع در ریگ‌ودا(۱۳) کاملا به‌این شکل نیست . درآنجا دوگروه ایزدان همزیستی دارند و ازهردوگروه به‌موازات هم طلب حاجت می‌شود . اما این‌همزیستی بهیچوجـه مسالمت‌آمیز نیست . حتی در سرودهای مذهبی ، دیوها و آسوراها در برابر هم قـرار می‌گیرند و از دشمنی که میان آنها هست سخن به‌میان می‌آید؛ این موضوع به‌ویژه شامل ورونـا و اینـدرا مـی‌شود . و ایندرا غـالبا بـه‌عنوان شخصیتی که مخل‌رتا(١٤)

۱- Aryaman ۲- Bhage ۳- Indra
٤- Vāyu ٥- Rudra – Sarva ٦- Śiva
۷- Nastiya ۸- Sarasvatī ۹- Asura
۱۰- Daiva ۱۱- Varuna ۱۲- Mithra
۱۳- Rg véda ١٤- Rta





آبیاری زیرزمینی در خاك سخت ایرانی .
شیارهای باریك سفید که در روی عکس دیـده می‌شوند (باخطوط مربوط بـه‌راهها و جاده‌هـا اشتباه نشود) ، نشانهٔ وجود آبراههای آبیاری در چندمتری زیرزمین است که در مسیر خود آبی را که از ذوب برفهای کوه ایجاد شده جمع می‌کنند (هرودوت به‌این روش آبیاری توجه می‌کند) . توده‌های کوچك خاك که مثل دانه تسبیح به‌دنبال این شیارهاست، از خاکهایـی که برای درست کردن راه ورود به‌آبراه زیرزمینی بیرون ریخته‌اند به‌وجود آمده است .

است و به‌عنوان رقیب او ظاهر می‌گردد . اینطور به‌نظر می‌آید که اخیرا ارتباط نزدیکی را میان این تجسمات و پیکار آیینی مربوط به‌سال نو حدس زده‌اند؛ پیکاری که ستیزه ایندرا را با اژدهای **ورترا**(۱)،که به‌آفرینش جهان منتهی شده‌است، دوباره عرضه می‌نماید. ورترا برهمن است. قتل او یك گناه می‌باشد و ایندرا باید کفاره آنرا بپردازد؛ از سویی دیگر پیروزی ایندرا ظاهرا تغییری در قانون ورونا داده است.

همه این مسائل در متون جدیدتر ، **دربرهمن‌ها**(۲) و **اوپانیشادهای**(۲) قدیم واضح‌تر می‌شود . دیوها و آسوراها در آنجا دوگروه از سایر رقیبان هستند؛ گروه نخستین‌ازخدایانند و گروه دوم از دیوان. فقط دیوهایی ستایش می‌شوند که آسوراهای بزرگ مانند میترا و ورونا نیز که این خاصیت خود را از دست داده‌اند ، به‌جمع آنها پیوسته‌اند . اینها و آنها از اخلاف **پرجاپتی**(۳) می‌باشند . پرجابتی برای داشتن پسری مراسم عبادت و قربانی به‌جای می‌آورد . خدای عبادت و قربانی، پرجاپتی ، پدر آنها، خود موضوع ستیزه میان دو دسته است که او را انحصارا برای خود می‌خواهند . برهمن‌ها پر از داستانهایی در باره پیکار آنها است.

اختلاف دیگری که قابل انطباق برقبلی نیست برمذهب آریایی تسلط دارد : اختلاف میان **رتا** نماد «نظام» جهانی و آیینی و **دروه**(٤) نماد دروغ و ضرر . ورونا و میترا در ریگ ودا عالیترین محافظ رتا هستند در حالیکه ایندرا گاهی به‌عنوان مخل او ظاهر می‌شود؛ و دیدن ایندرا در نقشی برعکس نیز نادر نمی‌باشد . هیچ خدایی لااقل درریگ‌ودا دروه را مجسم نمی‌کند . بااین‌همه در برهمن‌ها دانسته می‌شود که دیوها از حقیقت و آسوراها از دروغ زاده شده‌اند . به‌خاطر اینست که دیوها توانسته‌اند برهماوردهای خود پیروز شوند و برای این است که آنان حقیقت را با بجای آوردن عبادت و قربانی گسترش داده‌اند.

جهت‌یابی خاص دین ایرانی

باتوجه به‌وابستگی با دین باستانی هند ظاهرا دین ایران بخاطر طرز تفکر خاصی که در جهت‌یابی او مؤثر است، تغییر شکل می‌یابد، همان تضادها و همان خصومتها درآن ظاهر می‌شود . اما طرز تفکر اصلی و رابطه دو جانبه آنها یکی نیست .

تفکر اساسی روش عبارت از: بزرگداشت زندگی در صورتهای مختلف آن‌ومحکومیت بی‌چون و چرای تخریب، حمایت از باروری و ارزشیابی مناسب ثروت می‌باشد. این اندیشه در آیین ودایی نیز بیگانه نیست اما فقط چون اصلی در میان اصل‌های دیگر جلوه‌گری می‌کند. در ایران برعکس این طرز تفکر است که اساس آئین را تشکیل می‌دهد . هرچیزی مطابق با وضعی که در برابر زندگی دارد و نسبت به‌حمایتی که از آن می‌کند سنجیده می‌شود .

۱- Vrtra

۲- کتابهای ادبیات ودایی او پانیشاد وبرهمن نامیده می‌شود ـ م.

۳- Prajapati ٤- Druh



استودان (دوره ساسانی) در کوه رحمت و
گودالی که در آن گوشتهای اجساد از استخوان جدا می‌شود .

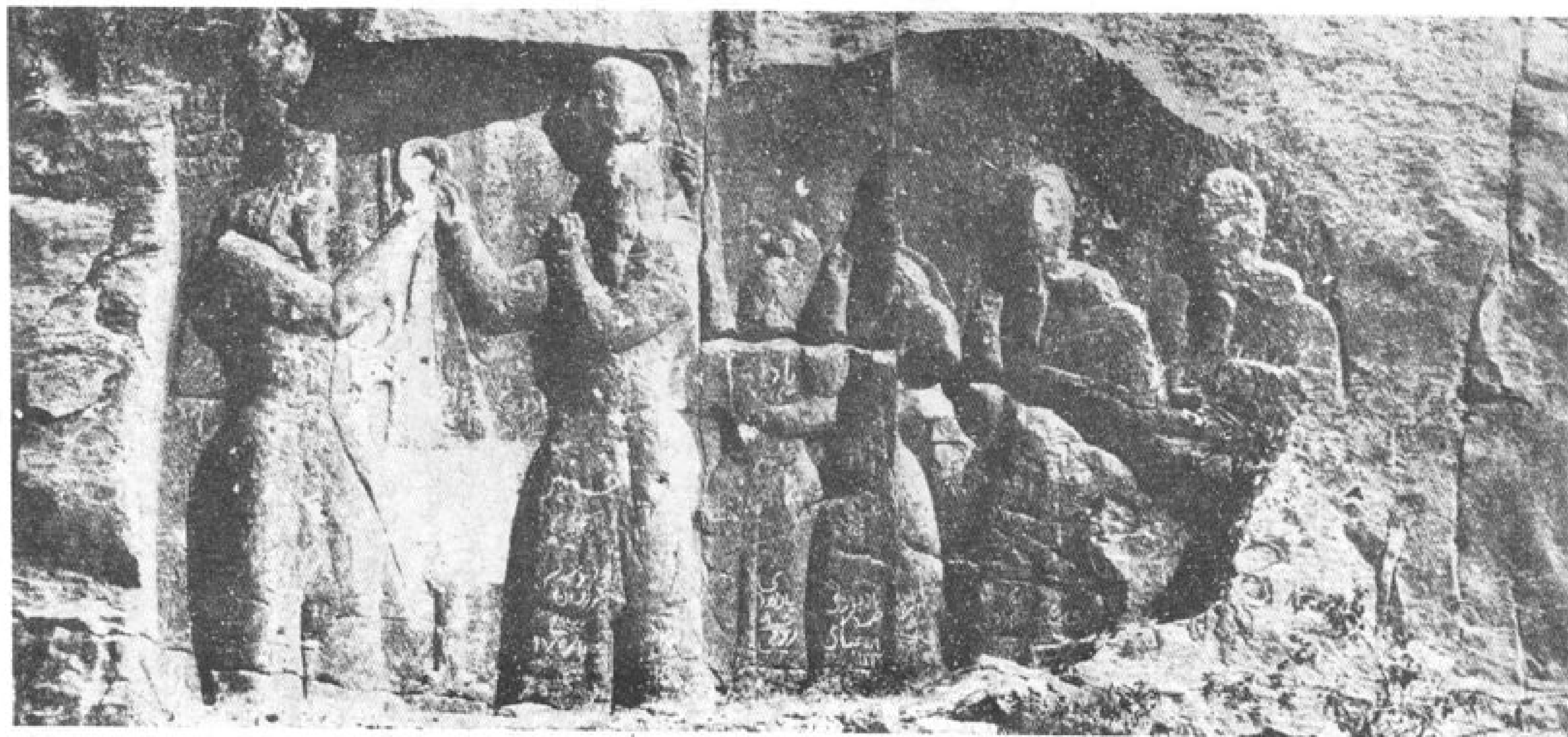
این تفاوت از کجا می‌آید ؟ کسی نمی‌داند . شاید بجا باشدکه تفاوت محیط طبیعی و فرق میان جنگل واقع دردایره جدی هندی و صحرای ایرانی را یادآوری کرد. موضوعی که به‌ما اجازه درك بسیاری از مطالب را می‌دهد . گیاه فراوان جنگل بکر اجبارا برای انسان مناسب نیست و ازبین‌بردن جزیی ازآن بهیچوجه تهدیدی برای بشر نمی‌باشد. آفتاب سوزان بیابان ، سرمای شدید زمستان و خشکسالی برای ایرانی مسائلی بوجودمی‌آوردکه برای هندی بیگانه است . چشمه‌های آب درفلاتهای مرتفع بندرت یافت می‌شوند . خاك غیرحاصلخیز قسمت اعظم زمینها را دربرمی‌گیرد . زمین آبیاری شده باید قدم‌بقدم دفاع شود . بیرون از واحه‌ها ، دنیای خصمانه‌ایکه طعمه نیروهای بد است، گسترده می‌شود. کاشتن گندم ، شخم‌کردن زمین و آبیاری آن عالی‌ترین نوع ثواب است؛ با گسترش‌سطح کشاورزی شده، قلمرو نیکی افزایش می‌یابد و با کاشتن گندم بذر عدالت کاشته می‌شود. کوه‌های عریان و خالی ، زمین آبیاری نشده، دریاچه‌های شور، به‌دیوان تعلق دارند و این دیوان هستند که زمستان را بوجود می‌آورند ، بلای دیگری که شرایط رنج‌آور هستی کشاورز را متزلزل‌تر می‌کند .

چون نبردی درمی‌گیرد و وقتی‌که دشمنان کشور را اشغال می‌کنند ، محصول خراب شده است، وسایل آبیاری ازهم پاشیده و زمین غارت گردیده است . برای اینکه کار دهقان بار آورد و او بتواند در آرامش به‌راه خود ادامه دهد، باید پشتیبانی داشته باشد و یك نیروی قوی و قابل احترامی سایه‌گستری کند و صلح را القاء نماید و حد خرابکاران را نگهدارد . یك‌شاه خوب برای ترقی ، باروری و برای خود زندگی مورد نیاز است .

بدین‌ترتیب طرز تفکر مذهبی ایران باستان درمیان این‌دو قطب به‌نوسان درمی‌آید. از یکسو به‌طبقه سوم وابسته است و از طرف دیگر فرمانروای خوب ، پشتیبان کشاورزان و مدافع درویشان را ارج می‌نهد . اصولا نیازی به‌گفتن این موضوع نیست که تصویر ایده‌آل شاهی، بطور محسوس با تصوری که سنت هندی از آن نشان می‌دهد مغایرت دارد . غیرمنتظره بودن، غرابت و سحر درآن وجود ندارد . شاه فقط خیرخواه است، خطوط تاریکی که شاه و دایی را مشخص می‌کند بخصوص به‌ستمگر تعلق دارد .

تنها ستمگر بذر مرگ می‌پاشد ، شاه زندگی‌دهنده است و فقط حیات می‌بخشد . زیرا زندگی و مرگ نه می‌تواند از یك شخصیت ناشی شود و نه یك منبع داشته باشد. ظهور اسطوره‌ای چون اسطوره جمشید، از دوسوی هندوکش ، بهتر از هرچیزی این موضوع را تایید می‌کند . شاید او نخستین انسان باشد ولی بدون شك اولین شاه است‌که دراین مقام او اولین مرگ را به‌دنبال دارد . قبلا انسانها نمی‌مردند و باروری طبیعی آنها زمین را که دیگر قدرت تحمل آنهارا نداشت پرمی‌کرد . پس‌یمه ودایی مرگ را بهمراه آورد و به‌پدران «راه نشان‌داد» . او که خدای قلمرو مرگ‌ها است انسان‌ها را در خانه خود می‌پذیرد . کم‌کم در همه سنتهای هندی، او خدای مرگ می‌شود . اما درایران باروری زیاد دوران نخستین بشریت هرگز نمی‌تواند بنفسه بدباشد . این عصر طلایی است. خوشبخت‌ترین هزاره تاریخ بشریت که شاه‌جمشید(۱) برآن فرمانروایی می‌کند . هر

۱- Yama Xšaita



خدا مقام شاهی را به اردشیر دوم اعطا می‌کند.

سیصد سال به سیصد سال زمین برای اینکه بتواند تاب همه انسان‌ها را بیاورد تنگ و غیرکافی می‌گردد . پس جمشید آن‌را گسترش می‌دهد . او درست همان کاری را می‌کند که یك کدخدای ایرانی درموضع مشابه او انجام می‌دهد . بدون شك مرگ درخواهدرسید. این مرگ کار یك زمستان است . زمستانی که یا جادوگری آنرا سبب خواهد شد و یا دیوان آنرا به‌وجود خواهند آورد . این موضوع چون حادثه وحشتناکی تلقی خواهد شد نه‌چون یك راه‌حل، برای مشکلاتی که ازدیاد جمعیت تولید کرده است . پیش‌ازآنکه این زمستان در رسد می‌بینیم که جمشید وسایل مناسب برای محدودکردن خسارات تهیه می‌بیند . محوطه‌ای زمستانی بنا می‌سازد که لااقل تعدادی از رعایایش بتوانند درآنجا از نابودی درامان باشند و درانتظار دوران بهتر بسربرند .

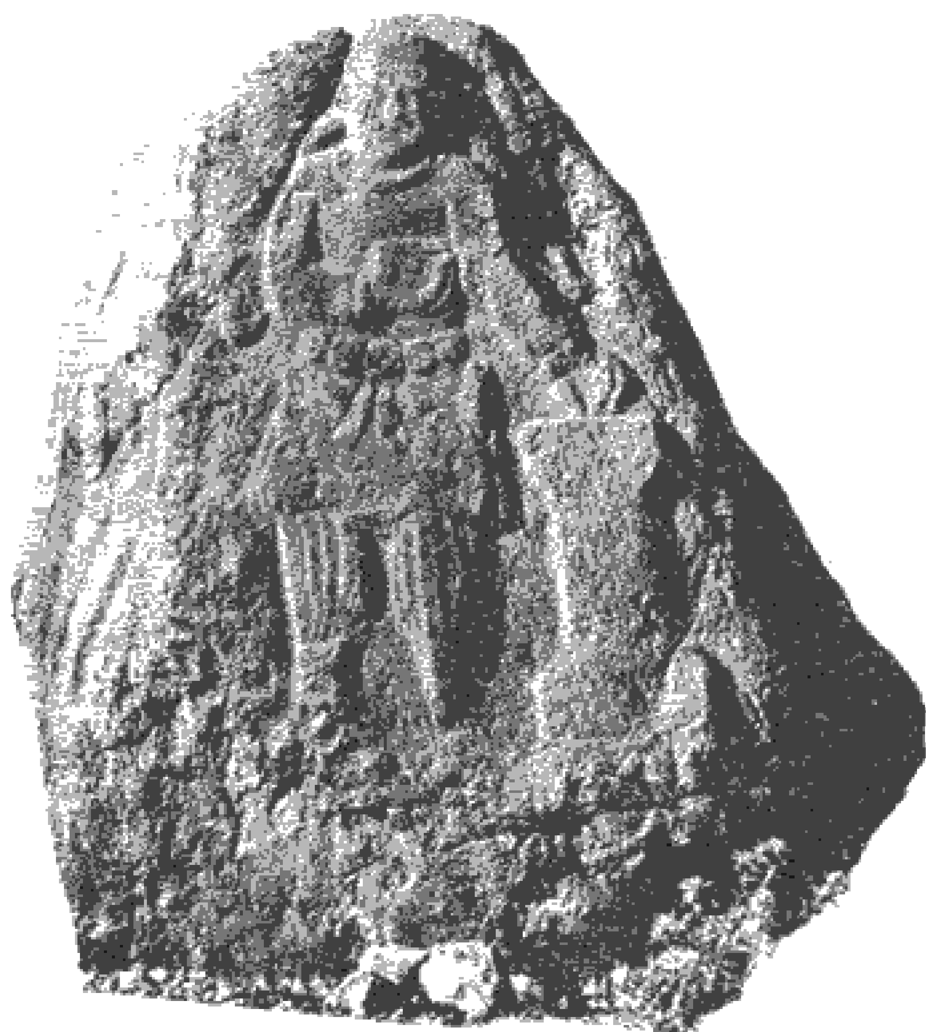
راههای دیگری نیز برای حفاظت از انهدام وجود دارد . به‌جای‌آوردن آئینهای مذهبی خاص که دیوان را می‌راند و موفقیت را آسان می‌سازد . برای این کار یك متخصص لازم است، مؤبدی که بداند ازچه‌کسی و چگونه باید استمداد کند . نظام آئین‌های دینی و نظام طبیعت یکی هستند بی‌نظمی در یکی خطر انعکاس شدیدی بر دیگری دارد ؛ یك آئین دینی وقتی آنچنانکه باید به‌جا آورده شود شرایط رشد وباروری را مناسب می‌سازد و نه‌تنها ایزدان بلکه عناصری چون آتش، آب و گیاهان را نیز خشنود می‌کند . در تولد زردشت آبها و گیاهان با تحسین اظهار کردند «زهی سعادت ما یك مؤبد برای ما به‌دنیا آمد، مؤبدی که برای ما فدیه تقدیم خواهد کرد» . این پیامبر با برخواندن ورد «یثا اهووئیریو(۱)» توانسته است کالبد دیوان را درهم‌شکند. برعکس، یك مؤبد ناصالح که آئین‌های مذهبی را بد انجام می‌دهد یا وردها را درست نمی‌داند و بدین‌ترتیب خسارتهای وحشتناك را سبب می‌شود، باعث می‌گردد که گیاهان پژمرده وآبها تبخیر گردند . و آنچه که باز مهمتر است این‌است‌که این خسارتها فقط وقتی ترمیم می‌شوند که یك یزش (مراسم عبادت) مخصوص به‌جای‌آورده شود .

در این سازمان ، شاه ، مؤبد و کشاورز مقام خود را می‌یابد ؛ اما ارتشتار یا لااقل مرد جنگی آزاد ، یعنی کسی‌که معاشش از جنگ است و تنها منبع گذران او غارت‌میباشد، مورد قبول نیست . نه‌اینکه اعتقادات اخلاقی ایرانیان باستان یك اخلاق نوع‌دوستانه باشد . این مساله درمیان آنها از برادران و دایی‌شان بیشتر نیست و نباید بیهوده میان ایرانیان باستان دنبال هواخواهان عدم شدت عمل گشت . برعکس باید باانهدام مبارزه کرد . دشمن باید کشته شود . او سزاوار بدترین عذابها است . ثروت، چهارپا، زمین، فرزندان، همه اینها باید به‌ما برگردد نه به‌دیگران . دراین‌مورد سرایندگان گاهان (گاتها) و سرودخوانان و دایی روش واحدی دارند . جنگ‌را، فقط به‌خاطر جنگ، راهزنی و انهدام بی‌فایده باید رها کرد .

این اعتقادات اخلاقی ریاضت‌کشانه نیست . برای مقاومت بهتر در برابر نابودی باید غذا خورد ، ثروت بدست آورد و تولید کرد . اگر بطور مناسب ارزشیابی کنیم، ثروت سلاحی است که مبارزه برعلیه نابودی را ممکن می‌سازد . تولید، مرگ‌ومیر فردی

۱- yathā ahū vairyō

را جانشین می‌گردد . بنابر متون پهلوی ، عزیزترین آرزوی اهریمن (روح مخرب) اینست که زمین خالی از انسانها شود . درسایه تولید، این آرزو هرگز اجابت نخواهد شد . در طرح فردی نیز، یك غذای فراوان سررسیدن جبری و تجمع نیروی بد را به‌عقب می‌راند . ارزش انسانی که می‌خورد از آنکه روزه می‌گیرد بیشتر است . ثروتمند به‌درویش و کسی‌که صاحب فرزندانی است برکسی‌که بی‌فرزند است رجحان دارد . اعتقادات اخلاقی مزدیسنایی عبارت از مبارزه است . ارزش هر انسانی به‌اندازه مقاومتی است که در برابر نابودی نشان می‌دهد . این یك‌نوع اعتقاد اخلاقی ریاضت‌کشانه نیست ولی آیین لذت‌پرستی نیز نمی‌باشد .



شخصیتی برپا در کنار آتشکده . دورهٔ ساسانی

تغییر شکل سازمان : طرد دیوها

براحتی می‌توان دید که دراین محیط، سازمان هند و ایرانی، در چه مسیری تحول می‌یابد . خدایان فرمانروا آسوراها برجای خواهند ماند . ورونا، منزه شده، نام خودرا رها خواهد کرد و با نام اهورامزدا، خدای برتر مجموعه خدایان ایرانی خواهد شد .

بااین‌همه بعضی از موجودات اطرافیان او مثلا گندرو(۱) صفت دیوی خواهند یافت و مساله قابل توجه اینکه دیوگندرو توسط قهرمان جنگی کرشاسب(۲) کشته خواهد شد. نه‌تنها مخالفت میان ایزدان فرمانروا و ایزدان جنگی حفظ شده است بلکه ارزشیابی دو خصم دراین موقعیت خاص به‌همان صورتی‌که در آداب و رسوم هندی است باقی می‌ماند. دیگر خدایان فرمانروا، میترا، اریامن ، هم حفظ شده‌اند . میترا حتی یك خصوصیت‌جنگی خاص به‌دست می‌آورد و به‌طور جزئی جای ایندرا را می‌گیرد . این ایندرا که در ودا(۳) دیو به‌حد کمال است، دراین آیین طرد شده و نام او را در فهرست مهمترین دیوها میتوان یافت . ضمن همین تغییرات حتی ارزش اصطلاح دیو تغییر می‌کند و مترادف دیووشیطان می‌گردد . اما بازهم دراینجا ساختمان قدیمی پابرجای می‌ماند . ایندرای ودایی قبلا در برابر رتا قرار داشت . ایندرای ایرانی رقیب خاص اشا(٤) (ارتا)(۵) ، همان رتـای شخصیت یافته خواهد شد . اما موقعیت ایندرا باز به‌خاطر موقعیت خاص دیگری جالب توجه است : خصلت بسیار متداول این‌ایزد در ودا ورترهن(٦) (درهم‌شکننده مقاومت) است . درایران این کلمه نام خدای کهتری می‌گردد . وقتی به‌عنوان خدای جنگ معرفی می‌شود ایزد پیروزی و یاور میترا است . ایرانیان ضمن اینکه دیگر وظیفه جنگی را به‌طور مستقل برای او جایز نشمرده‌اند و اورا به‌طبقه شاهی باعدالت وابسته ساختند ولی درعین حال به‌طور کامل اورا رها نکرده و حضورش را در مجمع خدایانشان جایز شمرده‌اند .

بدین‌ترتیب می‌بینیم که ثنویت برچهره آئین قدیم ایران تسلط دارد . ازیك‌سو مـا خدای برتر ، اهورا مزدا را داریم و همراهانش را که با دو نام مشخصند : بغ(۷) «آنکه بخش‌کننده ثروت است» یا ایزد(۸) «آنکه سزاوار ستایش است» . این دو اصطلاح برای ودا نیز ناشناس نیست . ولی اینان فقط درایران چنین اهمیتی بدست آورده‌اند؛ از سوی دیگر درمقابل اهورامزدا، دیوها را داریم که اهریمن را احاطه می‌کنند .

موجودات گاهانی

موضوع فقط آنچه که گفته شد نیست . گروهی از موجودات اخلاقی اهمیت قابل ملاحظه‌ای به‌دست آورده‌اند . آنها درحالی‌که کمابیش شخصیتی یافته‌اند ، در فـوق خدایان باستانی قرار می‌گیرند و درطول زمان جزء مصاحبان آنها می‌شوند . این‌موجودات سازمان بسته‌ای را تشکیل می‌دهند که تقلیدی از سازمان خدایان هند و ایرانی است کـه جانشین آن نمی‌شود ولی از اهمیت آن می‌کاهد .

بنابراین اشا همان رتا هندی است ، نمادی از نظام جهانی و آیینی ، از سخن خوب گفته شده ، از عبادتی مطابق آیین برگزار شده، از گندمی کـه خوب رشد مـی‌کند و به‌این‌ترتیب قلمرو نیروهای نیکی را وسعت می‌بخشد . در آیین‌های دینی، سخنان همان‌طور که اشا می‌گوید تلفظ می‌شوند ، مقام خدایی ، پرستندگان را مطابق با نظر اشا پاداش

۱- Gandarva ۲- Kar-āspa ۳- Véda ٤- Aša

۵- Arta ٦- vrtraban ۷- baga ۸- yazata

می‌دهد، مراسم مذهبی با موافقت اشا به‌انجام می‌رسد ، پاداش تحت قواعد مخصوص او داده می‌شود . دردنیای محسوس ، اشا یزش (مراسم عبادت) را زیرنظر دارد و درآنجا، به‌طور مادی به‌صورت نوع آتش حضور پیدا می‌کند .

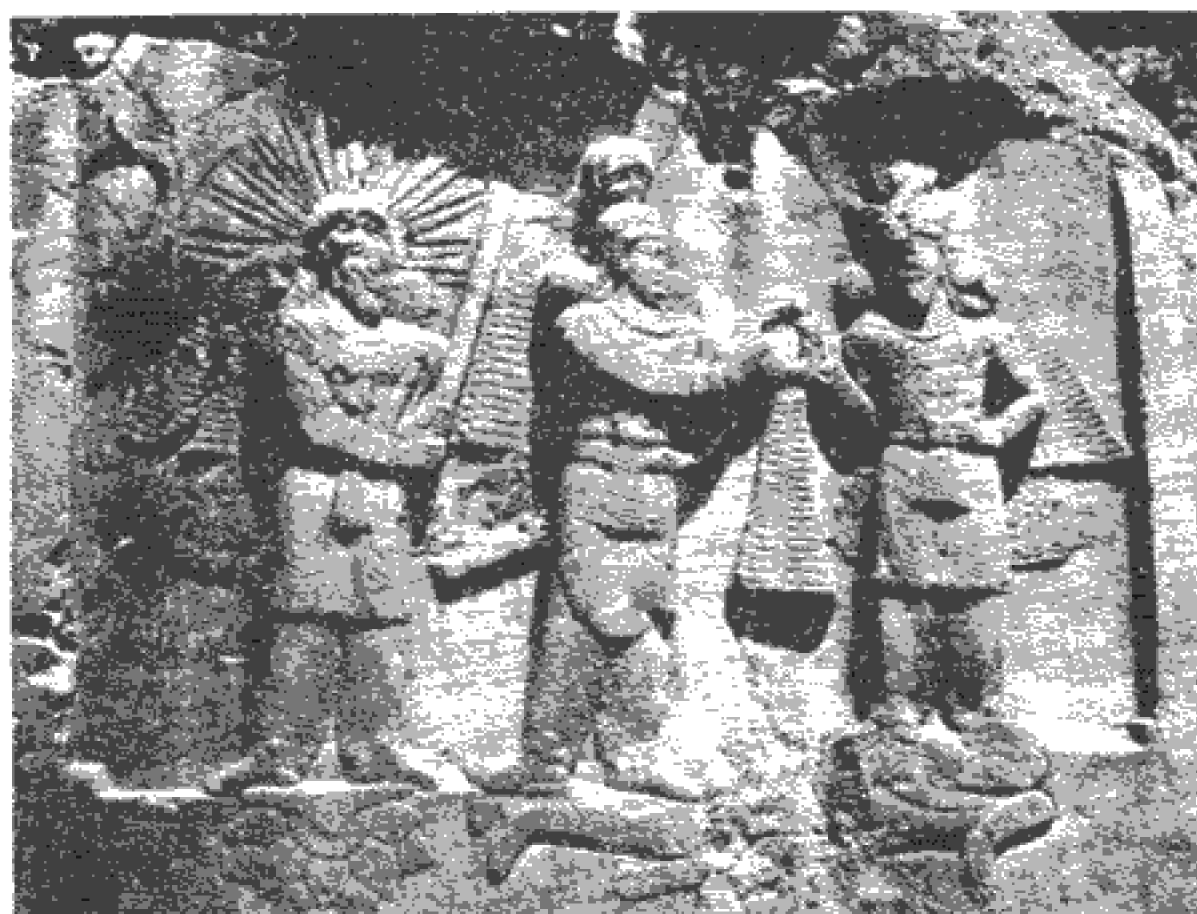
وهومنه(۱) «اندیشهٔ نیك» موجودی است که در دوجهت فعالیت دارد . باسخنان «اندیشه نیك» است که مردمان مقام خدایی را خطاب قرار می‌دهند و باسخنان اندیشه‌نیك است که‌مقام‌خدایی به‌آنان پاسخ می‌گوید . زهد بشری و لطف ایزدی را به‌این‌ترتیب یك‌موجود واحد عرضه می‌کند . این لطف ایزدی است‌که به‌انسانها آشکار می‌کند که سرانجام واپسین آنها چه‌خواهد بود . اصل آنها چیست و راههای رستگاری کدامست . و در درجهٔ اول آداب دینی صحیح را می‌آموزد تا امکان تماس بیشتری را دهد . در برابر قانون دنیای محسوس که اشا نمایشگر آنست و هومنه (بهمن ـ م) واسطه‌ای میان دو جهان می‌باشد .

وهومنه موکل برچهارپا است ودرقالب وجود او، درآئین‌های دینی حضور می‌یابد. این جریان می‌تواند به‌نظر ما عجیب باشد، ولی در محیطی که چهارپا یك‌قربانی برتر است کاملا قابل توصیف می‌باشد . سپنتا آرمئیتی(۲) (سپندارمدـ م) «پارسائـی مقدس» با وهومنه خویشی دارد. برعکس وهومنه فعالیت سپنتاآرمئیتی یـك‌جانبه است. اخـلاص انسانها نسبت به‌مقام خدایی دلیل گزینش او است و باعث این می‌شود که او را به‌نافرمانی، که دیوها با آن خودنمایی می‌کنند ، ترجیح دهند . مردمان اگر بانافرمانی مخالفت کنند و آرمئیتی را بپذیرند ، به‌هدفهای خود خواهند رسید . واین‌چنین است‌که آنها دین(۳)، مذهب راستین را خواهند شناخت . آرمئیتی انقیاد و اطاعت است، اطاعت فرزندی . او شخصیت می‌یابد و دختر اهورامزدا می‌گردد . چون فرمانبردار و مطیع است، در عین‌حال الهه زمین نیز می‌باشد . او قبلا در ودا وقتی با نام ارمتی(٤) ظاهر می‌شود همین موقعیت را دارد.

عنصر دیگر خششوریه(٥) (شهریورـ م) «پادشاهـی مورد میل و آرزو» است که تحقق آرمان آن هدف یزشی است که به‌جای آورده می‌شود . سلطنت شاه خوب ، همچنین فرمانروایی پس‌از مرگ که در پایان جهان در سایه پیروزی بر نیروهای بد مستقر خواهد گشت . سلطنتی که باتوسعه قلمرو آریایی پیشرفت می‌کند و استقرار می‌یابد و با گسترش قدرتی که به‌سلاحهای نیروهای نیکی داده می‌شود پابرجای می‌گردد . و این قدرت از یزشهایی که مطابق باقاعده انجام بگیرد و از مراسم دینی که برای ایزدانی که شایسته پرستش هستند برپا شود به وجود می‌آید . موضوع این است که حکومت اهورامزدا باقبول دین راستین توسعه می‌یابد و زمانی که دیگر پیروی از آئین دیو برجای نماند ، یك آئین مطلق خواهد شد . طبعا خشثر که به‌عنوان نماد مادی خود فلزها ــ فلز سلاح‌ها ــ را دارد، در آئین‌های دینی در قالب یك شیئی فلزی حضور دارد.

دو موجود آخری‌هوروتات(٦) (خردادـ م) و امرتات(۷) (مردادـ م) «تندرستی»

۱ـ Vohu manah ۲ـ Spantā – Armaiti ۳ـ daēnā ٤ـ Armati
٥ـ Xšaθra – Varya ٦ـ Haurvatāt ۷ـ Amartāt



منصب یافتن اردشیر اول توسط اهورامزدا
تعدد موضوع منصب‌یافتن ازطرف اهورامزدا
در روی کنگره‌های ساسانی، مساله تقدس
قدرت‌شاهی را در مذهب نشان می‌دهد .

و «بی‌مرگی» می‌باشند که کاملا به‌هم وابسته‌اند و غالبا باهم ظاهر می‌شوند . وظیفه آنها شبیه وظیفه خشثر است . از مقام خدایی انتظار لطف و مرحمت می‌رود و بعداز یزشی که به‌شایستگی به‌جای آورده می‌شود توقع پاداشی هست . پیشکشی‌هایی چون آب وگیاهان به‌مقام خدایی تقدیم می‌شود . این دو عنصر (آب‌وگیاه) قلمرو خاص هوروتات و امرتات خواهد بود . اگر مردمان به‌مقام خدایی نیاز دارند ، مقام خدایی نیز به‌همان نسبت به‌آنان محتاج است. آئین‌ها و مراسم مذهبی رد و بدلی است میان این دو طرف و در قسمتی از یزش یسنا که با تشریفات‌ترین قسمت آن است، گفت‌وشنودی میان دوطرف انجام‌می‌گیرد و هردو را نیرومند می‌سازد.

درگاهان وقتی شش عنصری را که برشمردیم ظاهر می‌شوند هنوز کاملا شخصیت نگرفته‌اند یا بهتر بگوئیم ظاهرا نامهائی که‌مشخص کننده آنها است به‌موجودات مفارقی(۱) برگشت داده می‌شود . ولی به‌هرحال این موجودات مفهوم خاص خود را حفظ می‌کنند . توضیح این عمل را باید درتمایل عمومی متون دینی قدیم هند و ایرانی جستجو کرد که می‌خواستند هرچیزی را، یك عمل آیینی باشد یا متنی مربوط به‌مراسم دینی، موضوع یك

۱ـ hypostasié

آئین مذهبی قرار دهند و به‌این عنوان سرود بخوانند و ستایش کنند . این چیز که با آن طوری رفتار می‌شد که گویی خود به‌خود وجود داشته است شخصیتی متناوب و مطابق باهرچه پیش بیاید ، به‌خود می‌گرفت . برعکس، موجودات آئینی که از آنها صحبت کردیم عناصر اصلی ساختمان یزش ایرانی هستند که تشکیل یك سازمان می‌دهند: موجوداتی که این سازمان را تشکیل می‌دهند ، نکته اصلی و مهم خدایان طبقاتی رامشخص می‌سازند . اینجا موضوع عبارت از اوج گرفتن مقام خدایان هند و ایرانی نیست بلکه برعکس موضوع عبارت از نوعی تقارن میان موجوداتی که مشخص کننده طبقات هستند ، بامقام‌های خدایی که آنان را تجسم می‌بخشد ، می‌باشد. تقارنی که تجسم گروه اول را به‌دنبال دارد .

در متون اوستایی غیر از گاهان این تجسم موجودات کاری است انجام شده . تعیین گروه‌ها ازنظر نوع و جنس در آنجا ظاهر می‌گردد ، که عبارتست از برگزیدن امشاسپندان (۱) «جاودانان مقدس» که شامل اهورامزدا نیز می‌شود ــ از هفت امشاسپند سخن می‌گویند ــ و تعیین تك‌تك سایر خدایان . در ردیف اول این‌دسته اخیر بجا است که سروش را جای دهیم که معنی تحت‌اللفظی آن اطاعت و فرمانبرداری است؛ ایزدی از همان نوع هفت امشاسپند. گروه خدایان مزدیسنایی، بدین‌سان دو گروه خدایان را دربر می‌گیرد: امشاسپندان و یزت (۲)ها (ایزد ــ م) . دسته اول برسایرین برتری دارند و در حکومت و فلسفه این مذهب سعی می‌کنند که آنان را خلع‌ید سازند و به‌ردیف دوم سوق دهند. اما با وجود این، در عقاید مذهبی زنده فعلی نقش این امشاسپندان بی‌اهمیت است و چهره ایشان درمقایسه باایزدان بزرگ محوتر به‌نظر می‌آید . غالب اوقات آنان فقط‌حالت ساده‌ای از اهورامزدا هستند که به‌نحوی با او یکی می‌شوند . در اساطیر ، این امشاسپندان فقط زمانی کمی جان می‌گیرند که انگیزه‌هایی از داستانهایی که مربوط به‌خدایان هند و ایرانی است و قرابتی باآنان دارد، به‌امانت گرفته شود .

مجموعه خدایان

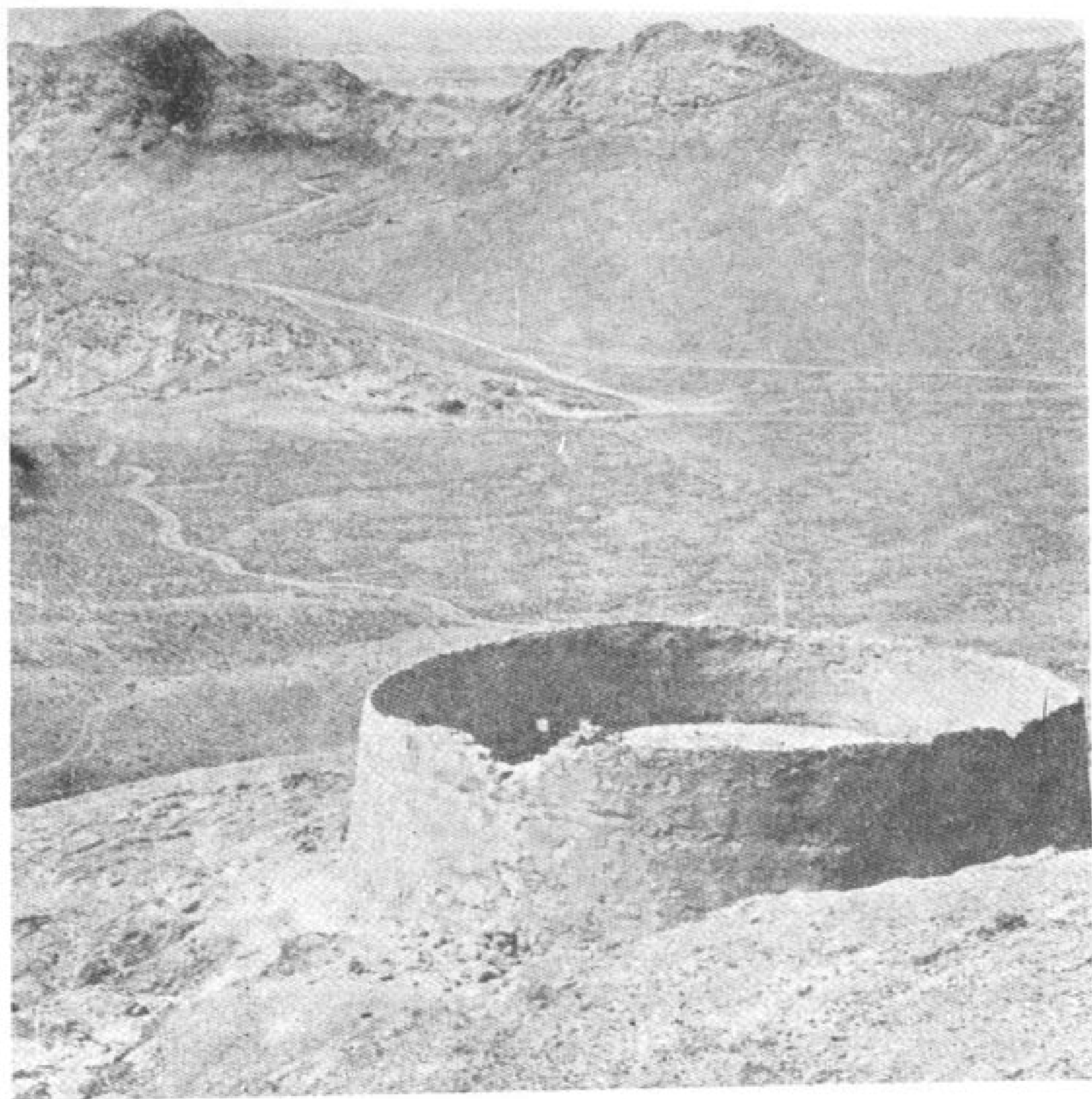
آنچنان که این تغییر شکل را مورد مطالعه قرار دادیم می‌توان به‌اختصار گفت که مجموعه خدایان ایرانی یك ساختمان دوگانگی دارد . نیروهای نیکی و نیروهای بدی دو سلسله مراتب هم قرینه، موازی و مخالف هم تشکیل می‌دهند .

نیروهای نیکی ــ در راس نیروهای نیکی **اهورامزدا** (۳) **اوهرمزد** (٤) در پهلوی، قرار دارد که خدای قادر متعال و آفریننده همه‌چیزها است . درکنار او **سپندمینو** «روح مقدس» «**سپنتامنیو**» (۵) ، در پهلوی «**سپناك‌مینو**» (۶) هست . در گاهان سپندمینو بدون‌شك از اهورا مزدا متمایز است . بعدا با او یکی می‌شود . بخصوص وقتی موضوع عبارت از مخالفت باروح مخرب می‌باشد یا عبارت از تکریم فعالیت آفرینشی اهورامزدا است . در

۱ـ Amasa - spanta ۲ـ Yazata ۳ـ Ahura Mazda
٤ـ Ohrmazd ۵ـ Spanta Manyu ۶ـ Spēnāk Menōk



داوری مردگان برپل‌چینوت، گذرگاه معروف
و وحشناك «جداکننده».
روان‌اشو (انسان درستکار) از پل بدون مشکلی
می‌گذرد و روان‌دروند (انسان بدکار) در دوزخ
می‌افتد
نسخه‌های خطی هندی (کتابخانه ملی پاریس)



برج خاموشان در ری نزدیک تهران.

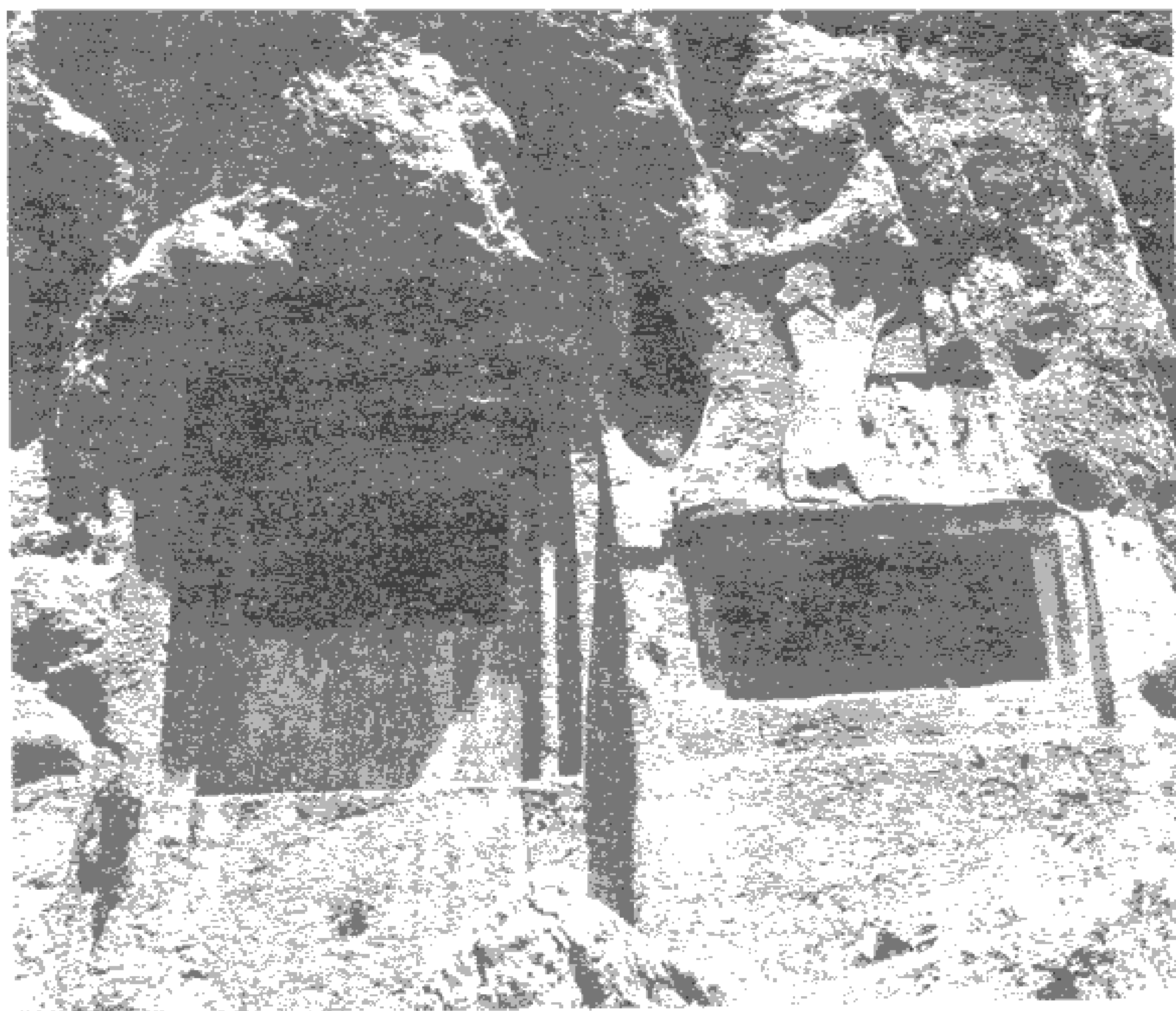
گاهان سپندمینو «روح مقدس» کاملا در برابر روح مخرب قرار می‌گیرد. اما به‌هرحال به‌نحوی نسبت به‌اهورامزدا که آفریننده همه‌چیز است، در درجه پائین‌تر قرار دارد. در یك قطعه معروف و در حقیقت مبهم که مفسران برای اینکه یك اصل شریعتی را که باعث زحمت شده است حذف‌کنند آن‌را مبهم‌تر ساخته‌اند، دو روح چون دو همزاد مشخص شده‌اند، بدون اینکه نام پدر آنها ذکر شده باشد. این موضوع مانع ازاین نیست که مخالفت مطلق آنها بلافاصله بعد از آن تاکید نشده باشد: یکی از آنها زندگی را می‌آفریند و دیگری نابودی را؛ در حالی‌که در یك قطعه دیگر گاهان ما روح مقدس را می‌بینیم که خاصیت دگربودن مطلق خود را در برابر رقیبش تاکید می‌کند. در مورد اول اشاره به حالتی قبل از آفرینش جهان است. در مورد دوم موضوع عبارت از مشخص ساختن فعالیت دو رقیب در جهان می‌باشد.

در مقام پائین‌تر از اهورامزدا ما شش امشاسپند (پهلوی: امهرسپند) را می‌یابیم که قبلا با آنها آشناشده‌ایم: وهومنه(١) (وهومن) «بهمن ـ م»، اشه‌وهیشت (ارتوهشت(٢)) «اردیبهشت‌ـم»، «خششوریه (شهریور)(٣)، سپنتا ارمئیتی (سپندارمت(٤)) «سپندار مذـم»، هوروتات(٥) و امرتات (٦)، (هردات و امردات(٧)) «خرداد و امردادـم». در سلسله‌مراتب، درمقامی پائین‌ترازاینها، یزت‌ها، «ایزدان ـ م» بزرگ را می‌یابیم. میترا (مهر)، سروشه (سروش) رشنو (رشن)، که هرسه به‌عنوان داوران مردگان در پل چینوت (چینود ـ م) در مسند قضاوت قرار دارند. در آئین مذهبی، سروش مهمترین این سه ایزد است. یزشی برای خشنودی او و به‌خاطر از بین بردن ناپاکی و همچنین یزشهایی برای مردگان تقدیم او می‌کنند. بطور کلی سروش مواظب اینست که همه‌چیز مطابق قاعده انجام گیرد و به‌این عنوان او در یزش‌یسنا به‌صورت یك مؤبد، سروش‌ورز(٨) ظاهر می‌شود که نقش او عبارت ازاین است‌که مواظب منظم بودن مراسم باشد.

در کنار این سه ایزد باید از الهه (اردویسور(٩)) آناهیتا الهه باروری و عشق نام برد. این الهه همان اندازه که برای متنهای اوستایی آشنا است در سنگنوشته‌های هخامنشی نیز از او نام برده می‌شود. آناهیتا باید در آغاز سلسله ساسانی، که اجدادشان در استخر به‌معبد او وابسته بودند، نقش مهمی بازی کرده باشد.

الهه دیگر، اشی «توانگری»، ظاهرا باید خلقتی شبیه به‌خلقت موجودات گاهانی داشته باشد. به‌عنوان دختر اهورا، پیشرفت و آسایش به‌خانه می‌برد؛ خصلت عاشقانه او از سوی دیگر شکی باقی نمی‌گذارد. دختران جوان باکره و روسپی‌هایی که دیگر عادت ماهانه ندارند نباید در مراسم آئینی مربوط به‌او شرکت کنند.

١ـ Vohu – Manah, Vohuman
٢ـ Aša – Vahišta, Artavahišt
٣ـ Xšaθra – Varya, Šahrēvar
٤ـ Spanta – Armaiti, Spandārmat
٥ـ Haurvatāt
٦ـ Amartāt
٧ـ Hōrdat, Amurdat
٨ـ sraošāvarza
٩ـ Ardvi Surā



در گذشتگان زردشتی را نه‌می‌توانند بسوزانند و نه‌به خاك بسپارند و نه‌به آب افکنند، زیرا تماس جسد باآب و آتش و زمین، که به‌عنوان عناصر مقدس تلقی می‌شونـد، باعث آلودگی آنهـا می‌شوند.

از همان ابتدا، اجساد درگذشتگان را درون گودالهایی در محل‌های مناسب، بربالاترین و دورترین جاها قرار می‌دادند. اجساد را در برابر پرندگان لاشخور و سگهای گوشتخوار رها می‌کردند. پس از اینکه گوشتها از استخوانها جدا شد استخوانها را که زیر آفتاب خشك‌شده بود جمع می‌کردند تادرپناهگاهایی‌به‌نام «استودان» که درجدارهای‌کوه خارج از دسترس آب یا حیوان بودبگذراند. قرار دادن اجساد در دخمه‌ها یا در برجهای خاموشی مربوط بدورهٔ بسیار جدیدتر است.

استودان سکاوند.

در طرف راست نقش برجسته یك شاهزاده و یك مؤبد را در برابر دو معبد آتش نشان می‌دهد.

ما قبلا از **ورثرغنه**(۱) (بهرام ـ م) خدای جنگ ذکری به‌میان آوردیم، اومی‌تواند شکلهای مختلفی به‌خود بگیرد . به‌عنوان مثال به‌شکل یك کرگدن یا یك اسب ظاهرمیشود که در این‌حال اورا با **اوتر**(۲) **ویسنو**(۳) که در آداب و مراسم هندی شناخته‌شده است مقایسه کرده‌اند . برعکس ایندرا ورثرغنه به‌عنوان کشنده اژدها ظاهر نمی‌شود ، در حالی که این نقش در آئین مزدیسنائی تغییر شکل یافته و به‌قهرمانان انسانی چون **ثرئتونه**(٤) (پهلوی : فریتون(۵)) «فریدون ـ م» یا **کرساسپه**(٦) (پهلوی سامان کرساسب) تفویض شده است . اما متنهای ارمنی گواهی می‌دهد که مسئله کشتن اژدها، لااقل در برخی از ایالتها، در تصویرهای مربوط به‌این خدای ایرانی دیده می‌شود . آئین ورثرغنه (پهلوی : ورهران ، وهرام) کاملا مانند آئین مربوط به‌آناهیتا باید در دوره ساسانی نقشی مهمتر از آنچه که در میان پارسیان فعلی دارد داشته باشد . چند نفر از شاهان نام او را برخود داشته‌اند و همیشه نام آتشهای اصلی بوده است .

ذکر خاصی باید از **وایو**(۷) ایزدباد و نیروی جنگی به‌میان آید . خاصیت او همیشه دوپهلو بوده است و به‌همین دلیل فقط به‌طور نصفه پذیرفته شده است . در یشتی که به‌او اختصاص دارد بخصوص تصریح می‌شود که «آن طرفی را که به‌سپندمینو تعلق دارد» می‌ستایند . اهورامزدا خود یزشهایی تقدیم او می‌کند برای «اصابت کردن به‌آفریده‌های روح مخرب، بدون اینکه آفریده‌های سپندمینو از آن صدمه‌ای ببینند». باد و جو، محل طبیعی را که درآن دو آفرینش تطور می‌یابد ، تشکیل می‌دهند . وای(۸) برهردوی آنها برتری دارد و چون زمان «درنگ خدای» است، و در بالای تضاد دو جهان قرار دارد . روی نقشه‌ای که کمتر عملی است این خصلت دو پهلوی خدایی وای منتهی به‌تقسیم او می‌شود . در کتابهای پهلوی یك‌وای خوب وجود دارد که ایزد است و یك وای بد که دیو است.

دیوها ـ در برابر این خدایان ـ که ما فقط بخش کوچکی از آنرا برشمردیم ـ دیوان قرار دارند . در برابر هرمقام ایزدی یك دیو که رقیب خاص اوست وجود دارد . در زمان تجدید حیات واپسین (فرشکرد ـ م) هرایزدی رقیب خود را از بین خواهد برد . از هم‌اکنون این ایزد مخالفت خودرا با رقیب مخصوص خود آغاز کرده است .

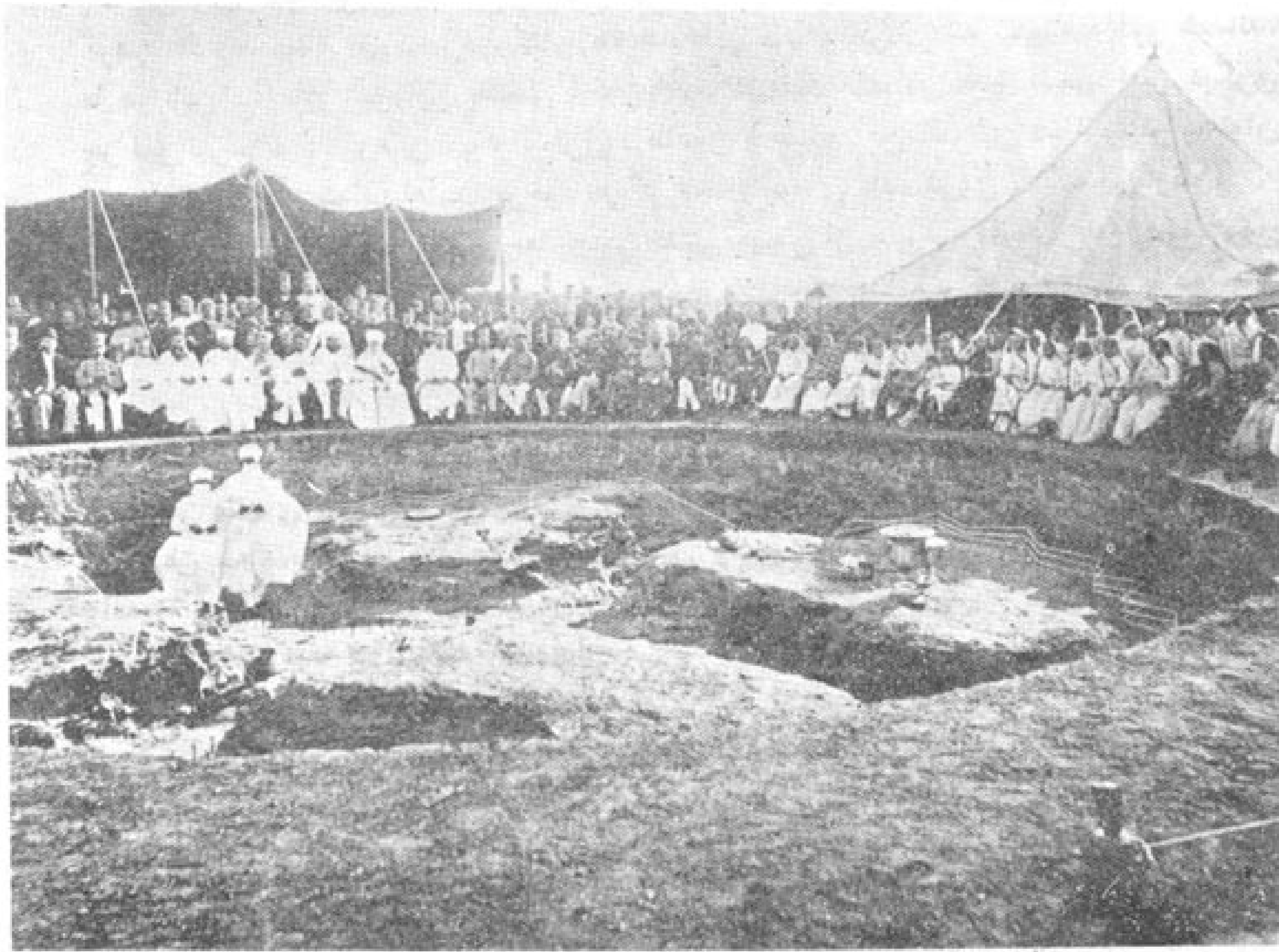
در دوران قدیم این قرینه شکافی دارد . اهورامزدا رقیب مستقیم ندارد . سرکرده نیروهای شر **انگره‌منیو**(۹) (پهلوی : اهرمن یا اناك‌مینوك(۱۰)) دربرابر **سپنتامنیو** (پهلوی‌سپناك‌مینوك) قرار دارد . بعدها با یکی شدن اهورامزدا و سپندمینو قرینه کامل می‌شود .

در برابر شش‌امشاسپند نیز شش‌دیو قرار دارد . میان آنها نام چند نفر از خدایان هند و ایرانی را می‌یابیم : **ایندرا** رقیب **اشه‌وهیشت** (اردیبهشت‌ـ‌م) **سروا**(۱۱) رقیب

۱- Varthraghna ۲- Avatara ۳- Visnu ٤- Thraētaona

۵- Frētōn ٦- Karsāspa ۷- Vayu ۸- وای = وایو ـ م.

۹- Angra Manyu ۱۰- Ēnāk Mēnōk ۱۱- Sarva



آماده‌کردن برج‌مرگ. رگه‌های سه‌گانه حدفضای‌مربوط به‌آئین را معین می‌کند. تشریفات lāuō سه‌روز طول می‌کشد در داخل محوطه دو مؤبد بالباس آئینی دیده می‌شوند.

خشترویه «شهریور ــ م» ناهیه (۱) رقیب آرمئیتی «سپندارمذ ــ م» . در برابر وهومنه «بهمن ــ م» «اکه‌منه» (۲) «اندیشه بد» قرار دارد . درمقابل هوروتات «خرداد ــ م» تئیری (۳) و زئیری (٤) هستند که طبیعتشان زیاد روشن نیست .

برعکس نظام امشاسپندان که کاملا براساس جوهرهای فرهنگی است، نظام دیوان یك خاصیت امتزاجی دارد . این چنین وضعی در مورد سازمان دیوانی که در مجموع گرفته شده‌اند صدق می‌کند؛ در کنار daeva های هند و ایرانی که تبدیل به دیو شده‌اند، ما در این سازمان دیوهایی به‌معنی اخص خود می‌یابیم که در هیچ آئینی چیز دیگری جز دیو نبرده‌اند : دیوهای تب و بیماری ، طاعون و غیره . مع‌ذلك این دیوان اگر به‌عنوان نر در نظر گرفته شوند نام دیو برخود می‌گیرند . دیوهای ماده دروج نامیده می‌شوند .

درمیان این دیوها و دروج‌ها بعضی نقشی مهمتر از سایرین دارنده نسو (۵)، دروج جسدها مخصوصا وحشتناك‌تر است . این دروج بلافاصله بعداز مرگ در جسد مرده جای می‌گیرد و به‌همین جهت تماس با مرده باعث آلودگی می‌شود : به‌این‌دلیل وبرای جلوگیری از آلودن عناصر پاك چون خاك و آتش است که اجساد را در دسترس لاشخور قرار می‌دهند .

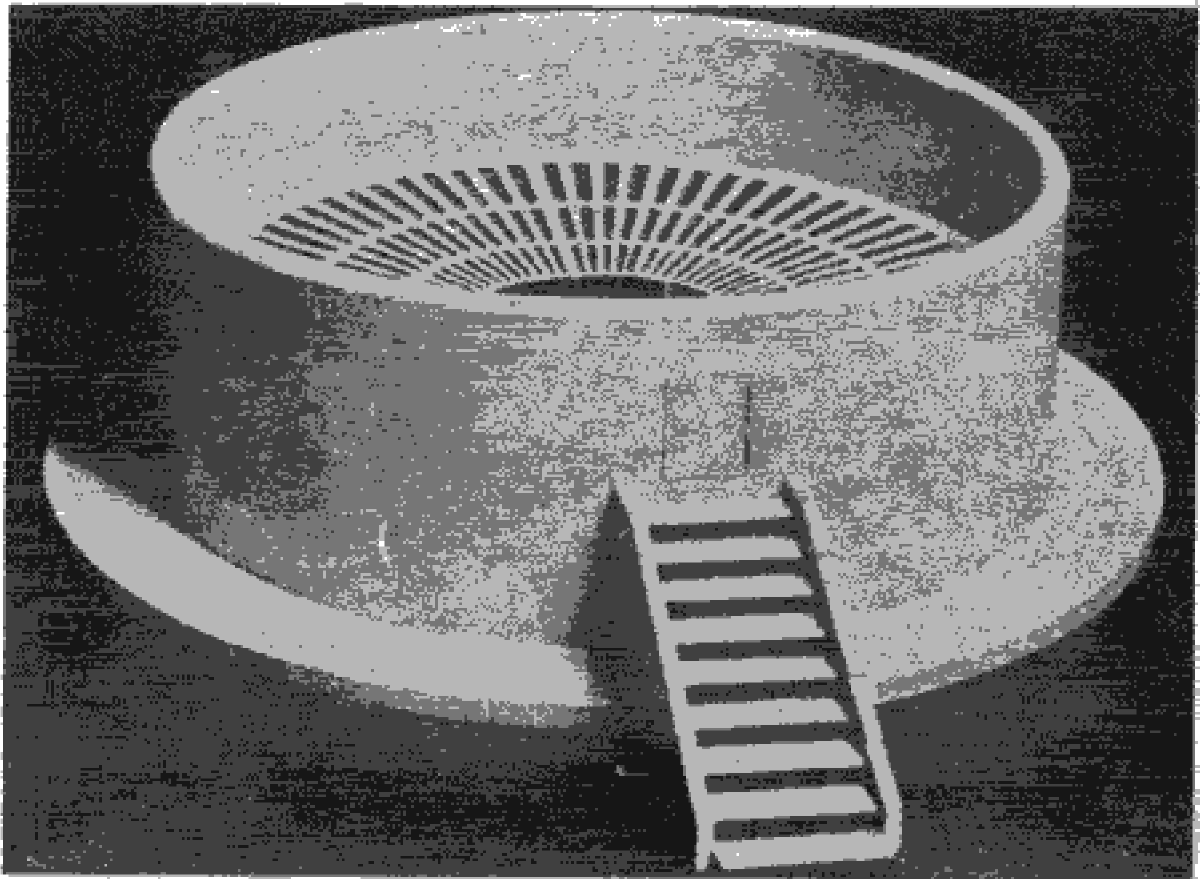
در متنهای پهلوی ، دیو دیگری به‌نام آز اهمیت کیهانی‌کسب می‌کند . روح مخرب «اهریمن ــ م» به‌وسیله او قصد تباهی آفرینش رقیب خود را می‌کند . آز، «نیروی منفی» واقعی، بدن موجودات را که درآن جای می‌گیرد ضعیف می‌کند . آنان‌را به‌خوردن و نوشیدن وامی‌دارد و انسانها را وادار می‌کند اعمالی انجام دهند که باعث فراموشی اصل و هدفشان شود . اما در واپسین قرنهای قبل از تجدید حیات «فرشکرد ــ م»، قدرت اوبرروی موجودات نقصان خواهد یافت، دیگر نیازی به‌غذا و نوشیدنی نخواهد بود ومرگ دیگر تهدید نخواهد کرد . آز دیگر طعمه‌ای ازمیان آفریده‌های اوهرمزدی نخواهد یافت و آفریده‌های اهریمنی را خواهد بلعید و سرانجام توسط سروش که رقیب ویژه اواست سرکوب خواهد شد .

جالب‌توجه‌ترین این دیوان بوشیاست (٦) «بادستهای دراز» ، نماد تنبلی سحرگاهی است که مردمان را از برخواستن و رفتن برسرکار باز می‌دارد .

ثنویت در جهان حیوانی

ثنویت فقط شامل دنیای خدایان و ایزدان نیست . همه موجودات به‌یکی از دو عالم تعلق دارند . جالبترین مورد مربوط به حیوانات است . گاو به‌معنی اعم و سگ، جزء آفرینش خوب هستند و باید مورد حمایت قرار گیرند . برعکس ، مارها ، قورباغه ها و مورچه‌ها آفریده‌های اهریمنی هستند و باید نابود شوند . اینها خرفستر (۷) می‌باشند و

۱- Nahaya
۲- Aka Manah
۳- Tairi
٤- Zairi
۵- Nasu
٦- Bušyasta
۷- Xrafstra

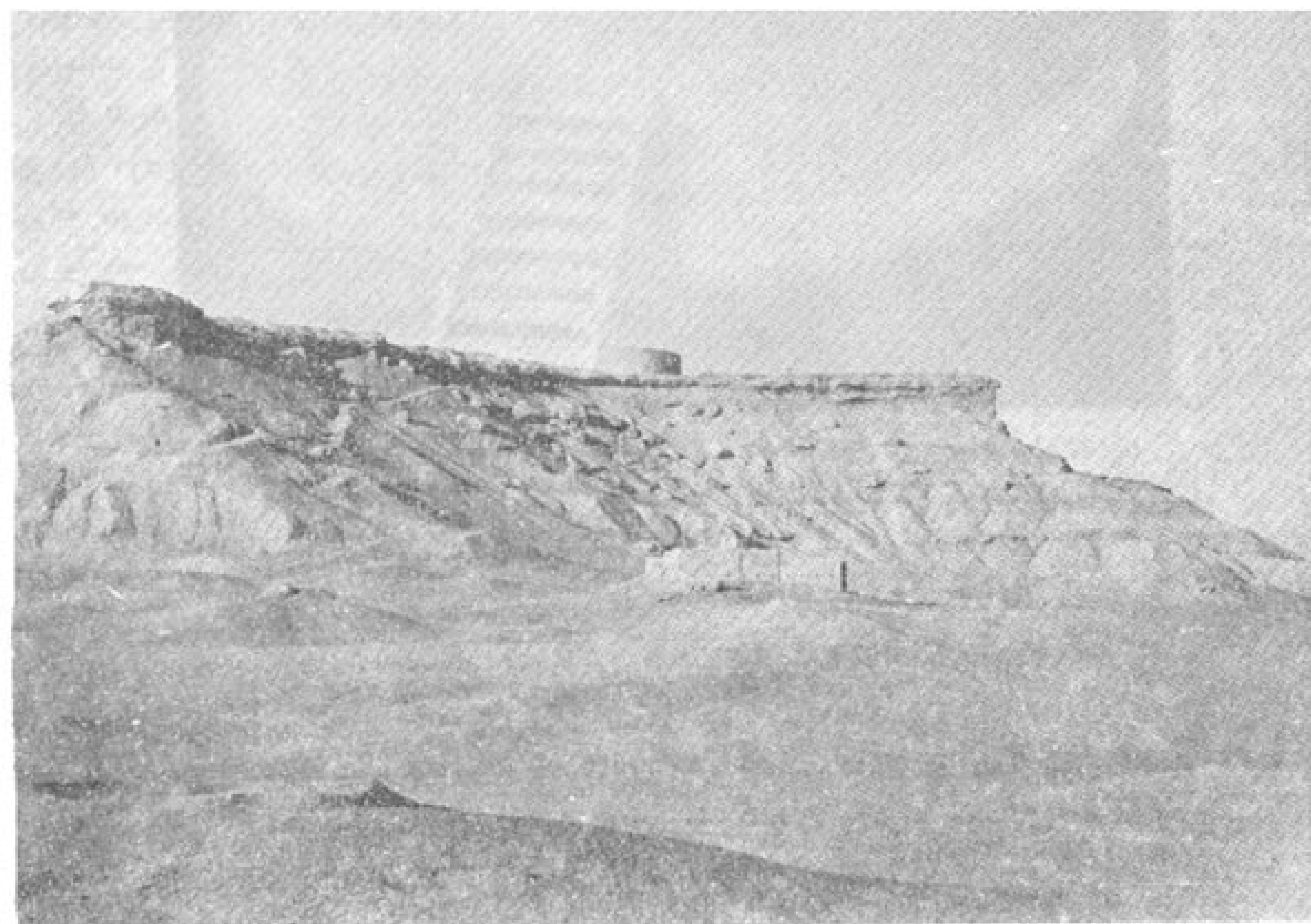


نمونه‌ای از یك برج مخصوص اجساد.
سه‌دایره بامرکز واحد و باحفره‌های مستطیلی‌شکل که‌به‌ترتیب
برای مردان، زنان و بچه‌ها به‌کار می‌رفت.
از روی اثر کازانوویتز Casanowitz
«مسائل تشریفاتی مذهب پارسی» واشنگتن،۱۹۲۲.

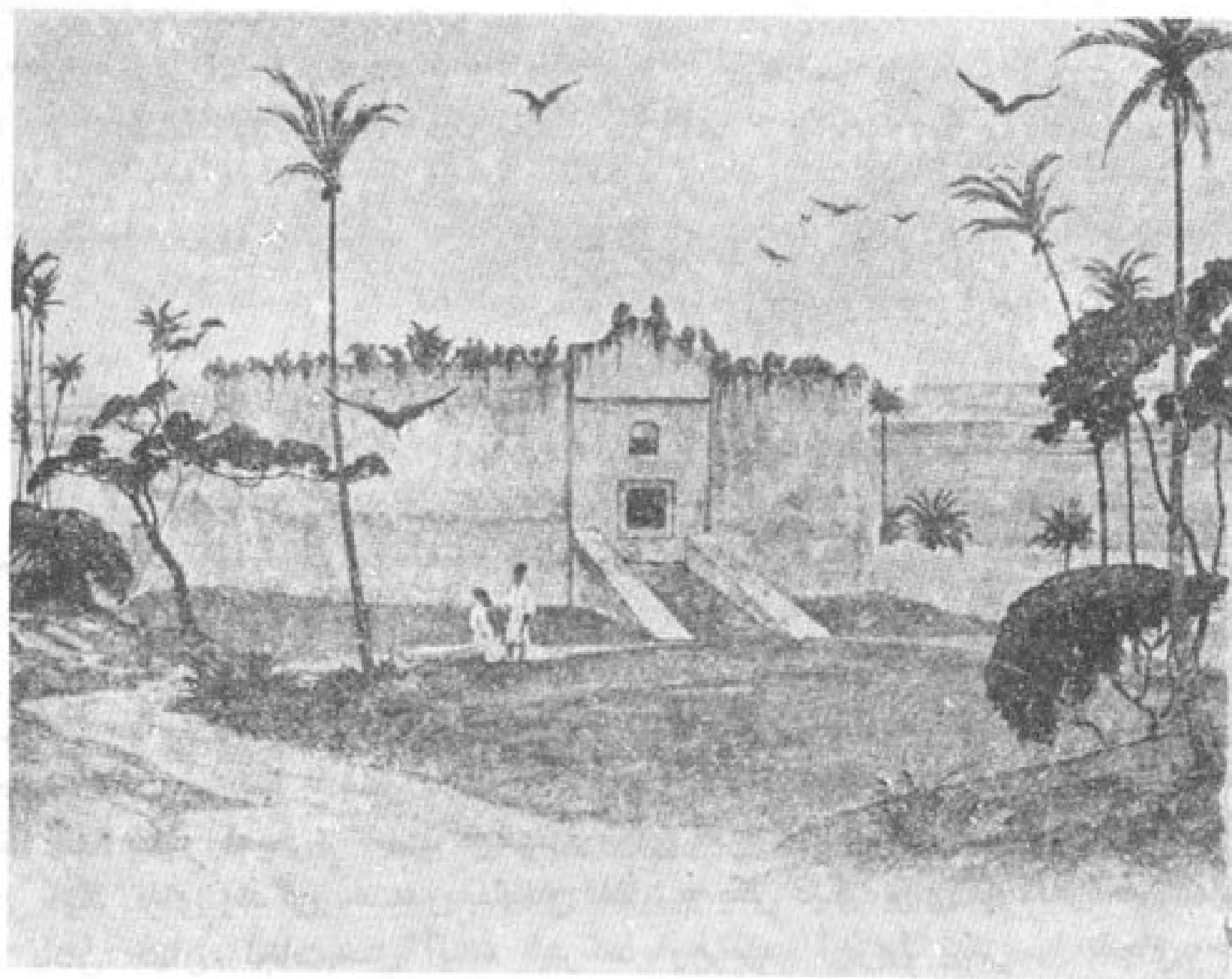
کشتن آنها ثواب است . هرودوت قبلا بااین رسم آشنایی داشته و آن‌را چون عادتی خاصه مغ‌ها تلقی کرده است . برای کفاره بعضی از گناهان به‌کشتن تعدادی خرفستر حکم داده شده است: بنابراین برای کفاره کشتن یك سمور آبی(۳) باید ده‌هزار مورچه را کشت .

خرفستران باید از جایگاهی که در آن یزش انجام می‌گیرد برکنار شوند . گاهی چنانکه در بندهش آمده است همه تکامل جهانی چون مبارزه‌ای میان یك مؤبد (اوهرمزد و یا آفرینش او)، با یك وزغ یا قورباغه، (اهریمن و یا آفرینش او)، تلقی شده است . به‌خوبی می‌توان درك کرد که در چنین شرایطی مراسم تطهیر اهمیت بزرگی در آئین مزدیسنائی به‌خود بگیرد و تشخیص میان پاك و ناپاك ، یك نقش درجه اول داشته باشد .

۱- loutre درمتن های پهلوی معمولا سگ آبی است ـ م .



برج خاموشی در یزد.
در دوران متاخر و تقریبا در قرن هفدهم بود که برجهای خاموشی برای قراردادن اجساد برپا شدند .
در مدت کوتاهی اجساد توسط لاشخورها دریده و بـلعیده می‌شدند و سپس استخوانها در یك چاه‌مرکزی انداخته می‌شد.



برج خاموشی بمبئی .
نقاشی ف. رگامی F, Regamey انبوه لاشخورها را که
آماده برای شروع عملیات هستند نشان می‌دهد.

یزش(۱)

آئین یزش

از لابلای روشی که برخی از موجودات گاهانی و بخصوص دو موجود آخری طرح‌ریزی شده‌اند ، ما می‌توانیم تصور معمولی را که در دنیای قدیم هند و ایرانی از یزش داشته‌اند به‌طور مبهم ببینیم . آن عبارت از قربانی به‌سوی خدایان نیست ، بلکه عبارت از عملی مستقل و آزاد است که ضمن اینکه ارزش مخصوص به‌خود را حفظ می‌کند دارای مفهومی جهانی نیز هست . یزش جهان را به‌وجود می‌آورد ، آنرا نگه می‌دارد و آن را تجدید حیات می‌کند . بنابر سنتها که توسط کتابهای پهلوی به‌ما منتقل شده‌اند ، ولی اصل آنها بسیار قدیمی‌تر است، اوهرمزد برای آفرینش جهان یك یزش به‌جا می‌آورد و یکی دیگر برای زندگی بخشیدن به‌اولین انسان و یکی دیگر برای قبولاندن دین به‌زردشت. در پایان جهان، نجات‌بخش آینده باشرکت اوهرمزد، آخرین یزش را به‌جای خواهد آورد و رستاخیز مرده‌ها خواهد بود ، بی‌مرگی را به‌زنده‌ها خواهد بخشید و بدی از بین خواهد رفت و هستی را تجدید حیات خواهد کرد .

عبادتگاه این آخرین یزش همه جهان خواهد بود هفت کشوری که جهان‌شناسی مزدیسنایی می‌شناسد ، توسط هفت نجات‌بخش آینده که انباز هفت امشاسپند هستند تسخیر خواهد شد . همه یزش مزدیسنایی نشانی از یزش مربوط به‌دوران پس از مرگ می‌باشد ؛ هفت مؤبد در آن شرکت می‌کنند ـ (بااینکه در دوره ساسانیان شرکت می‌کردند . در مراسم مذهبی دوران فعلی تسهیل بیشتری قائل شده‌اند و تعداد یزشگران به‌دو تقلیل یافته است) ـ این هفت مؤبد، هفت نجات‌بخش و از میان آنها هفت امشاسپند را نشان می‌دهد . عبادتگاه نمایانگر دنیا است و یزش یك تداوم جهانی است . یزش آفرینش جهان را تکرار می‌کند و بر بازسازی انجامین پیشدستی می‌نماید ، درمدت برگزاری یزش، سؤال و جوابی از تاریخ جهان بطور کامل جریان می‌یابد .

این نمادگرایی در یسنا مستتر است و چند بخش آن به‌وضوح مفهوم آنرا توضیح می‌دهد و هدفش را با صراحت بیان می‌کند: تجدید حیات بزرگ واپسین ، پیروزی بربدی و حذف کامل آن از جهان . ما قبلا در گاهان می‌بینیم که آن کسی که دعا را می‌خواند می‌گوید : «می‌توانیم از آنهایی باشیم که این هستی را تجدید خواهند کرد!» و همه

۱- Le saarifice

نمایش آئینی که ضمن آن اتفاق می‌افتد هدفش آموختن آئین‌ها و سنتهایی است که به‌این نتیجه منتهی خواهد شد . سایر بخشهای یسنا به‌ما می‌آموزد که گاهان برای نجات‌بخشان آینده آفریده شده‌اند و برشمردن آنها باانجام تجدید حیات واپسین هم‌ارز است. مراسم با پرسش معنی‌دار پایان می‌پذیرد. به‌جاآورندگان آئین می‌پرسند : «کی دروج را نابود خواهیم کرد؟» و ایشان خود به‌آن پاسخ می‌دهند: «ما او را نابود خواهیم کرد؛ وقتی که ما نجات‌بخشان آینده، مایی که‌قادریم، او را که عاجز است در روی هفت کشور خواهیم زد».

بعضی از دستنویسهای یسنا چندبندی به‌این بخش اضافه می‌کند و مطلب بااستغاثه از زمان ــ زروان ــ تحت وضع دوگانه او «زمان محدود» و «مدتی دراز و یکنواخت» پایان می‌پذیرد. ضمن تحقق تجدید حیات واپسین ، یزش، بدی را حذف می‌کند، جاودان بودن مشترك را ترمیم می‌کند و مدت جهان را خاتمه می‌دهد و زمان محدود را به‌اصلش راهنمایی می‌نماید .

یك اسطوره که فقط در نوشته‌های تقریظیون مسیحی و مسلمان نشان داده شده است و خاصیت هند و ایرانی آن قطعی است ، طرز تفکر آیینی را که در اساس این نمایشها است کاملاً نشان می‌دهد . در زمانی که هیچ وجود نداشت زروان یزشهایی کرد برای اینکه پسری داشته باشد ، یعنی اوهرمزد که جهان را خلق خواهد کرد . در پایان هزار سال زروان در اینکه سعی و کوشش او مؤثر خواهد بود شك کرد درست در همان لحظه دو پسر در بطن مادرشان به‌وجود آمدند : اوهرمزد به‌عنوان ثمره یزش و اهریمن به‌عنوان میوه شك. زروان در آن‌موقع قول می‌دهد پسری را که نخست زاییده شود شاه جهان کند، اهریمن این موضوع را می‌فهمد و اول به‌دنیا می‌آید ، آلوده و بدبو در برابر پدرش ظاهر می‌شود . زمانی که اوهرمزد زاییده می‌شود و پاکیزه و معطر مقابل زروان می‌آید خیلی دیر شده است. ملزم به‌قولش ، زروان مجبور است اهریمن را برای مدت نه هزار سال یا لااقل برای دورانی از این نه‌هزار سال فرمانروا کند . در زمانی در انتهای نه‌هزار سال که پیکار میان دو برادر آن را پر می‌کند اوهرمزد پیروز خواهد شد و به‌تنهایی فرمانروایی خواهد کرد .

پس ضمن سپردن فرمانروایی موقت به‌اهریمن ، زروان شاخه‌های برسم را به‌اوهرمزد می‌دهد و به‌این‌سان او را موبد می‌کند . زروان به‌اوهرمزد فرمان می‌دهد : «تابدینجا من برای تو یزش به‌جای آوردم از این به‌بعد این تویی که برای من‌یزش به‌جا خواهی آورد». ما می‌دانیم برای چه، برای آفرینش جهان و برای غلبه بررقیب. پیکار بلافاصله باآفرینش آغاز می‌گردد . هرچه اوهرمزد می‌آفریند نیك است و زیبا و هرچه اهریمن خلق می‌کند بد است و زشت .

این اسطوره را متون مزدیسنایی منتقل نکرده‌اند . دین دوره ساسانی در محیطی

گسترش می‌یافت که دیگر این مفهوم قابل درك نبود و می‌توانست زننده به‌نظر آید . در حالیکه تفکر خداشناسی و فلسفی کمك می‌کرد ، تایید ثنویت مطلق و داستانی که بنابرآن دو رقیب دارای یك پدر و مادر باشند متناقض به‌نظر می‌رسید . با وجود این درگاهان «سپنتامنیو» «روح مقدس» و انگره‌منیو کاملا چون دو همزاد مشخص شده‌اند . تفسیر پهلوی، این بخش را به‌یك دیو نسبت می‌دهد ؛ موضوعی که به‌روشنی نمایانگر این است که عقیده مورد سوء ظن می‌باشد. بااین‌همه این عقیده هرگز بطورکامل از بین نرفته است و در یك متن پارسی ، در «علماء اسلام» دومی ، که مربوط به‌قرن سیزدهم است، دوباره این اندیشه ظاهر می‌شود . بیش از آنکه در آن گواهی یك الحاد فرضی رامشاهده کنیم به‌طور ساده به‌خاطر بیاوریم که در حالیکه نوشته برای معرفی دین مزیسنایی به مسلمانان در نظر گرفته شده است، اصل براین بوده که کمتر از آنچه امکان دارد بااسلام تفاوت داشته باشد و خصوصیت یکتاشناسی آن بازشناخته گردد.

عناصر دیگری از همان طرز تفکر در متون قدیمی نشان داده شده است . دیوها اندیشه بد را برگزیده‌اند . آنها از آن حاصل شده‌اند . اجرا کننده مراسم باید خود را از اندیشه‌های بد و از گفتار بد نگاه دارد . این گفتارها و اندیشه‌های بد مسلما نابودی را سبب خواهند شد و در نتیجه به‌صورتی جز آنچه که پیش بینی شده است درخواهند آمد. دیوها مطرودند چون که از خود دوستی حاصل شده‌اند زیرا با اشا مخالفت می‌کنند. یزشهایی که تقدیم آنها شود به‌هیچ نتیجه‌ای نخواهد رسید ، صدماتی به‌بار خواهد آورد و نیروی بدی را افزایش خواهند داد . اجرا کننده مراسم، که می‌خواهد جهان را از هر نوع آلودگی پاك سازد نباید مرتکب اشتباهی شود زیرا قبلا یك اشتباه آیینی، شك‌زروان، بدی را وارد جهان کرده است . همه یزش مزدیسنایی، ترمیمی برای اشتباه زروان است. و هدف این یزشها ترمیم کامل است ، آنچنانکه پیش از ظهور اهریمن بود ، پیش از آنکه دوران مبارزه دو اصل آغاز گردد.

پس بدی، مرگ است•آئین یسنا شکوفائی زندگی و رشد آن را تسهیل می‌کند و باید بی‌مرگی بخشدو مرده‌ها را از نوزنده کند. وبه‌همین دلیل است که‌این آئین‌غالبا به‌مرده‌ها تقدیم می‌شود . به‌عنوان تجسم قبلی آئین مربوط به‌سرنوشت انسان بعد از مرگ، آیین یسنا بیش از همه مربوط به‌آخرین روزهای سال است.

جشن‌سالانه

بااولین روز بهار، سال ایرانی آغاز می‌گردد . جشن سالانه چندین روز طول می‌کشد و انواع گوناگون شادمانیها را باعث می‌شود؛ مردم همگی کاری می‌کنند تا نشان دهند دوران جدیدی برای آنها شروع می‌شود . جامه‌های نو می‌پوشند ، فرشهای خانه را عوض می‌کنند و غیره . این در واقع بیداری گیاه است. در چند روز همه‌چیز عوض می‌شود. پس از خواب طولانی زمستانی ، این بهار کوتاه ایرانی است که ضمن آن ، چند هفته‌ای همه‌چیز سبز است . بعد از خشکی تابستان و سرماهای زمستان ، این یك تجدید حیات و یك رستاخیز است، نماد و سبقتی از تجدید حیات و رستاخیز آینده .



خدای **زروان** دو همزاد را به‌دنیا می‌آورد :
اوهرمزد و اهریمن که نمادی از ثنویت جهان هستند.

در تقویم مزدیسنائی جشن سالانه به‌دنباله یك‌دوره ده‌روزه قراردارد که‌همسپثه‌دیه (۱) یا **فروردیگان** نامیده می‌شود . آخـرین جشن از شش جشن فصلی سال یا **گاهانبار** کـه آفرینش آفریده‌های مختلف را به‌یاد می‌آورد و آخرین آن مربوط به‌خلقت انسان است . طبیعتا این جشن مرده‌ها است. روانهای درگذشتگان به‌ترتیب از بهشت و از دوزخ خارج می‌شوند و برای بازدید خانه‌هایشان می‌آیند . فدیه‌هایی تقدیم آنها می‌شود و کـوشش می‌گردد که آنها راضی باشند . روانهای دوزخیان غمگین هستند و احساس یك زندانـی را دارند که گریخته است و هرلحظه بیم آن را دارد که دو باره گرفتار شود . روانهای بهشتیان شادند و شادمانی می‌کنند و دعای خیرشان را نثار افراد خانواده‌شان می‌نمایند . بنابر سنتهای دیگر این روانهای درگذشتگان نیستند که باز می‌گردند بلکه **فروشی(۲)** آنها است. در عمل و از لحاظ آداب و مراسم موضوع همان است . اما از نقطه نظر اعتقاد، این تفاوت قابل توجه است. فروشی قبل از تولد انسان و حتی قبل از آفرینش وجود داشته است. در موقع یورش بدی فروشی‌ها راضی به این شده‌اند که پایین بیایند و اهـورامزدا را برای بدست آوردن پیروزی و غلبه بررقیب کمك کنند . با همکاری آنها است که دنیا خلق شده است . فروشی‌ها راه را به‌خورشید ، ماه و ستارگان نشان داده‌اند . گیاهـان را رویانده‌اند و رودخانه‌ها را جاری ساخته‌اند. فروشی‌ها هرکدام به‌نوبه خود در دوره‌های معینی برروی زمین پائین می‌آیند و با نطفه مردمان درهم می‌آمیزند . انسانها زاده می‌شوند تا کوششی را که در مبارزه بزرگ جهان‌بر عهده آنها است به‌انجام برسانند . پس از مرگ، فروشی‌ها به‌آسمان برتر ، به‌**گرودمان(۳)** «منزلگه سرودها» (پهلوی : **گروتمان(٤)**) صعود می‌کنند و مبارزه‌ای را که در پائین رهبری می‌کردند ادامه می‌دهند . باوجود این روان انسانی به‌معنی اخص می‌تواند دوزخی باشد و تا رستاخیز در دوزخ بماند اما چنین وضعی هرگز برای فروشی پیش نمی‌آید. در روزهـای همسپثه‌دیه به همه فروشی‌هـا تـوسل می‌جویند؛ به‌فروشی مردگان، همانطور که به‌فروشی آنهایی که هنوز زاده نشده‌اند ، به فروشی همه انسانها، از بعد از انسان اولیه **گیه‌مرتن(۵)** (کیومرثـم)، تاآخرین آن ، نجات‌بخش آینده **سوشیانت** پیروز (پهلوی : سوشانس). از آنها می‌خواهند که آنان را در برابر بدی حمایت کنند، همان بدی که فروشی‌ها در دوران زنده‌بودن برعلیه آن مبارزه کرده‌اند و یا مبارزه خواهند کرد.

جشن مورد نظر همانطور که یك یادبود است، یادبود آفرینش مردمان، تجسمی از آینده نیز می‌باشد، تجسم رستاخیز. زیرا یزش بزرگ مربوط‌به‌سرنوشت روان بعد از مرگ، که به‌تجدید حیات هستی (فرشکردـم) خواهد انجامید؛ در واپسین ده روز آخرین سال جهان قرار خواهد داشت. از سوی دیگر آئین یسنا، برای تجسم یزش تجدید حیات فرض شده است.

فدیه‌هوم (٦)

پس مفهوم آئین یسنا چنین است: اما طبیعت آن چیست؟ فدیه اصلی را هوم تشکیل

۱- Hamaspaθmaēdaya ۲- Fravaši ۳- Garo – dmāna

٤- Garōtmān ۵- Gaya Martan ٦- haoma

داده است. شربت مقدس‌هوم از شیره یك گیاه(۱) درست شده است که شاخه‌های آن را در آب می‌شویند و درهاون می‌کوبند و با شاخه‌ای از درخت انار می‌سایند و صاف می‌کنند. این شیره سپس باجیوم(۲) مخلوط خواهد شد. هوم بار اول به‌ویژه قبل از مراسم آماده می‌شود و بعد ضمن برخواندن فصلهای ۹ــ۱۱ یسنا که اختصاص به‌ستایش هوم دارد، مصرف می‌شود. تهیه آن برای دومین بار بایسنا ۲۲ آغاز می‌شود و در مدت برخواندن اولین گاهان، یسنا ۱۸ــ۳۴، ادامه می‌یابد. باقی گاهان را هیچ حرکت آیینی همراهی نمی‌کند، در حالی که قسمت آخر مراسم مطلقا نوعی تقدیس است. هومی که دومین بار تهیه می‌شود در مدت انجام مراسم مصرف نمی‌گردد.

فدیه‌های دیگری، بخصوص در ابتدای مراسم، همراه هوم عرضه می‌شوند. اما اهمیت آنها کمتر است و در اینجا مورد توجه نیستند. برعکس مساله مهمی که پیش می‌آید، موضوع یزش‌هایی است که باقربانیان خونین همراه می‌شود. در مراسم فعلی، این نوع قربانیها انجام نمی‌گیرد، اما هیچ شکی نیست که در دوران قدیم وجود داشته است. ابتدا قربانی که می‌شد یك گاو بود؛ بعدها مخصوصا چهارپایان کوچکتری را قربانی می‌کردند و این روش تا دوره ما نیز باقی مانده است.

علی‌رغم آنچه گفته‌اند یزش همراه باقربانیهای خونین و همینطور یزش هوم در گاهان محکوم نشده‌اند. چند بخشی که در آن از کشتار برخلاف آئین چهارپا و از تمایل‌اشخاص بد برای کشتن گاو صحبت می‌شود، قربانیهای خونین محکوم نمی‌گردد. بنابر متن‌های جدیدتر کشتار چهارپا پیش از آن که به‌سن سه یا چهار سال برسد، مجاز نبوده و بعد از گذشتن ازاین دوره نه‌تنها مجاز بوده بلکه سفارش نیز شده است. به‌علاوه کشتن ماده‌های باردار نیز ممنوع بوده است. در چند متن اوستایی مشخص شده است که مثلا کدام قسمت از قربانی به‌فلان ایزد برمی‌گردد؛ یکی ازفصلهای پاشك‌نسك(۳) که مفقود شده است، بخصوص اختصاص به‌این مساله داشته است.

توصیف یزش مربوط به‌سرنوشت روان بعد از مرگ مطابق بامنابع فرق می‌کند: در زادسپرم صحبت از شیر گاو اساطیری هتیوش(۴) است که باهوم آمیخته خواهد شد؛ بنابر بندهش همان گاو کشته خواهد شد و چربی او است که باهوم آمیخته خواهد شد؛ روایت نخستین با آنچه فعلا عمل می‌شود مطابقت دارد و روایت ثانوی در مورد این نکته، انعکاسی از یك اعتقاد قدیمتر می‌باشد. در هر دو مورد هدف فراهم آوردن انوش(۵) است، شربتی که مردگان را از نو زنده خواهد کرد و به‌زندگان بی‌مرگی خواهد بخشید. هوم که در یزش معمولی عرضه می‌شود نماد این انوش است. آنرا به‌مردگان می‌دهند: این توشه‌ای است که به‌آنها اجازه خواهد داد که بی‌مرگی را بدست بیاورند و از نو زنده شوند. سنت مربوط به‌دوره هند و ایرانی است. سرود خوانان و دایی که سومه(۶)

۱- l'Ephedra

۲- jivam : شیری که باهوم مخلوط کنند (فرهنگ بهدینان) - م.

۳- Pāšak nask ۴- Hatayoš ۵- Anōš ۶- Soma



مؤبدی حامل فدیه

حجاری تخت جمشید .

نوشیده‌اند ، از اثر آن بی‌مرگ می‌شوند و «سومه»ای که توسط آنان پیشکش می‌شود به خدایی چون ایند را نیرو می‌بخشد.

آتش

در مدت برگزاری آئین یسنا مؤبد اصلی زوتر(۱) مرتب به‌سوی آتش که مظهر اشا است برمی‌گردد. با اینکه آن فدیه‌ای دریافت نمی‌کند ولی در مرکز مراسم جا دارد در دفعات متعدد مؤبد به او خطاب می‌کند . آتش برای دور کردن دیوان و جلب ایزدان به‌کار می‌رود . مواظبتهای خاصی خارج از آئین یسنا، در مورد آن انجام می‌گیرد .

در معبدی که آتش محور اصلی است، آتش مقدس در اطاق مخصوصی قرار دارد که فقط مؤبدان حق دخول به آنجا را دارند . این آتش در حالی که همیشه تحت توجه و مراقبت است با عصاره چوبهای معطر خوشبو می‌گردد . در زمان حاضر پیروان ضمن طواف دور اطاقی که جدارهایش شیشه‌ای است می‌توانند آن راببینند. در دوره ساسانی احتمالا بعضی تشریفات در هوای آزاد جریان داشت . آتشکده شامل دو بنا بود . یکی عبارت از اطاقی بود که همیشه آتش در آنجا می‌سوخت . با فاصله‌ای از آن « چهارطاق» قرار داشت، نوعی سقف‌چوبی که چهار طاق داشت و در مدت انجام مراسم ، آتش رابرای نشان دادن به‌پیروان به‌آنجا منتقل می‌کردند . «چهارطاق»های دور افتاده‌ای که گاهی در قله تپه‌ها یافت می‌شود چه نقشی داشته‌اند؟ جواب برای ما ناشناخته است .

آتشکده محور اصلی زندگی مذهبی بود . بنای آن آئینهای خاصی را لازم داشت . در نوشته‌های پهلوی گزارشهای مشروحی در باره «گردآوری» آتش موجود است . برای تشکیل یك آتش مقدس می‌بایست عناصری از چند آتشکده به‌امانت گرفته می‌شد . هرچه آتشی که‌برپامی‌کردند اهمیت بیشتری‌داشت آیین‌هاو مراسم‌مربوط به‌آن پیچیده‌تر بود.بعضی از آتش‌ها ناخالص بودند و می‌بایست قبل از امتزاج باآتشهای دیگر تصفیه شوند . وقتی گردآوری آتشها به‌پایان می‌رسید تقدیس آن شروع می‌شد که حتی اگر جمعی از مؤبدان، جفت‌جفت باهم مراسم رابجای می‌آوردند لااقل یك سال طول می‌کشید .

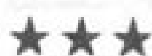
اهمیت همه آتشها یکسان نبود . در جوار آتشهای معمولی ، آتشهای روستاها و آتوران، در مراکز اصلی آتشهای ورهران وجود داشت.(۲) در سنت همچنین از سه آتش که با سه طبقه جامعه ایرانی مطابقت دارد صحبت به‌میان می‌آید : آتش مؤبدان ، آتورفرنبغ(۳)؛ آتش ارتشتاران، آتورگشنسب(۳)؛ آتش کشاورزان، آتوربرزین‌مهر(۳).

۱ــ Zaotar

۲ــ برای اطلاع بیشتر در باره آتش‌ها مراجعه کنید به‌کتاب «مینوی خرد» ترجمه دکتراحمدتفضلی ص ۱۰۳،۱۳۵،۱۳۶ ــ م.

۳ــ این آتشکده‌ها، آذرفرنبغ، آذرگشسب و آذربرزین‌مهر نیز نامیده می‌شوند ــ م

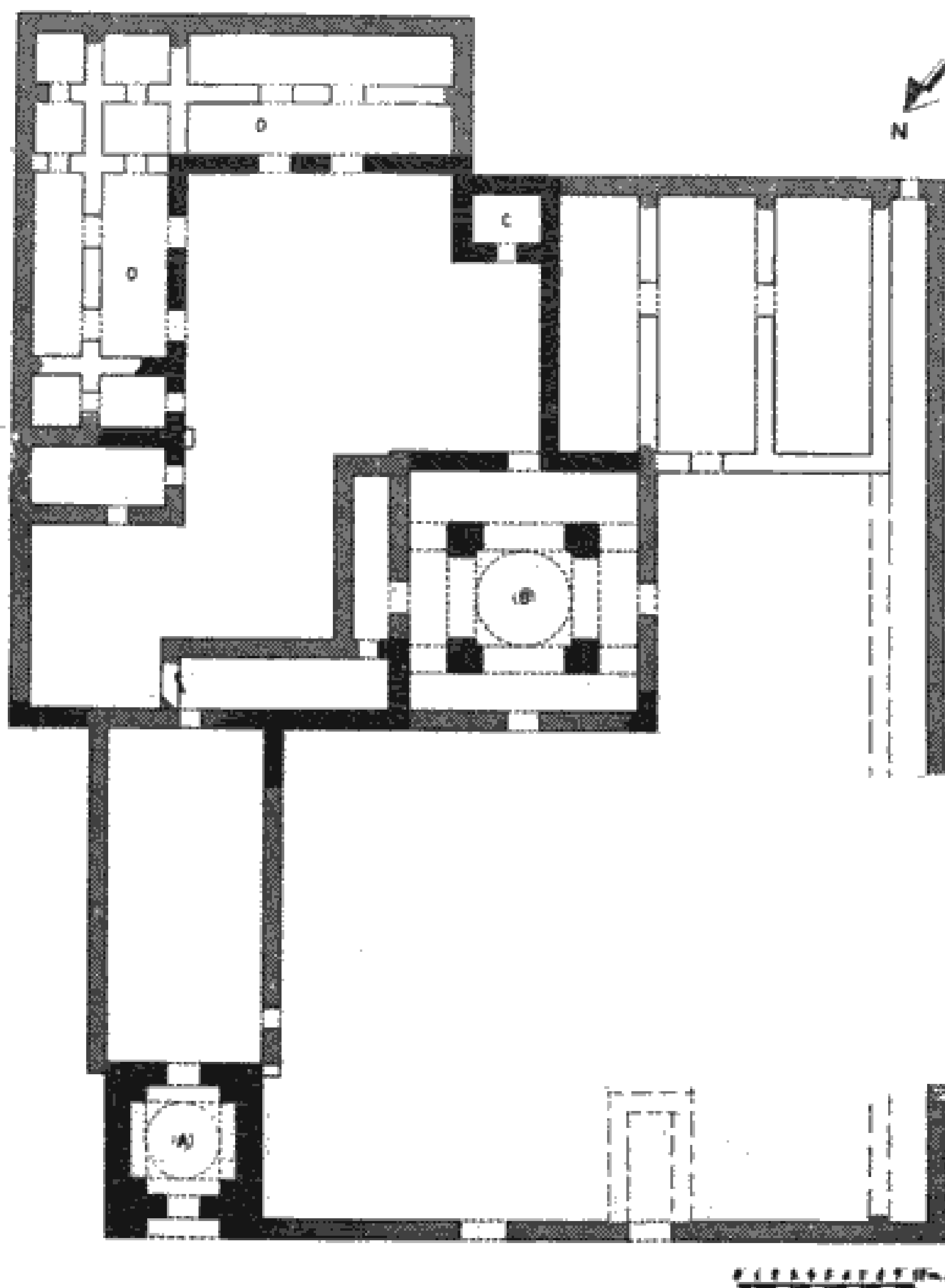
دو آتشکده کوچك نقش رستم که برروی صخره در
کنار گورستان زیر زمینی شاهان هخامنشی بنا شده
است .



آتش، نشانه‌ای آشکار از حضور خدا، در همهٔ آیین‌های
ایران‌باستان مقامی والا دارد.
باستان‌شناسان بسیاری از معبدها و آتشکده‌های ساسانی
را بازیافته‌اند.
نگاه کنید به‌نقشه آتشکده کنار سیاه ص۷٤.



آتشکده نورآباد «دورهٔ سلوکی ـ پارتی».



نقشه آتشکده کنار سیاه (دورهٔ ساسانی)

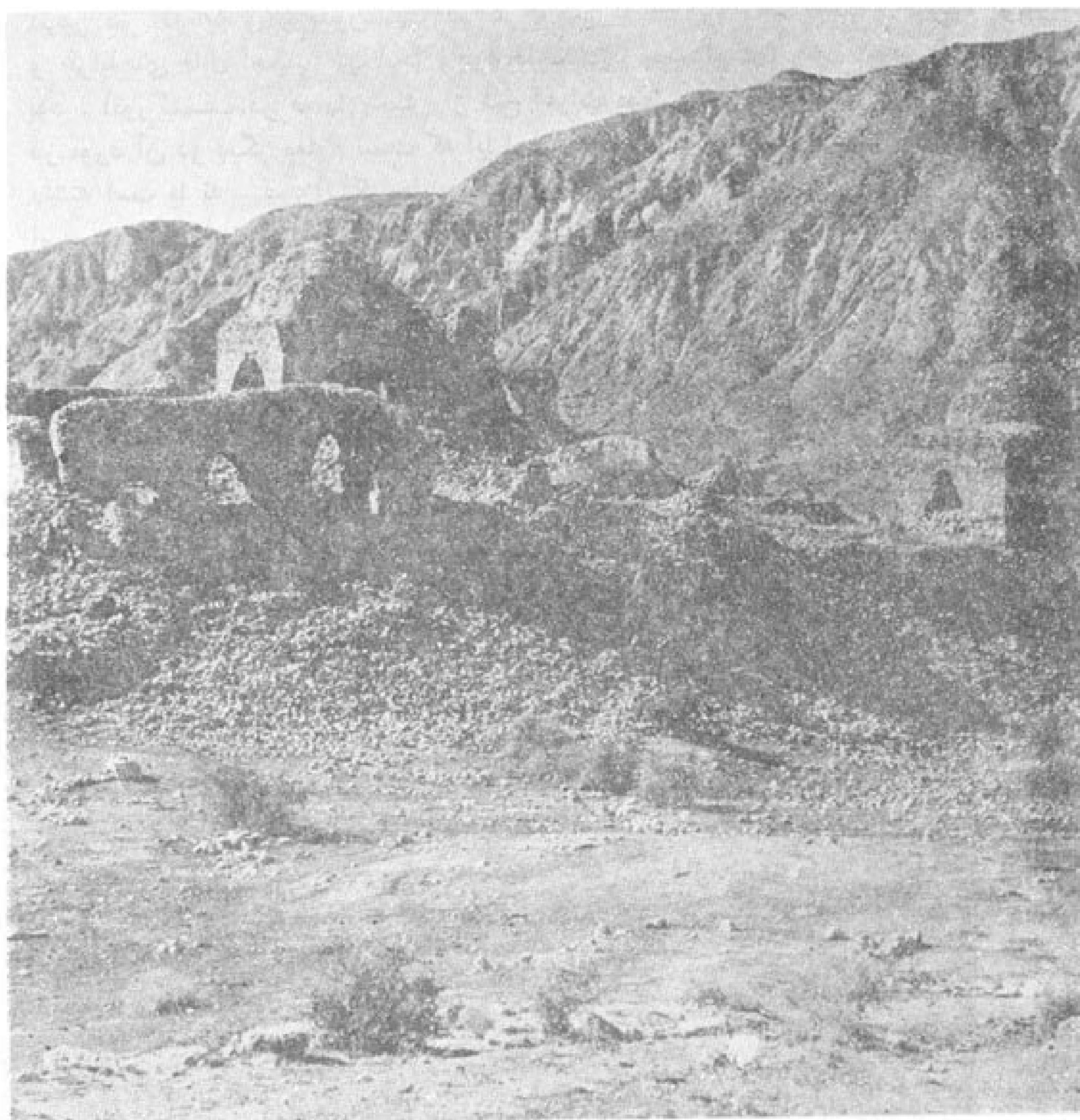
A ــ محرابی که آتش در فواصل مراسم در آنجا نگهداری می‌شد. فقط مؤبدان حق داشتند وارد آنجا شوند و ایشان بدنبال آتشی که در جریان تشریفات عمومی به‌کار برده می‌شد به‌همین محل می‌آمدند.

B ــ عبادتگاهی که مراسم عمومی در آن انجام می‌گرفت . در حالی که درهاش به‌چهار طرف باز می‌شد به‌پیروانی که در دشت یا محوطه جمع شده بودند اجازه می‌داد که آتش مقدس را ببینند.

C ــ شاید خلوتگاه دیگری برای نگهداری آتش مقدس .

D ــ اطاقهای مؤبدان و انبارهایی که اشیاء مربوط به‌مراسم در آنجا قرار داشت.

آتشکده از بیرون ۷۰ در ٤۵ متر بود.



چشم‌انداز فعلی از آتشکده کنار سیاه. در طرف راست محراب، در بالامعبدروباز و درچپ بناهای مسکونی‌را می‌توان تشخیص داد.

در دوره ساسانی اولی در فارس قرار داشت که باید از خوارزم انتقال داده شده باشد . دومی در آذربایجان و بدون شك در سرکوهی که امروزه تخت سلیمان نامیده می‌شود و خرابه‌های قابل اهمیتی در آنجا وجود دارد، برپا بوده است . محل سومی در خراسان بود . آتورگشنسب در قرنهای پیش از فتح اعراب مهمترین مرکز مذهبی شاهنشاهی بود و در مورد آن دو دیگر معلوم نیست که آیا اهمیت واقعی آنها بردیگر آتشهای ورهران برتری داشته است یا نه . این آتشکده‌ها و بخصوص معروفترین آنها محلی برای زیارت بوده است . شاهان و نجبا برپا کردن آتش را چون یك امر خیر تلقی می‌کردند و برای آن خدمه‌ای برمی‌گزیدند و خیرات می‌کردند . بعضی شواهد در دست است که اشخاص صاحب‌شان و مقام در روزهای پیری خود آنجا معتکف می‌شدند و باقی ایام زندگی را در یك تقاعد روحانی سپری می‌کردند . این عملی است که اردشیر بنیانگذار سلسله ساسانی نیز باید کرده باشد .

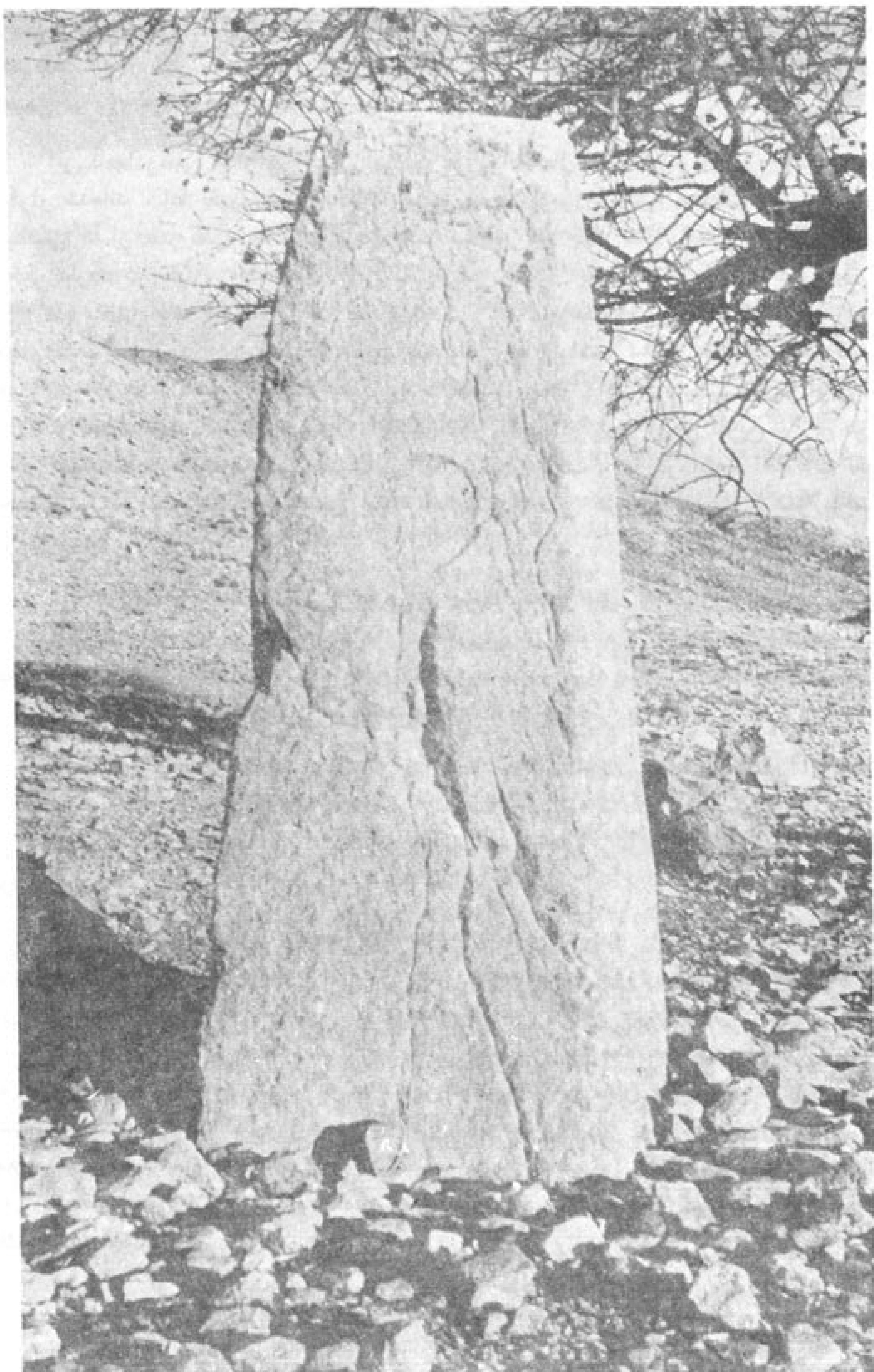
اهمیت آتش‌های مربوط به‌سه طبقه اجتماع، به‌ویژه اساطیری است . اولی (آتور ـ فرنبغ) باید توسط شاه اساطیری جمشید ، بهترین شاهان گذشته ، بنا شده باشد. دومی (آتورگشنسب) توسط شاه جنگجو، کیخسرو، سومی (آتوربرزین‌مهر) توسط کی‌ویشتاسب حامی زردشت و بنابر بعضی سنتها، زردشت خود آنرا از آسمان آورده است. این داستانها طرز تفکر اساسی آئین زردشت را مورد توجه قرار می‌دهد . آیینی که دفاع از زندگی و دوام آن اصل اساس آن است.

طبقه‌بندی دیگری از آتشها مطابق با محل آنها است. در اینجا پنج نوع آتش را می‌توان تمیز داد که نامهای آن در اوستا عبارتند از : آتش **برزیسوه**(۱) که در برابر اهورامزدا می‌سوزد **آتش وهوفریانه**(۲) که در بدن مردمان و حیوانات جا دارد و نقشی در تجدید حیات واپسین بازی خواهد کرد . آتش **اوروازیشته**(۳) که در گیاهان یافت می‌شود . **آتش‌وازیشته**(٤) که مال ابرها است و آتش **سپنیشته**(٥) که مربوط به‌کانونهای خانوادگی است .

جشن‌ها و گاه‌شماری

سال ایرانی که با آغاز تعادل شب و روز در بهار شروع می‌شود از قرن پنجم قبل از میلاد به‌بعد یك سال خورشیدی است که دوازده ماه دارد و هرماه دارای سی روز به‌اضافه خمسه مسترقه در پایان سال می‌باشد . در گاه‌شماری مزدیسنایی آنطور که ما باآن آشنا هستیم این پنج روز نام پنج‌گاه (گاثه) را دارند و در مورد سی روز ماه نام سی ایزد یاامهرسپند برروی آنها است. ماهها بانامهای زیر نامیده می‌شوند : **فروردین**

۱- Barazisavah　　۲- Vohufryāna
۳- Urvāzišta　　٤- Vāzišta
٥- Spaništa



آتشکده ساسانی تنگ‌کرم.

(فـروردین ــ م)، **ارتوهیشت**(۱) (اردیبهشت ــم)، **هرداد** (خرداد ــ م) **تیر**، **امردات** (امرداد ــ م) ، **مهر** ، **آپان** (آبان ــ م) ، **آتور** (آذر ــ م) ، **ددو**(۲) (دی ــ م) ، **وهومن** (بهمن ــ م)، **سپندارمت** (اسفند ــ م) .

این نامها زمانی دراز در ایران اسلامی مورد استعمال داشته‌اند و امروزه نیــز دوباره برقرار شده‌اند . اما تقویم فعلی دقیقا، بهیچوجه با تقویم زردشتی مطابقت ندارد . تقویم زردشتی که از مصر قدیم به‌امانت گرفته شده است در هر چهار سال یك روز برسال حقیقتی تاخیر دارد. در پایان ۱۲۰ سال این «یکروز»ها تشکیل یك ماه می‌دهند . در اصل هر ۱۲۰ ماه یکبار، یك ماه میان آنها جا می‌دهند . اما در حقیقت این جادادن ماهها همیشه انجام نشده بود و در دوره‌ای دو تقویم متفاوت وجود داشت . یکی تقویمی بود که یك ماه را در آن‌جا داده بودند و در دیگری جا نداده بودند . اول فروردین تقویم اولی بـا اول آذر تقویم دومی تطبیق می‌کرد . جشنها بنابر تقویم اولی یا دومی تاریخ‌گذاری می‌شد و در منابع قدیم ، اشاره‌هایی به‌هردوی آنها می‌توان یافت . ما در اینجا اطلاعات تقویم نخستین را در نظر می‌گیریم ضمن اینکه خاصیت علمــی هر دو آنــها را نیز به‌حساب می‌آوریم .

سال مزدیسنایی اولا شامل گروهی از جشنها است. **شش گاهانبار** از یك‌سو، **نوروز** و **مهرگان** از یك‌سوی دیگر . برخی از مؤلفان دراین عقیده تا آن‌حد پیش‌رفته‌اند کـه تصور نموده‌اند که بودن دو گروه جشن نشان دهنده دو فرقه متفاوت است . که البته این موضوع پذیرفتنی نیست : تفاوت این جشنها به‌علت طرح دیگری است .

گاهانبارها جشنهای فصلی هستند که ضمنا حوادث جهانی آفرینش شش آفریده را به‌یاد می‌آورند. آخرین گاهانبار همانطور که قبلا گفتیم، سالگرد آفرینش انسان بود . در مدت برگزاری گاهانبار مراسم یسناخوانی باشکوه خاصی برگزار می‌شد و این «روزهای یزش» در حد اعلای خود بود .

گروه جشنهای نوروز ــ مهرگان مفهوم دیگری دارد . بدون شك نــوروز، اول فروردین، به‌عنوان روز سالگرد آفرینش تلقی شده است و روزی است که تجدید حیات در آن روز انجام خواهد گرفت . اما در ماورای این ارزش جهان‌شناسی ، این دو جشن از ارزش سیاسی نیز برخوردارند . آنها نشان دهنده دو مرحله اساطیری استقرارپادشاهی ایرانی می‌باشند ، به‌عبارت دیگر دو حالت از فرمانروایی را نشان می‌دهند . در روز نوروز است که جمشید، شاه کمال مطلوب، به‌آسمان صعود می‌کند و از آنجا عنوان شاهــی را همراه می‌آورد : پس از اینکه ضحاك ستمگر این پادشاهی را غصب می‌کند، فریدون در روز مهرگان یعنی در روز مهر ماه‌مهر براو پیروز می‌شود . بنظر می‌رسد که این جشن یك جشن شاهانه باشد .

جشنهای کوچکتر دیگری در سایر مواقع سال برگزار می‌شد ــ جشنهای مربوط

۱ــ Artavahišt　　　۲ــ Dadv

به‌آتش، مربوط به‌زنان و غیره ، و هرماه جشن خود را داشت، روزی که نام آن روز با نام ماه یکی بود .

زردشت‌وهوم

در آداب و رسوم مربوط به‌آتشها، چنین بنظر می‌آید که زردشت به‌آتش کشاورزان (آذر برزین مهر ـ م) وابسته بوده است . اما بنابر سنت، او مؤبد است . شایستگی او در این است که آداب و مراسم‌مذهبی مربوط به‌مبارزه برعلیه نابودی و همچنین مراسم دینی در باره مساعد ساختن رشد و حیات را ایجاد کرده است . بنابر یشت۱۳ آبها و گیاهان در موقع تولد او ندای تحسین برآورده‌اند : «یك مؤبد برای ما زاده شده است، مؤبدی که فدیه خواهد کرد». زردشت با کوشش خود در مورد الهام آداب ومراسم صحیح، آب، آتش‌ها، گیاهان، حیوانات و انسان را خشنود کرد . برخواندن دعاهای مربوط به‌دین دیوها را می‌راند . بزرگترین شایستگی زردشت اینست که با برخواندن دعای **اهونور**(۱)، یکی از چهار دعای اصلی مزدیسنایی که پایه و اساس «دین» می‌باشد ، قالبهای دیوان‌را درهم شکسته است . در مورد ادراك این موضوع شاید توصیفی که از حوادث بعد از تولد زردشت درفرگرد نوزده‌**ویدیوداد** گزارش شده است از هرچیزی واضح‌تر باشد. اهریمن در حالی که از شمال می‌آید به‌زردشت حمله می‌کند . دیوان دیگر او را همراهی می‌کنند و می‌خواهند پیامبر را بکشند و چون او را پراز فر(۲) می‌یابند موفق نمی‌شوند . زردشت دعای **اهونور** را می‌خواند دیوان عقب‌نشینی می‌کنند . اهریمن بخاطر این موضوع دیوان را سرزنش می‌کند و برای آنها پیش‌بینی می‌نماید که نابود خواهند شد . آنگاه زردشت مخالفت خود را نسبت به‌آفرینش بد اعلام می‌کند و اظهار می‌دارد که آنقدر مبارزه خواهد کرد تا زمانی که‌**سوشیانت** پیروز از دریاچه **کانسه‌اویه**(۳) (کانسه یا کیانسه ـم) برخیزد . اهریمن بیهوده می‌کوشد که او را از این راه بازدارد؛ او از زردشت می‌پرسد که خیال دارد با چه کلامی بدی را برگرداند . زردشت کلام مورد نظر را می‌شناسد . **اهونور** کلامی که باآن اهورامزدا جهان را آفریده است و به‌وسیله آن امشاسپندان برآفرینش تداوم بخشیده‌اند . تحقق این موضوع باب صحبتی را میان زردشت واهورامزدا می‌گشاید ، که اهورامزدا به‌زردشت راه و روش دین صحیح را می‌آموزد؛ ایزدانی که باید ستایش شوند، آیین‌ها و مراسم دینی که شایسته است به‌انجام رسد و همچنین پاداش همهٔ این اعمال و رستگاری پس از مرگ را به‌اطلاع او می‌رساند . اهورامزدا به‌آیین و مراسم مذهبی باز می‌گردد و مقام خدائی تهیه هوم را به‌پیامبر توضیح می‌دهد . چون هوم آماده شده است، دیوها یورش دیگری را طرح‌ریزی می‌کنند و شکست می‌خورند : پیامبر زاده شده است دیوان کجا خواهند توانست نیرویی برای پیروزی بیابند .

در تهیه هوم آمیخته با شیر است که زردشت‌زاده می‌شود . پیامبری که باید آیین و مراسم مذهبی درستی را که خود پس از انجام آن زاده شده است اشاعه دهد. اصل مطلب

۱- Ahuna Varya ۲- Xvarnah ۳- Kansaoya



آتشکده زهرشیر.
آتشی که در زیر گنبد، در مرکز بنا جا گرفته بود در جلگه قابل رؤیت بود.



دو مؤبد که مراسم عبادت آتش را به‌جای می‌آورند.
آداب و مراسم مربوط به‌آتش بسیار پیچیده بود.
نسخه‌های خطی هندی (کتابخانه ملی پاریس).

در این است : مؤبدی که برای تسهیل رشد طبیعت و شکفته کردن آن یزش به‌جا خواهد آورد خود از شربت بی‌مرگی زاده می‌شود .

در نوشته‌های پهلوی این سنت مسلم و قطعی است . مانند هرانسانی زردشت هستی خود را به‌اجتماع سه‌عنصر مدیون استفر(۱)، فروشی(۲) و جوهر تن . فر از روشنیهای بی‌پایان جدا می‌شود و از میان خورشید، ماه و ستارگان می‌گذرد تا به‌آتش روشن در

۱- Xvarrah ۲- Fravaši

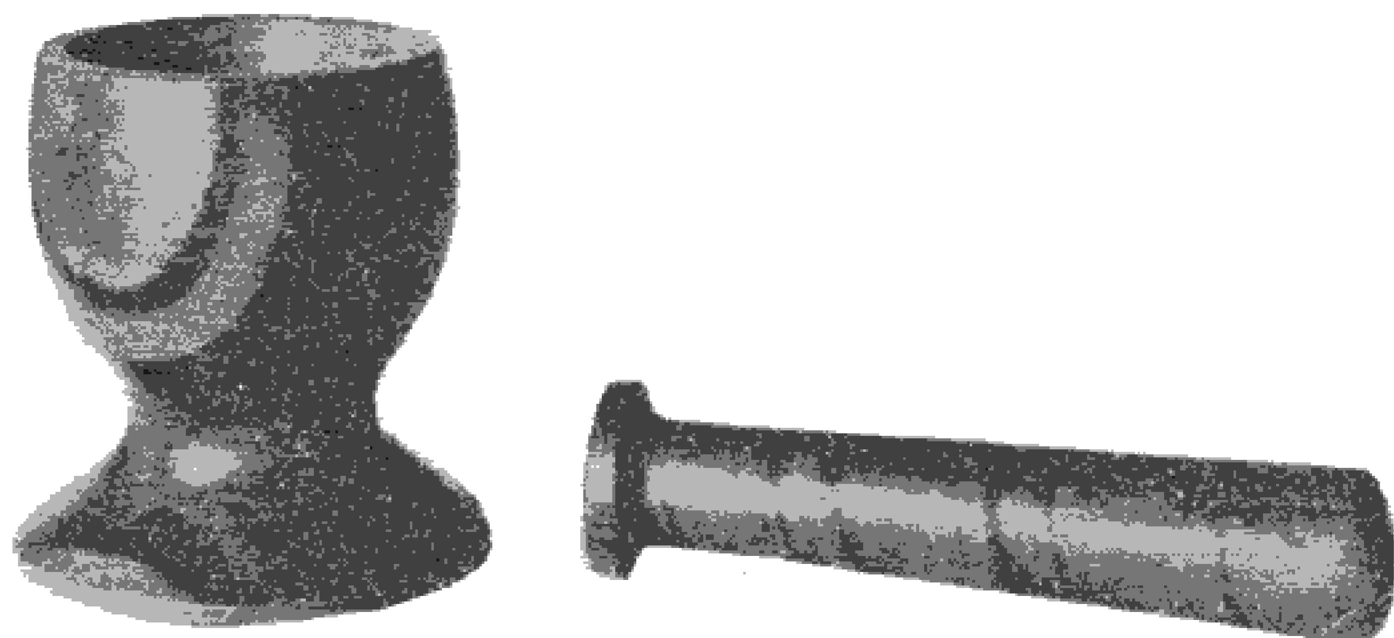
خانه **زوئیش**(۱) می‌رسد درست لحظه‌ای که دختر زوئیش، **دوغدو**(۲) که باید مادر زردشت شود به‌دنیا می‌آید و داخل در وجود او می‌شود . فروشی او در شاخه‌ای از هوم در بلندیها آفریده شده است و بعد در کوه **اسنوند**(۳) قرار می‌گیرد . درموقع ازدواج **پوروشسب**(٤) با دوغدو ، هوم مورد نظر درمحلی دردسترس پوروشسب قرار می‌گیرد که پوروشسب آنرا می‌چیند و به‌خانه می‌برد . در همان وقت **جوهرتن** زردشت با باران برخاك می‌افتد و گیاهان خشك نشدنی را می‌رویاند . پوروشسب ماده گاوهای خود را که شیر می‌دهند برای چریدن به‌آنجا می‌برد . دوغدو آنها را می‌دوشد و شیری که به‌این ترتیب به‌دست آمده است با هوم مخلوط می‌شود . دیوان بیهوده برای ازبین‌بردن این مایع و سرنگون کردن جام محتوی آن می‌کوشند و موفق نمی‌شوند ـ دلیل همان است که در ویدیوداد ذکر شده است ـ دوغدو و پوروشسب شربت مقدس را می‌نوشند . سه عنصر در بدن آنها جمع می‌شود . آنها وصلت می‌کنند و از اولین هم‌آغوشی آنها نطفه زردشت بسته می‌شود .

در خود یسنا درمی‌یابیم که هوم به‌خاطر خشنود کردن فروشی ستایش می‌شود . بنابر اسطوره‌ای دیگر یك گاو معجزه آمیز قبل از آنکه توسط سریت جنگجو مورد سوء قصد قرار گیرد به‌او اعلام می‌کند که عمل زشت او در دین زردشت که فروشی او در هوم است چون داغ ننگی برجای خواهد ماند . سرانجام مهمتر از همه داستانی است که بنابر آن روان گاو ابا دارد از اینکه آفرینش دنیوی داشته باشد ، به‌دلیل اینکه در آنجا انواع خشونت‌ها براو اعمال خواهد شد و کشته و ذبح خواهد گردید . اهورامزدا تسلیم این نظر نمی‌شود ولی برای تسکین روان گاو و قبولاندن سرنوشتش به‌او ، بعثت آینده انسانی‌را اعلام می‌کند که به‌آدمیان دعای آیینی و طرز تهیه شیره مخصوص و شیر را آشکار خواهد کرد . این شیره مقدس ـ واضحتر بگوییم مخلوط شیر و هوم ـ به‌انسانها اجازه خواهد داد که از چهارپایان خود مراقبت کنند و علی‌رغم کشتاری که باید انجام دهند و علی‌رغم ذبح و قربانیهای حیوانی، از روان گاو طلب یاری نمایند . این انسان زردشت خواهد بود که سرودهای ستایش را خواهد سرود . روان چهارپا که کم‌وبیش تسکین یافته است از اهورامزدا درخواست می‌کند که به‌او نیرو بخشد و سرنوشت خود را پذیرا می‌گردد . محتوای فصل دوم گاه نخستین، یسنا ۲۹ تقریبا چنین است . سنت در این مورد تاکید می‌کند اهورامزد فروشی زردشت را به‌روان چهارپا نشان می‌دهد .

زردشت در گاهان

دیده‌ایم که تهیه ثانوی هوم در مراسم مذهبی فعلی **یسنا**، دقیقا در موقع برخواندن اولین **گاه** تمام می‌شود . در موقعی که ظهور آینده زردشت به‌روان گاو اعلام می‌گردد ،

۱- Zoiš
۲- Duktav
۳- Asnavand
٤- Purušasp

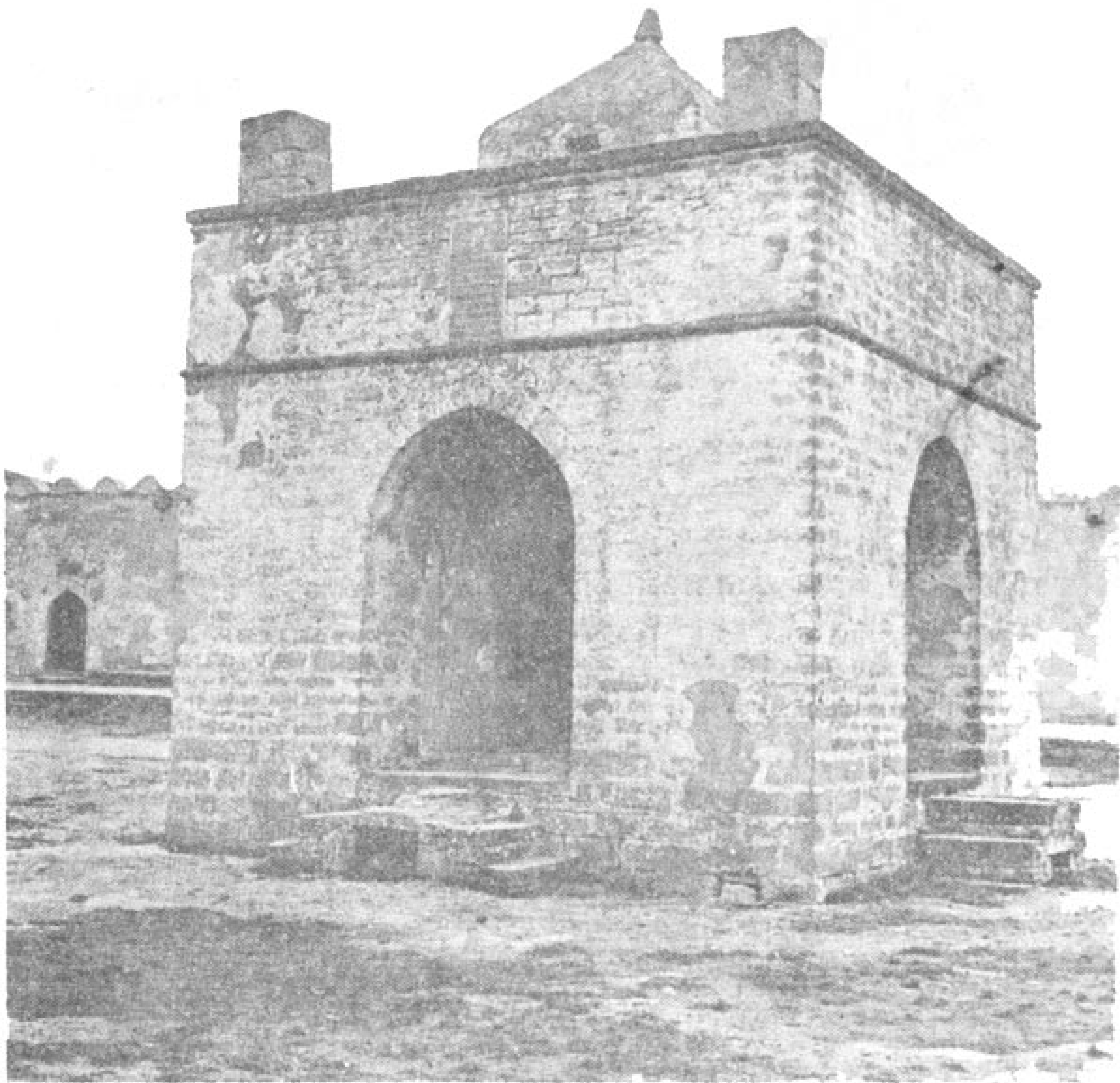


هاون و دسته هاون که برای تهیه هوم به‌کار می‌رود.
شربت مقدس از گیاه هوم، مخلوط با شیر درست می‌شود.

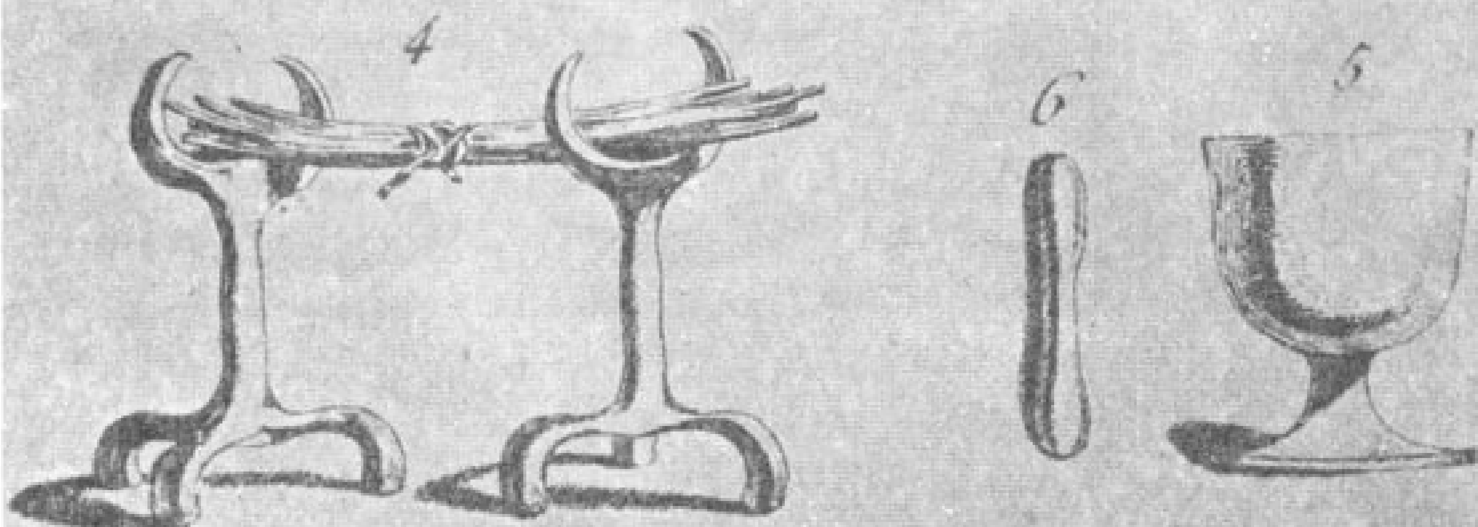
زردشت از هوم که تهیه آن پایان می‌پذیرد زاده می‌شود .

این نخستین **گاه** برمفهوم مراسم مذهبی جهت می‌بخشد و این مراسم است که در بین سایر مراسم برای «خشنودی روان گاو» برگزار می‌شود . با برقرار کردن زمینه‌هایی که در آنها این هدف قرار دارد شروع می‌کنند : مبارزه میان دو اصل که اولی زندگی و دیگری انهدام را برگزیده است ، پیروزی نیکی در انجام کار، روشی که انسانها باید در پیش گیرند و وسایلی که اجازه می‌دهد به‌این هدف برسند : ستایش نکردن دیوان و ممانعت از اینکه گفتار کسانی که عقیده دارند که گاو و خورشید بدترین چیزها برای دیدن هستند باعث اضطراب گردد . آنگاه درخواست می‌شود که توجه و تایید کنند که آیا مراسم مذهبی که برگزار شده است کاملا درست می‌باشد و آیا به‌هدفی که مورد توجه است منجر خواهد شد و آیا تجدید حیات برقرار خواهد بود .

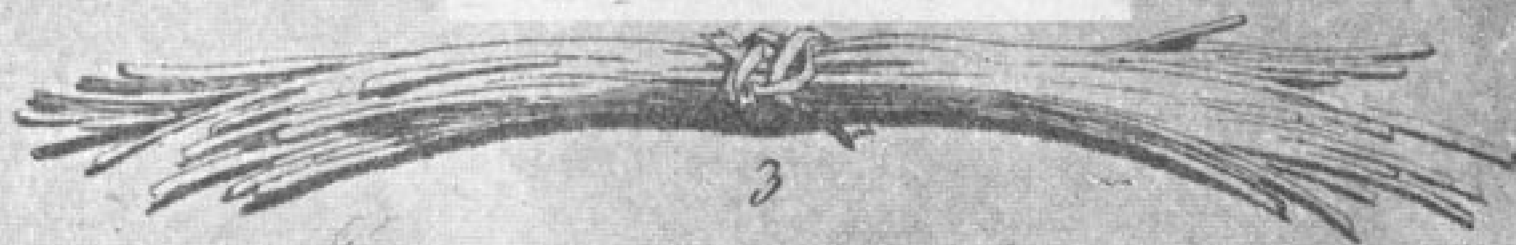
در این گاه نخستین ، از زردشت فقط با سوم شخص نام برده شده است . برای او تقاضای مرحمت می‌شود ، بعثت او را اعلام شده می‌بینیم و متوجه می‌شویم که زردشت برای قربانی جان خود را عرضه می‌کند : این در لحظه‌ای است که هوم آماده شده است . پس وقتی عمل تهیه هوم به‌پایان رسیده است، زردشت از نظر آئین مذهبی حضور دارد . بعد از ضمیمه‌ای که عبارت از الحاق متن جدیدتری به‌این قسمت است ، یعنی یسنا هفت فصل (یسنا ۳۵ ــ ٤۲)، گاه دوم (یسنا ٤۳ ــ ٤٦) شروع می‌شود که در اینجا اجابت در حرکت و عمل می‌بینیم . تقاضای الهام که گاه نخستین را به‌پایان می‌رساند اینجا اجابت خواهد شد. ابتدای یسنا ٤۳ سخن از انتظار یك انسان «که راههای راست رستگاری را به‌ما خواهد آموخت» پیش می‌آید . این انسان بدون شك در مراسم آماده شدن هوم حضور

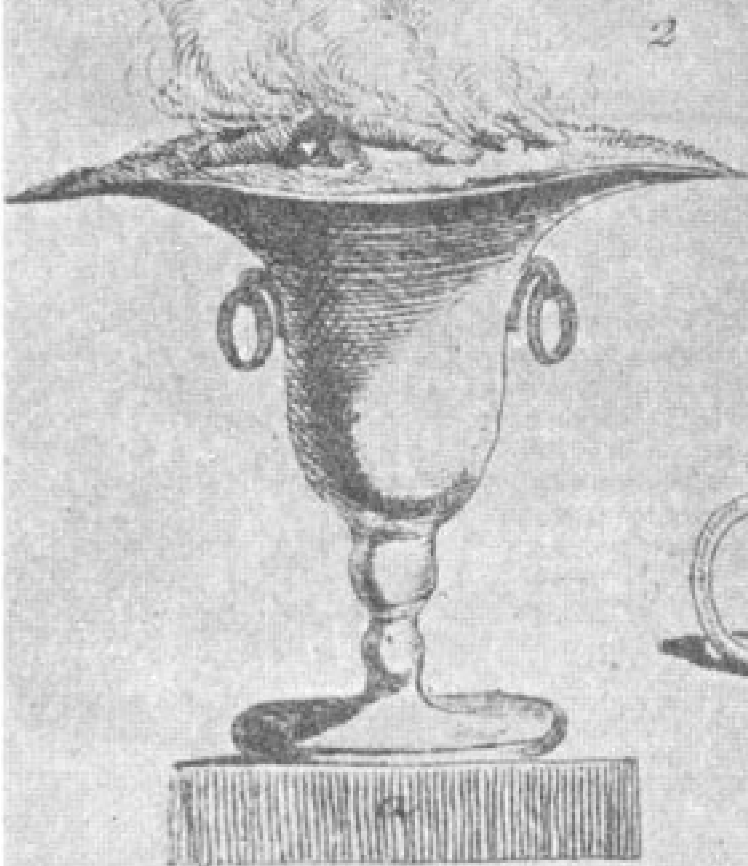


آتشکده باکو در آذربایجان، که سنتی آنجا را وطن
زردشت می‌داند.
بنا که از دورهٔ متاخر است ترتیب سنتی را دو باره
به‌وجود می‌آورد.



1. et 2. Vases de métal pour contenir le feu. On les remplit de cendre jusqu'au bord. Le feu sacré est posé par dessus. 3. Faisceau de branches *(barsom)*. Le nombre de branches variait suivant les prescriptions de la liturgie. 4. Chenets destinés à supporter le *barsom*. 5. Vase destiné à contenir le *haoma*. Peut également servir de mortier. 6. Pilon pour écraser les branches d'éphédra. 7. Anneau entouré d'un crin pris à la queue d'un bœuf (ou d'un cheval) sacré.

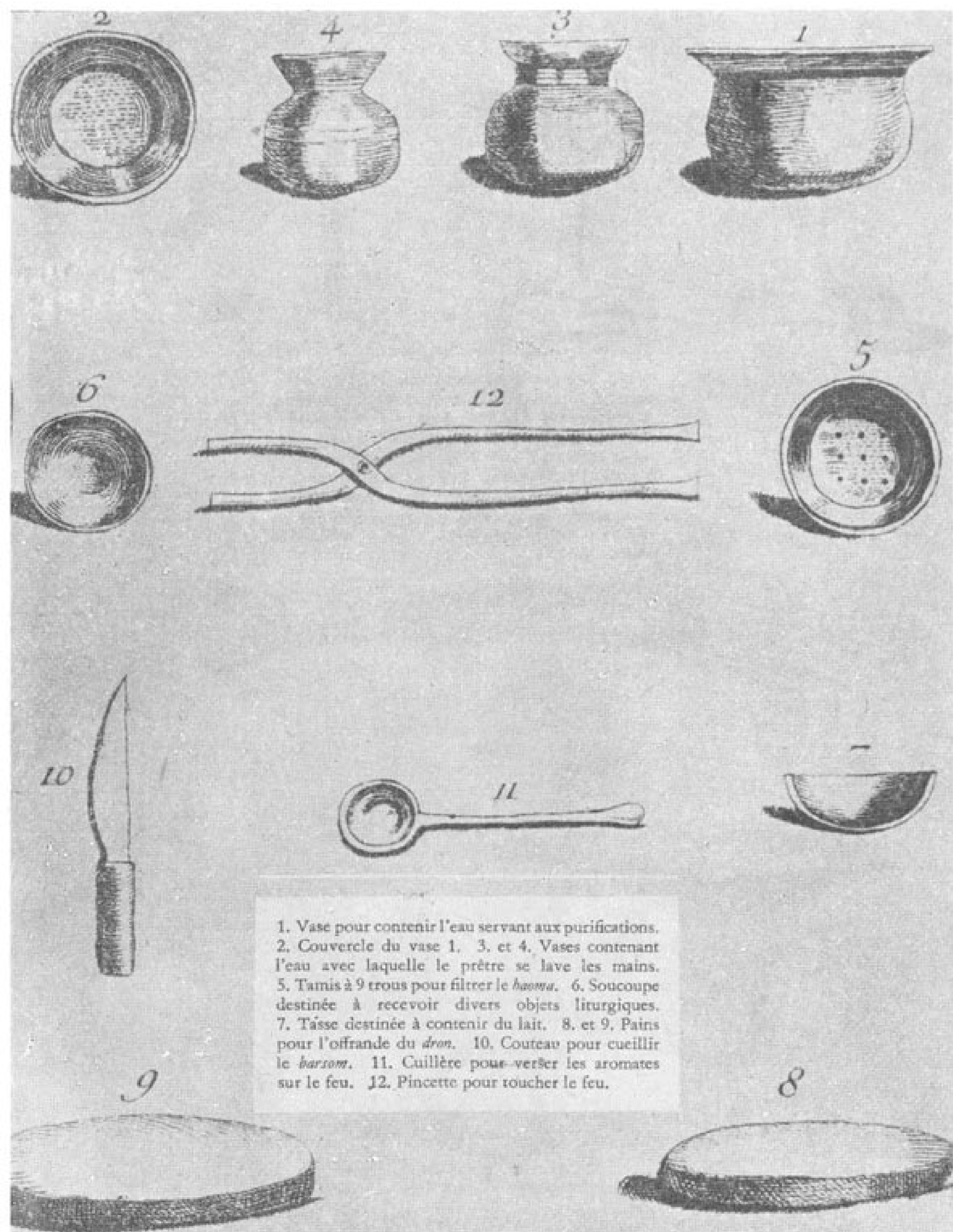








Instrumens de Religion en usage chez les Parses.



1. Vase pour contenir l'eau servant aux purifications. 2. Couvercle du vase 1. 3. et 4. Vases contenant l'eau avec laquelle le prêtre se lave les mains. 5. Tamis à 9 trous pour filtrer le *haoma*. 6. Soucoupe destinée à recevoir divers objets liturgiques. 7. Tasse destinée à contenir du lait. 8. et 9. Pains pour l'offrande du *dron*. 10. Couteau pour cueillir le *barsom*. 11. Cuillère pour verser les aromates sur le feu. 12. Pincette pour toucher le feu.

Instrumens de Religion en usage chez les Parses.

زیرنویس شکل صفحه ۸۵

۱و۲ ــ آتشدانهایی از فلز برای نگاهداشتن آتش . آنهارا تا بالا از خاکستر پر می‌کنند. آتش مقدس بربالای آنها گذاشته می‌شود.

۳ ــ دسته‌ای از شاخه‌های برسم. تعداد شاخه‌ها بنابر احکام مذهبی تغییر می‌کرد .

٤ ــ برسمدان برای نگهداری برسم.

٥ ــ ظرف مخصوص نگهداری هوم. آن می‌تواند همچنین به‌عنوان هاون به‌کار رود.

٦ ــ دسته هاون برای خردکردن شاخه‌های هوم.

۷ ــ حلقه‌ای که بدور آن موهایی که از دم یك گاو (یا یك اسب) مقدس گرفته‌اند، پیچیده شده است.

زیرنویس شکل صفحه ۸٦

۱ ــ ظرف برای نگهداری آبی که برای تطهیرها به‌کار می‌رود.

۲ ــ در ظرف یك .

۳و٤ ــ ظرفهایی که در آنها آبی هست که مؤبد دستهایش را باآن می‌شوید.

٥ ــ پرویزن با ۹ سوراخ برای صاف کردن هوم.

٦ ــ نعلبکی مخصوص برای قراردادن اشیاء مختلف مربوط به‌مراسم مذهبی .

۷ ــ فنجان مخصوص شیر.

۸و۹ ــ نان‌های مخصوص مراسم فدیه درون.

۱۰ ــ کارد برای چیدن برسم.

۱۱ ــ قاشق برای ریختن مواد معطر برروی آتش .

۱۲ــ انبرك برای دستکاری آتش .

اشیاء آیینی بنابر «زند اوستا» آنکتیل‌دوپرون.

دارد. سنت می‌گوید که در سی‌سالگی ، زردشت مشغول تهیه‌هوم در رودخانه دائیتی(۱) بود، رودخانه‌ای که او چهار شعبه آنرا در نوردید؛ این چهار شعبه‌ای که نمادی از چهار مرحله تهیه شیره هوم میباشد : و نمادی از شکوفایی آیین مزدیسنایی «چهار دوران‌مختلف، دوره زردشت و سه‌پسرانش که بعد از او خواهند آمد، ناجیان آینده».وهومن (بهمن–م)در همین موقع به‌کنار زردشت آمد و او را بسوی اورمزد رهنمون شد .

گفتگو میان زردشت و اورمزد که موضوع‌گاه دوم می‌باشد پس از تهیه هوم که ضمن برخواندن گاه اول انجام گرفته است جریان دارد . از این پس مؤبد با پیامبر یکی می‌شود. در جواب سئوالی که وهومنه (بهمن – م) مطرح می‌کند که : «تو کیستی و از چه خاندانی؟» او پاسخ می‌گوید : «نخست منم زردشت و تا به‌اندازه‌ای که در قوه دارم دشمن حقیقی دروغ‌پرست و یك حامی قوی برای دوستاران راستی(۲)». سئوال دوستار راستی با اشاره‌ای به‌نشانه‌هایی که باید شخص سئوال کننده و نعم او را روز گفتگو مشخص کند، تصریح می‌شود . مختصات خود این روز این است که قطعا باید بدون ابر باشد ، نه خیلی گرم و نه خیلی سرد و غیره ، بلکه به‌نحوی که اجراء کننده مراسم مذهبی مکلف است برای آن آماده شود . سنت تصریح می‌کند : اجراء کننده مراسم نباید نه‌گرسنه باشد و نه تشنه، اما نباید زیاد خورده باشد و چون این چنین آماده شد ، این شخص می‌تواند یکسان بودن خود را با زردشت تایید کند ، نه‌یك‌یکسانی ذاتی، بلکه یکسانی در هدف و روش ، او تجربه اساسی پیامبر، معراج و گفتگوی او را با مقام خدایی ، دو باره عرضه می‌کند .

فصل اول گاه دوم یسنا ۴۳ ملاقات باوهومنه را توصیف می‌کند . برگزار کننده مراسم اهورامزدا را مقدس می‌شناسند و او را «درکار خلقت حیات ازلی»(۳) و در «روز واپسین»، وقتی که اعمال انسانی را پاداش خواهد داد می‌بیند. یکی بودن خود را بازردشت تاکید می‌نماید و آمادگی خود را برای سخن گفتن با زردشت تصریح می‌نماید و خود را آماده برای سخن گفتن با زردشت اعلام می‌کند . بطوری که این سخن گفتن نیروی او را فزونی بخشد و هدفهایش را مشخص نماید که عبارتند از : تغییر شکل هستی، شاهنشاهی سرشار از خورشید که در آن پارسایی در پیشرفت خواهد بود ، در حالی که بدکاران تنبیه خواهند شد .

موضوع فصل بعدی گفتگو می‌باشد . بنابر منابع پهلوی ، زردشت به‌راهنمایی وهومن به‌آسمان صعود خواهد کرد و به‌همپرسگی اورمزد خواهد رسید که به‌او دین را آشکار خواهد کرد . بنابر مدارك دوره اسلامی ، عربی یا فارسی ، پیامبر از آنجا کتابی خواهد آورد ، اوستاوزند. فصل گاهانی این مطلب را تصریح نمی‌کند . این فصل بطور کامل عبارت از پرسشهایی از مقام خدایی است . سئوالاتی که به‌قدر کافی صریح و در ضمن

۱– Däiti

۲– متن ترجمهٔ گاهان ازگاتهای استادپورداود، ص۶۵ نقل شده است – م

۳– متن ترجمه گاهان از گاتهای استاد پورداود ص۶۵ نقل شده است – م

گسترده‌اند ، برای اینکه جوابهایی که به‌آنها داده خواهد شد مفهوم باشد : مؤبد در سخن گفتن تنها است. آنچه اهورامزدا می‌گوید شنیده نمی‌شود . این پرسشها برسر یك مساله اساسی و مشخص دور می‌زند : آغاز بهشت کدام است ، مبانی که تحقق تجدید حیـات واپسین را میسر خواهد ساخت چه می‌باشد .

این مبانی بوسیله تمام تاریخ جهان داده شده است. فعلا آفرینش اولین گام می‌باشد. اهورامزدا آسمان و زمین ، شب و روز، ماه و خورشید و ستارگان را آفریده است. او صبح، ظهر، شب و حرکات اختران را به‌وجود آورده است ، برای اینکه به‌پارسایان وقـت کارشان را نشان دهد . او پدری را که در زندگی فرزندش قابل احترام است خلق کرده است و بدین ترتیب تداوم نوع بشری را در طول سالها ممکن ساخته است . این اولین وهله تکوین عالم مزدیسنایی است . آنچه به‌دنبال می‌آید شامل مرحله دوم می‌باشد : وحی دین، که باعث رشد موجودات زنده خواهد شد و باید میان انسانها توسعه و انتشار یابد . چه‌کسی میان این انسانها پارسا است و چه کسی بدکار؟ ــ به‌مرحله سوم می‌رسیم ــ پیروزی بر بدی چگونه انجام خواهد پذیرفت و تلاقی میان دو قوم متخاصم چگونه خواهد بود و هستی چطور درمان خواهد یافت؟

برای بیان این حقایق، برگزار کننده مراسم یك صدای رسا درخواست می‌کند و همچنین ــ چون مؤبد ودایی ــ پاداشی مادی برای مراسمی کـه به‌جای مـی‌آورد طلب می‌نماید . ده ماده اسب باردار و یك شتر .

صدای رسا برای اعلام آموزشهای کسب شده به‌کار خواهد رفت . سومین فصل گاهان این اعلام را دربردارد . دوگانگی مطلق اصل نیکی و روح مخرب و همچنین گفتار آیینی که اولین مشخصه این هستی است و توجه به‌آن سرنوشت نهایی انسانها را مشخص می‌کند ؛ و نیز چیزی که چون «بهترین چیز این هستی» تعیین شده است و که اهورامزدا را پدر وهومنه ساخته ، در حالی که سپنتا آرمئیتی دختر اوست، ضمن این فصل گفته شده است . سنت بدون شك در این قسمت دلیلی مشاهده کرده است برتشویق به‌انجام یك عمل دینی مزدیسنایی که همیشه سرزنش هم‌آوردهای این مذهب را برانگیخته است : ازدواج با محارم . آنان که پیروی خواهند کرد و مطابق با آنچه دستور داده شده است عمل خواهند نمود سلامتی و بی‌مرگی را بدست خواهند آورد و بوسیله کارهای روح مقدس به‌اهورامزدا خواهند رسید . بهمین دلیل است که پیامبر برای ادامه مراسم مذهبی و بزرگداشت مقام خدائی و تقدیم یزش خود را آماده اعلام می‌کند . آنانکه با دیـوان مخالفت کنند دین نجات‌بخش را چون برادر ، پدر یا دوست در اختیار خواهند داشت .

این چشم‌اندازها بحد کافی دور هستند . در وضع فعلی این سفارش با مقاومت شدیدی برخورد می‌کند . بنابر سنت، بخصوص رسم ازدواج میان اقوام نزدیك بد پذیرفته می‌شود .

دو گروه متخاصم در گاهان نام‌برده‌شده‌اند : **کوی‌ها** (۱) و **کرپان** (۲) . کوی در سنسکریت اصطلاحی‌برای‌سرودخوانان ودایی است. درسنت ایرانی، کوی تبدیل به‌عنوانی گردیده که به‌سلسله‌ای از فرمانروایان افسانه‌ای نسبت داده شده است. در اینجا معنی صریح آن ناشناخته است . اصطلاح دومی معنی دور افتاده‌ای دارد . مفهوم یك اصطلاح خوارزمی که باکرپان مورد سنجش قرار گرفته بود می‌توانست بخوبی با یك نفوذ اوستائی تشریح شود . در متن‌های جدیدتر، این دو اصطلاح تشکیل یك زوج می‌دهند و مشخص کننده دودسته از موجودات انسانی بد هستند؛ تفسیر پهلوی آنهارا با لفظ **کور** و **کر** مشخص می‌کند که چندان کمکی به‌ما نمی‌نماید .

تشرف (۳)

از این مخالفت است که آخرین فصل گاهان، یسنا۴۶، سخن می‌گوید. کوی‌ها و کرپان را در سرپل چینود که داوری تن پسین در آنجا خواهد بود، تنبیه ایزدی و بخصوص خشم مذهب خاصشان تهدید می‌کند . برعکس ، آنانکه زردشت را خشنود نمایند و اعمال نیك انجام دهند، لیاقت آنرا دارند که مورد تمجید قرار گیرند و دراین جهان و در آن جهان پاداش دریافت کنند ؛ زردشت در پیشاپیش آنها برپل چینود خواهد گذشت. آنها کی‌ویشتاسب (٤)، جاماسب (٥) و فرشوستر (٦) هستند، شخصیتهایی‌که بنابر سنت، جزء اولین گروندگان به‌آیین زردشت می‌باشند . در اینجا نقش آنها و در درجه اول نقش ویشتاسب مضاعف است . برای آنهاست که یزش برگزار می‌گردد و ایشان باید موبد زردشت را پاداش دهند؛ ولی همچنین آنها جزء تشرف‌یافتگان هستند . ایشان درحالی‌که به دین زردشت تشرف یافته‌اند و کاملا مطابق احکام آن عمل می‌کنند خواهند توانست به‌پاداش آن جهانی نیز دست بیابند .

بنابرگاه چهارم یك وحی به‌ویشتاسب رسیده است . منابع پهلوی تصریح می‌کنند کـه اورمزد برای اینکه به ویشتاسب نشان‌دهد که با قبول دین زردشت چه بدست خواهد آورد، نریوسنگ (۷) را پیش او می‌فرستد که به‌او جامی پراز هوم که با دارویی مخلوط شده است می‌نوشاند . ویشتاسب به‌مدت سه‌روز به‌خواب می‌رود . روانش از بهشت دیدار می‌کند و درآنجا محلی را که برای او نگاهداری شده است می‌بیند . چون ویشتاسب بخود می‌آید دین را می‌پذیرد .

این داستان اسطوره **نوزود** (۸) است . هر زردشتی بین سنین هفت و پانزده بایـد تن بنوعی تشرف دهد که این تشرف در نوشته‌های پارسی قرون وسطایی نوزود نامیده می‌شود . لازمه این تشرف برگزاری مراسم مذهبی است که بحد کافی پیچیده است . شستشوی بزرگ آیینی، **ناهن** (۹)، عنصر اصلی آن‌است . بدنباله تشرف، یك‌فرد زردشتی

۱ـ Kavi　　۲ـ Karapān　　۳ـ Initiation
٤ـ Kavi Vištaspa　　٥ـ Jāmāspa　　٦ـ Frašaostra
۷ـ Nēryōsang　　۸ـ Nawzot　　۹ـ Nahn

اجازه دارد کستی که عبارت از نوعی کمربند و نشانه مشخصه‌ای از دین اوست، ببندد. کودکی که تشرف نیافته است باید برسرنوشت پدر و مادر خود تن‌دهد . وقتی کودکی در سن پائین می‌میرد یك‌نوع مراسم مذهبی خاصی برای او انجام می‌دهند که «گیتی‌خرید» گفته می‌شود و به‌آن کودك فرصت رستگاری می‌دهد ، حتی اگر پدر و مادر او درمیان دوزخیان باشند .

پس برای روان یك تشرف یافته، این فرض هست که در سه موقعیت به‌دنیای دیگر برود و در آنجا محلی را که برای او نگهداری شده است ببیند . ازطرف دیگر بنابر یسنا هیچ‌کس بدون آنکه هوم نوشیده باشد نمی‌تواند پیرو دین مزدیسنا باشد : در دوره‌ای که متن مورد نظر تالیف شده، هوم بنابر آیین درموقع تشرف نوشیده می‌شد . (امروزه شخصی که تشرف می‌یابد ، مایع دیگری مینوشد . اما این مساله فرعی است) .

در دوره فعلی تشرف می‌تواند در هرفصلی انجام گیرد . بااینهمه، علائمی نشان‌دهنده این است‌که سابقا این مراسم می‌بایست درمدت جشن آخرین گاهانبار انجام بگیرد . امروزه نیز شایسته‌تر است که عنصر اصلی این تشریفات ، ناهن ، دراین دوره تجدید گردد . همانطور که یسنا قبل‌از هرچیز یك آئین مذهبی مربوط به‌آخر سال است ، هیچ عجیب نیست که تشرف درگاهان زیرعنوان اسطوره ایمان آوردن ویشتاسب برشمرده شود .

براساس این‌تشرف است که گاه دوم پایان می‌پذیرد . وحی رسیده است و آداب دینی شناخته شده‌اند . فقط این موضوع باقی میماند که بدانند تجدید حیات واپسین (فرشکردــم) کی خواهد بود . مساله درگاه سوم (یسنا ۴۷ــ۵۰) اشتغال خاطری پیش می‌آورد .

موضوع دیگری که درآنجا دوباره مطرح می‌شود برشمردن مداوم آیین مذهبی است که باید به‌تجدید حیات منتهی گردد . ازاین‌به‌بعد به‌این موضوع اطمینان حاصل شده است. هرکس باخود پیمان می‌بندد که در مسیر برگزیده راه را ادامه دهد .

درگاه چهارم یسنا ۵۱،زردشت فقط یك خاطره است . یزش و عبادتی که او انجام داده است، برای آنچه امروز انجام می‌شود به‌صورت نمونه درمی‌آید و پاداشی که افراد ملازمان او بدست آورده‌اند وعده‌ای برای پاداش حاضران است .

آخرین گاه، یسنا ۵۳،همان دید را دارد . یزش زردشت باید دائمی باشد . آنانکه آنرا بجا خواهند آورد مسیر راههای دین ناجی را فراهم خواهند کرد . این تداوم نه‌تنها باید در مسیر انتقال شناسایی آداب مذهبی باشد، بلکه باید بطور اساسی‌تری در تداوم بخشیدن به‌نوع بشری نیز اعمال شود . ازدواج به‌این ترتیب ارزش تقدیس شده‌ای کسب می‌کند و گاهان آنرا تمجید می‌نماید .

افسانه و تاریخ

دراینجا یافتن خاطرات تاریخی و اشاراتی به‌حوادث دقیق و سنددار نه‌تنها مشکل، بلکه غیرممکن است . اگر تاریخی باشد، آن مربوط به‌دوره‌ای قبل‌از تدوین گاهان است.

زرتوشتره(۱) (زردشت ـ م) در اینجا فقط نمونه‌ای کامل از مؤبد است که در آخرین روزهای سال به‌همپرسگی مقام خدایی می‌رسد . از او تایید ارزش آداب مذهبی را دریافت می‌کند . آفرینش جهانی را دوباره می‌سازد . در بعضی از دوره‌ها و در برخی از محل‌ها «زرتوشتره» عنوانی خواهد بود، عنوان یك مؤبد، و «زرتوشترتمه» (به‌معنی زردشت‌ترین» یك صفت عالی تشکیل خواهد داد که با مؤبد بزرگ هم‌ارز خواهد بود . امکان دونوع فرضیه پیش می‌آید : مؤبد «زرتوشتره» نامیده می‌شود . برای اینکه یك «زرتوشتره» در یك دوره مسلم و دریك محل مشخص زندگی کرده است و وحی یك آیین به‌او رسیده است و او آداب آنرا تعلیم دیده است ، یابرعکس، افسانه «زرتوشتره» از ابتدا اسطوره‌ای بوده است که اختصاص به‌این داشته که بطور اساسی در خدمت مؤسسه دسته خاصی از مؤبدان باشد . پاسخ به‌اینکه کدام صحیح است غیرممکن می‌باشد .

حقیقت می‌تواند پیچیده‌تر باشد : خاطرات مهم از یك شخصیت تاریخی می‌تواند در تشکیل اسطوره‌ای که پایه‌های آنرا حقایق آیینی ایجاد کرده‌اند مشارکت داشته باشند . همین حقایق هستند که در هرحال اساس افسانه زردشت را که سنت باآن آشنا است تشکیل داده‌اند و عناصر اصلی آن نیز در گاهان یافت می‌شود. زردشت، پسر پوروشسب وهمسرش، از هوم آمیخته با شیری که پدر و مادرش نوشیده‌اند زاده می‌شود . دیوان بیهوده سعی دارند که ابتدا جام هوم را واژگون کنند و بعد مادر زردشت را بیمار سازند . وقتی زردشت، منحصر به‌فرد ازمیان موجودات بشری ، بعداز تولد می‌خندد ، یك جادوگر، دوراسرو(۲) می‌خواهد سر بچه را خرد کند ولی دستهایش به‌عقب رانده می‌شوند وخشك می‌شوند . برای انتقام‌گیری دوراسرو می‌خواهد کودك را با انداختن برسر راه گله گاوها و در مسیر گله اسبها ، برروی تودهٔ هیزم و در لانه گرگ ماده‌ای که توله‌هایش کشته شده‌اند نابود کند از همه این آزمایشها ، زردشت صحیح و سالم بیرون می‌آید .

داستانهایی درباره پارسایی پیامبر دردوران جوانی او توسط زادسپرم(۳) به‌ما رسیده است، اما خصوصیات ثانوی آنها واضح است . ما قبلا درمورد بخشی ازاین افسانه که در زیر می‌آید سخن گفته‌ایم : ملاقات پیامبر در سی‌سالگی با وهومن، گفتگو با اورمزد، اعلام آیین ، گفتگوهای دیگر با امهرسپندان(٤) (امشاسپندان ـ م) . بعد یك دوره رهبانیت طولانی و بی‌ثمر ده‌ساله است که پس‌ازآن دوسال کوشش او برای ایمان آوردن ویشتاسب صرف می‌شود ، که آزمایشهایی در دربار و معجزه‌هائی را به‌دنبال دارد . سرانجام شاهزاده ایمان می‌آورد . پیامبر پزشی تقدیم او می‌کند و سفر او به‌ماوراء ها آغاز می‌گردد . آنچه به‌دنبال می‌آید زیاد اساسی نیست . تنها حادثه قابل ضبط قتل پیامبر بدست توربراترورخش(٥) که به‌صورت گرگ درآمده است می‌باشد .

در عمل همه بخش‌های افسانه یك‌زمینه قبلی آشکار آیینی دارد؛ دخول احتمالی خاطرات تاریخی درآن امکان‌پذیر نیست مگراینکه ما منابعی مستقل یا لااقل منابع

۱- Zarathuštra ۲- Durāsrav ۳- Zatspram
٤- Amahraspand ٥- Tur i Brātrōrēxš

قدیمی‌تری که خصوصیت غیردینی آنها مسلم باشد دردست داشته باشیم ، موردی که متاسفانه وجود ندارد .

زادگاه گاهان (گاثاها) (۱)

احتمالات تاریخی درمورد آنچه‌که مربوط به‌گاهان است، برعکس امکان‌پذیر می‌باشد.

می‌دانیم که در دوره‌ای قبل‌از هخامنشیان ، خوارزم مرکز یك شاهنشاهی شرق‌ایران بوده است‌که کوروش به‌موجودیت آن پایان داده است . سنت اوستائی شاید خاطره مبهمی ازآن حفظ کرده باشد . این سنت فعالیت زردشت را در **ارینم‌وئجه**(۲) (ایران ویج ــ م) قرار می‌دهد ــ همانطورکه فعالیت جمشید(۳) درآنجا است ــ . این سرزمین را نمی‌توان در محل مشخصی نمودار ساخت. این اولین سرزمینی است که آفریده شده است و مرکز جهان و کشور دین می‌باشد . قبل‌از هرچیز یك سرزمین اسطوره‌ای است‌که در دوره مشخصی گرایش پیدا می‌کند که با مرکز سیاسی یا مذهبی شاهنشاهی یکی گردد . در دوره ساسانیان **ارینم‌وئه‌چه** ، **ایران‌ویز**(٤) در پهلوی ، با آذربایجان یکی شده است و نویسندگان عرب و فارسی زادگاه زردشت را دراین ایالت قرار می‌دهند . در ویدیوداد. برعکس ارینم‌وئه‌چه با خوارزم یکی است . دربندهش گفته شده است که **اتورفرنبك** (آذر فرنبغ ــ م) توسط یمشید **«یمه‌خشه‌ئه‌ته»** (جمشید ــ م) در کوهی که‌در خوارزم است قرار داده شده است . و چنانکه قبلا گفتیم میدان فعالیت قهرمانان مورد نظر ما ارینم‌وئه‌چه می‌باشد .

جغرافیای اسطوره‌ای و زبانشناسی به‌این‌ترتیب به‌عنوان زادگاه گاهان ، باسرزمین دامنه سفلای‌آمودریا (سیحون ــ م) مطابقت می‌کند؛ آگاهی ما از دورترین زمان تالیف به‌قبل از قرن ششم قبل‌از میلاد می‌رسد . اما این موضوع هیچ اطلاعی نه درباره مؤلفان آن، نه راجع به‌زادگاه خود زردشت و اطرافیانش و نه درمورد حکومتی که ویشتاسب شاه آن بوده است در اختیار ما نمی‌گذارد .

خصوصیت شریعت گاهانی

تصویر زردشت و ادراك نقش او که ما بنابر منابع اوستائی تدوین کردیم به‌یك پیامبر سامی تعلق ندارد . سؤالی که پیش می‌آید اینست که میان دینی که بنابرگفته خود او آئین زردشتی می‌نامیم و دیگر دین‌های ایرانی ، چگونه روابط برقرار می‌شود . باید توجه کرد که اینجا موضوع یك گسستگی و یا موضوع یك ابداع جدید که سعی می‌کند جای اعتقادات قدیم را بگیرد نیست . نوشته‌های پهلوی سه مقام دین‌به را مشخص می‌کند، درجاتی که با تقسیم‌بندی سه‌گانه فقه ساسانی تطابق دارد، پائین‌ترین مقام دربین همه

۱- Gāthā   ۲- Aryanam Vaējah   ۳- Yama Xšaēta

٤- Ērān – Vēz

آریاها مشترك است؛ مشخصه اصلی آن طرد دیوها و اعتقاد به‌ثنویت است . قبلا جمشید نمونه شاه آریائی آنرا اعلام کرده بود . مقام میانی ، بین نیکان مشترك است و مقام عالی با آیین گاهانی تشکیل شده است که انسان را به‌ایزدان شبیه می‌کند . شریعت گاهانی بطور کامل توسط ناجی آینده سوشیانت تحقق خواهد پذیرفت . آنگاه تجدید حیات (فرشکرد ـ م) خواهد بود .

برای رسیدن به‌آن باید تن به‌یك تشرف داد . آنچه دراینجا مورد نظر است رستگاری واپسین یا لااقل امکان رسیدن به‌بهشت اعلی، **گروتمان** ، می‌باشد . این شریعت برگزیده در درون یك‌سازمان مذهبی گسترده‌تـری می‌باشد : چیزی قابـل مقایسه با شبیه‌خوانیهای **الوزیس**(١) درداخل مذهب آتتی .

این خصوصیت سری شریعت باستانی گاهانی یقینا عادتی را توصیف می‌کند که به‌نظر عجیب می‌آید : ازدواج همخونی ، میان پدر و دختر ، پسر و مادر ، برادر و خواهر معلوم است‌که این‌نوع ازدواج درتمدنهای بسیار گوناگون رواج داشته است ، ولی فقط درخانواده های شاهی معمول بوده است . هیچ‌جا ، بجز ایران باستان ، این عمل خصوصیت یك ثواب سفارش‌شده به‌پیروان را ندارد . موضوع عبارت از دید علمی این مفهوم نیست: رساله‌های حقوقی کاملا گواهی می‌دهد که این عادت حتی خارج از خاندان شاهی نیز انجام می‌گرفته است . من تصور می‌کنم که این عمل بی‌قاعده را می‌توان بادرنظرگرفتن دوعامل توضیح داد : خصوصیت اصلا سری شریعت گاهانی که در بعضی حلقه‌های روحانی شایع شده است و خصوصیت موروثی روحانیت مزدیسنایی : امروزه نیز موبدان فقط از بعضی‌از خانواده‌ها می‌توانند انتخاب شوند ، موضوعی که گویای این نیست که همه اعضاء ایـن خانواده‌ها خودبه‌خود موبـد هستند . در دوران باستان نیز موقعیت همان بـوده است و هرودوت حتی مغ‌ها را به‌عنوان یکی از قبایل مادی برمی‌شمارد ؛ پس، بخصوص درمورد مغ‌ها است‌که عادت مورد نظر با شهادتهای صریح نشان داده شده است . ازطرف دیگر **دیون‌کریستسم**(٢) می‌گوید که زردشت آئین خود را نه به‌همه پارسها بلکه به‌بهترین‌آنها که ایشان را مغ می‌نامند تعلیم داده است . آخرین گاه از **پوروچیسته**(٣) دختر زردشت، نام می‌برد که خود را هم دراختیار پدرش و هم همسرش گذاشته است : بنابر سنت منظور ازاین همسر ، جاماسب جانشین پیامبر و مؤبد بزرگ و یشتاسب می‌باشد . دردرجه اول ازدواج همخونی باید برای حفظ پاکی سلسله خاندانهای موبدی بکار رفته باشد .

موبدان

اما این موبدان چه‌کسانی هستند و وظایف آنها چیست ؟ گاهان بخصوص فقط ازیك دسته موبد یعنی **زوتر**(٤) نام می‌برد . او موبد اصلی یزش **یسنا** است . شخصی است کـه

١ـ Eleusis شهری دریونان که بخاطر شبیه‌خوانیهایی که درآنجا معمول بوده است‌معروف است ـ م .

٢ـ Dion Chrysostome ناطق یونانی که درسالهای میان ٣٠ ـ ١١٧ میلادی میزیسته است وجزء مدافعان حکمت رواقیون بود ـ م.

٣ـ Puručista

٤ـ Zaotar



برشنوم یا تطهیر بزرگ.
آداب مربوط به‌تشرف مؤبدان (یاکسانی که اجساد را حمل می‌کنند).
خط سیر سنگها، محل قرار گرفتن دو مؤبد، وضعیت شخص تشرف یافته، حضور سگ و اشیاء مخصوص مفهوم نمادی پیچیده‌ای دارند.

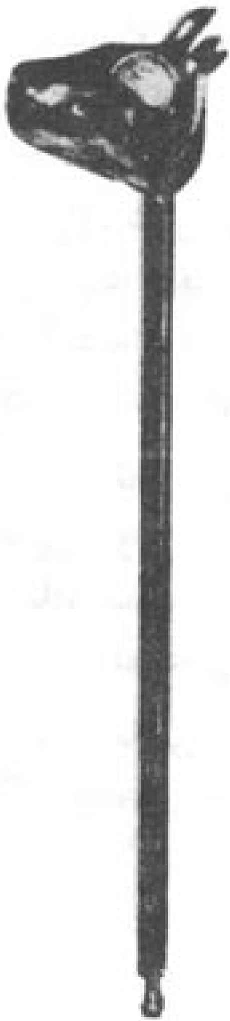
قسمت اعظم متن را برمی‌شمارد و اعمال آیینی را به‌انجام می‌رساند . درزمان حاضر او فقط یك دستیار دارد که **رسویك**(۱) نامیده می‌شود . در دوره ساسانی تعداد این دستیاران شش نفر بوده است که با شش امشاسپند مطابقت داشته است و هفتمین نفر **سروشاورز**(۲) در عقب می‌ایستاد و نظم و ترتیب یزش را زیر نظر می‌گرفت .

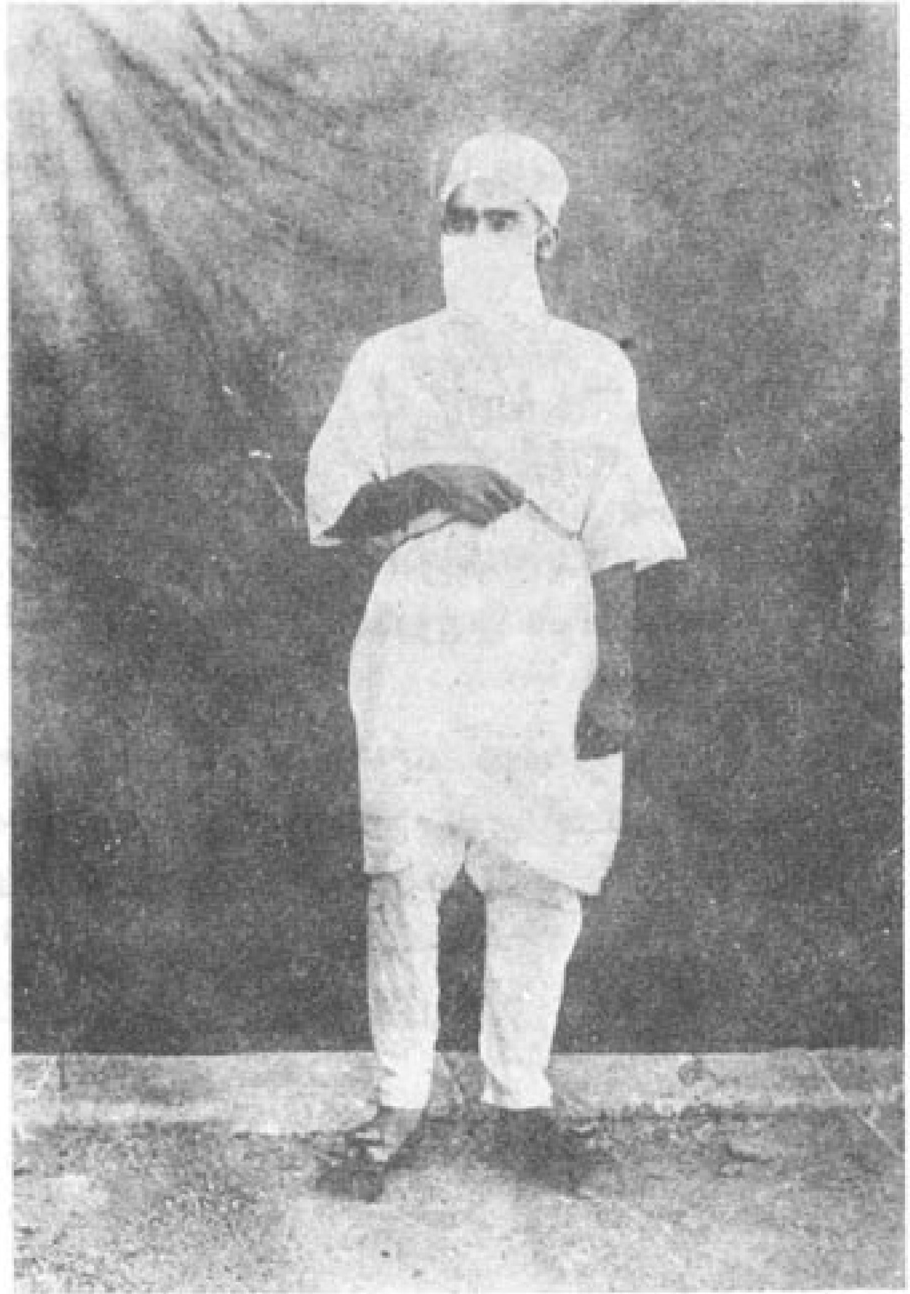
موبد به‌عنوان عضو یك طبقه اجتماعی در اوستای غیر گاهانی **اثرون**(۳) و در پهلوی **اسرون** (**اسروك**) (٤) نامیده شده است . یك تسمیه سوم به‌عنوان کلان یا قبیله، عبارت از **مغو**(٥) اوستایی (که فقط یك‌بار دیده شده‌است) و **مگو** فارسی‌باستان میباشد که mage فرانسوی ازآن می‌آید .

مغها برای شرق‌شناسان مسائل چندی مطرح ساخته‌اند . بعضی‌ها حدس زده‌اند که آنان از ابتدا زردشتی بوده‌اند، دسته دیگر گمان کرده‌اند که در آنها می‌توان یك طبقه روحانی مادی را تشخیص داد که در دورانی آئین زردشتی برآنان چیره شده است و ایشان در مفهوم خاص این آئین تغییر شکل داده و به‌آن عاداتی که هیچ رابطه با پیام پیامبر ایرانی ندارد داخل کرده‌اند: چون ازدواج همخونی ، قرار دادن اجساد در معرض لاشخورها، ثنویت مطلق . این فرضیه‌ها کم‌وبیش بدون دلیلند . من شخصا تصور می‌کنم که فرضیه نخستین بیشتر محتمل باشد؛ این فرضیه باتمام شهادتهای متداول قدیمی درمورد مغها مطابقت دارد.

در دوره هخامنشیان ، مغها طبقه روحانی را در همه ایالتهای ایرانی تشکیل می‌دهند، آنها حتی دین خود را در کشورهای همسایه، در قسطنطنیه و در آسیای صغیر نیز رواج می‌دهند که در آنجا منجر به‌تشکیل فلسفه ایجاد وحدت میان ادیان به صور مختلف می‌شود. در دوران شاهنشاهان اولیه ساسانی مغها **مگومرت**(٦) نامیده شده‌اند . مغی که وظایف مهمتری به‌عهده دارد، روحانی بزرگ یعنی **مگوپت**(۷) (موبد) است . دراواخر دوره ساسانی تسمیه اخیر همه مغهای موظف به‌کاری را در برمی‌گیرد در حالیکه روحانی بزرگ **مگوپتان مگوپت**(۸) (موبدان موبد ـ م) نامیده‌می‌شود. اصطلاح دیگری برای روحانی، بخصوص برای معلم مدرسه و همینطور روحانی دریك‌مقام پایین‌تر، عبارت از **هیرپت**(۹) (اوستایی **ائه‌سرپئیتی**(۱۰)) (هیربد ـ م) می‌باشد . در دوره فعلی روحانی آینده باید به‌یك خاندان روحانی تعلق داشته باشد و تشرف دوگانه‌ای ببیند . با تشرف که در هند **ناور** نامیده می‌شود او هیربد می‌گردد . درآن‌صورت او می‌تواند مراسم مذهبی کم اهمیت‌تری را به‌انجام برساند . ولی او نمی‌تواند نه **ویدیوداد** و نه **یسنا** و **ویسپرد** را (بجز موقع تشرف خودش» به‌جا آورد . به‌دنباله دومین تشرف که «**مرتب**»(۱۱) (به‌معنی درجه

۱- Raswik　۲- Sraošāvarz　۳- Athravan
٤- Asrōn, asrōk　٥- Moγu　٦- Magu mart
۷- Magu pat　۸- Magupatān magupat　۹- Herpat
۱۰- Aeθrapaiti　۱۱- Martab





شکل ب

شکل الف

مؤبد پارسی در لباس آیینی.
قسمت پایین صورت باپدان پوشیده است برای اینکه
نفس او اشیاء مراسم مذهبی را ناپاک نکند.
شکل الف

گرج یا گرز نمایشگر سلاح مهر (میترا).
بعد از تطهیر شخص تشرف‌یافته در حالی‌که لباس
سفید پوشیده است و سربند سفید بسته است **گــرج**
را به‌دست راست می‌گیرد وشالی به‌دست‌چپ دارد.
شکل ب

در عربی) نامیده می‌شود یك هیربد موبد می‌گردد و از این پس حق برگزار کردن همه تشریفات را دارد . در مرتبه‌ای بالاتر از موبدهای معمولی دستورها قرار دارند که ریاست آتشکده‌های مهم یا سایر موسسات مذهبی برعهده آنهااست. این اصطلاح قبلا نیز در پهلوی متداول بوده است و در آنجا اختصاص به‌روحانی بزرگ دارد ، البته وقتی که این مقام با شاه مقایسه می‌شود یا رودرروی او قرار می‌گیرد .

تمیز میان پادشاهی و روحانیت علامت مشخصه‌ای از دین باستانی ایرانی است . این نهادها به‌یك اندازه برای پیشروی جهان لازمند و ترقی و رشد دنیا به‌همکاری آنها وابسته است. در گذشته این نهادها بوسیله شخصیتهای مختلفی متجسم شده‌اند و دوره‌هائی که دوران شکوفائی هرکدام از آنها است بایکدیگر مطابقت ندارد . بهترین شاهان گذشته جمشید بود ، بهترین روحانی زردشت . آنگاه در آینده دو طبقه با هم یکی شده در وجود ناجی آینده سوشانس شکوفا خواهد گردید . این اتحاددروج را نابود خواهد کرد و تجدید حیات را باعث خواهد شد .

یك نمونه از توجه به‌مذهبی بودن مقام شاهانه، یك نمونه از مذهبی بودن مقام روحانی: اولین و سومین مقامهای دینی که در متون پهلوی آمده است . در میان آنها یك نمونه میانی قرار دارد؛ دین غیر روحانیانی که مطابق آئین گاهانی تشرف یافته‌اند . نمونه‌ای که نمایشگر اسطوره‌ای آن ویشتاسب است .

در حالتی غیرآمیخته ، مذهب روحانی باگاهان نشان داده می‌شود و دین شاهانه باسنگنوشته‌های هخامنشی .

دین گاهان و دین هخامنشی

در گاهان، شخصیت مرکزی، روحانی یزش‌گزار (عبادتگزار) است که با اهورامزدا گفتگو می‌کند، کسی‌است‌که وحی را اعلام می‌نماید و با برگزاری مطابق با آئین یزش دنیارا تجدید حیات می‌کند و آن را به‌فرشه(۱) تبدیل می‌سازد . داریوش با اعمال قدرتش به‌همان نتیجه می‌رسد . او به‌جهان نظم و ترتیب می‌دهد ، به‌آن ترقی می‌بخشد و آنچنانکه خود می‌گوید آن را به‌فرشه مبدل می‌سازد . امروز فعالیت فرد روحانی و فرمانروا درمسیر تجدید حیات برروی دو طرح متمایز از هم عمل می‌شود . در دورانهای مربوط به پایان جهان دو طرح باهم متحد خواهد شد و یك طرح واحد را تشکیل خواهد داد . شریعت گاهانی دیگر یك شریعت افراد منتخب نخواهد بود بلکه مورد قبول همه مردم قرار خواهد گرفت. به‌اعتقاد ما شایسته است که مساله آیین زردشتی هخامنشیان را از این نقطه نظر به‌طور صریح بیان کرد . شاهان بزرگ، اهورامزدا ودیگر ایزدان را می‌پرستیدند اما بنظر نمی‌رسد که آیینی با عناصر گاهانی را ستایش کرده باشند؛ ایشان آیین دیو(۲) را محکوم می‌کنند و به‌نوعی از ثنویت اقرار دارند . در سنگنوشته‌های شناخته شده نام زردشت

۱- Fraša　　۲- Daiva

را نمی‌توان یافت، ولی این موضوع مساله‌ای را در هیچ موردی ثابت نمی‌کند . در ابتدای سلسله ساسانیان، کرتیر، که ظاهرا سازمان دهنده واقعی روحانیت آیین زردشتی در دوران حکومت این سلسله می‌باشد ، نیز نامی از زردشت در کتیبه‌ها نمی‌برد . آیین زردشتی هنوز یك دین پیامبری نبود . در عوض خشیارشا مانند کرتیر، تمایل خود را به‌همان نسبت به‌بسط آیین اهورامزدا و پس‌راندن آیین دیو نشان می‌دهد. همه اینها به‌حد کافی باچهره دین غیرگاهانی، آن طور که ما با آن در نوشته‌های اوستایی بجز گاهان «کلی‌تر بگوئیم بجز نوشته‌های یسنا»، بخصوص در یشتها ، و ویدیوداد، آشنا هستیم ، مطابقت دارد . در اینجا اضافه می‌کنیم که بعد از اردشیر دوم سنگنوشته‌های هخامنشی به‌میترا و آناهیتا ، دو ایزد از مهمترین ایزدهای یشتها، توسل می‌جوید.

هرودوت نیز بااین تفاوت آشنا است: مغ‌ها ، بنابر بعضی رسوم ویژه ، اجساد خودرا در معرض لاشخورها قرار می‌دهند و کشتن بعضی حیوانات چون مورچه‌ها و قورباغه‌ها و وزغها را سفارش می‌کنند .

در مقابل، پارسها مرده‌های خود را پس از مومیائی کردن به‌خاك می‌سپارند . می‌توان گفت مغ‌ها زردشتی هستند ـ آدابی که به‌جای می‌آورند در حقیقت در نوشته‌های اوستائی مقرر شده است ـ و پارسها زردشتی نیستند . ولی همچنین هرودوت می‌گوید که پارسها نمی‌توانند بدون حضور یك مغ مراسم عبادت را به‌جا آورند . این مساله عبارت از تناقص در گفتار نیست . در این دوره مغ‌ها ، شریعت خاص گاهانی را دنبال می‌کنند ، آریاهای دیگر بابرتری دینی ایشان آشنا هستند و برمذهبی اقرار دارند که اساس و پایه آنها یکسان است ولی یك شریعت تشرفی نیست . در طول زمان ، شریعت گاهانی تفوق خواهد یافت و دیگر عناصر دین ایرانی اهمیت خود را از دست خواهند داد .

تاریخ جهان

اصول تکوین عالم

بنابگفته هرودت، درمدتی که پارسها مشغول برگزاری مراسم عبادت هستند مغ‌اورادی را برمی‌خواند . دلایل متقنی به‌ما نشان می‌دهد که این اوراد با گاهان یکی است. مطمئنا ما اورادی که قابل مقایسه باهزیود(۱) باشد نمی‌یابیم ، اما چندین قسمت از سروده‌های مذهبی عناصری از اصول تکوین عالم را دربردارد .

این اصل تکوین عالم، شامل سه دوره اساسی است : آفرینش جهان ، الهام مذهبی ، تجدید حیات واپسین . از سوی دیگر سه دوره دیگری را می‌توان تشخیص داد . دوره بنیادها (**بندهشن**(۲))، دوره‌آمیختگی و دوره تجدید حیات (**گومیچشن**(۳)) و دوره جدایی دو اصل (**ویچارشن**(٤)) که بعد از دوره آمیختگی خواهد بود.

همواره، اوهرمزد و اهریمن، (اهورامزدا و **انگره‌منیو**(٥) به‌اوستایی) یا دقیق‌تر بگوئیم روح مقدس (**سپناک‌مینوک** در پهلوی(٦)) و روح مخرب همزمان و با هم وجود دارند . نوشته‌های فارسی میانه در مورد اصل وبنیاد آنها هیچ نمی‌گوید . اصل مشترك آنها، که مورد قبول گاهان و اسطوره زروانی است، انکار شده است . اوهرمزد درنورو اهریمن در تاریکیها قرار دارد . اولی از وجود هم‌آورد خودآگاه است، دومی تا روزی که تصادفا فروغی از نور را می‌بیند از وجود اولی بی‌اطلاع می‌باشد . اهریمن حمله می‌کند اما روح مقدس دعای **اهونه‌وریه**(۷) را برمی‌خواند و او را برای سه‌هزار سال بیهوش می‌کند .

در آن موقع اوهرمزد، ضمن پیش‌بینی یورش، آفرینش خود را آغاز کرده بود. اگر او همه نیرویش را به‌کار می‌برد می‌توانست اهریمن را در مرز دو جهان متوقف کند ، اما چنین کاری این اشکال را می‌توانست ایجاد کند که تهدید را جاودانی سازد . شایسته‌تر این بود که بدی را ناتوان کند و او را برای همیشه از عمل بازدارد . برای رسیدن به‌این هدف، اوهرمزد نقشه‌ای اساسی طرح‌ریزی می‌کند : باید اهریمن را از مخفی‌گاهش بیرون کشید و او را به‌قسمت داخلی آسمان سوق داد و در آنجا به‌بند کشید و نابودش کرد.

۱- Hesiode شاعر یونانی که در قرن هشتم قبل از میلاد می‌زیسته است.

۲- bundahišn ۳- gumēčišn ٤- vičrāišn

٥- Angra Manyu ٦- Spēnāk Mēnōk ۷- Ahuna Varya

به‌خاطر این منظور باید آفرینشی به‌وجود آورد که هم به‌عنوان طعمه و هم به‌عنوان سلاح به‌کار رود و در ضمن مساله مورد منازعه را نیز تشکیل دهد. برای اینکه این جریان اتفاق افتد باید همچنین زمان مبارزه از قبل مشخص شده و حد و مرز آن معلوم گردیده باشد. در نتیجه اول کاری که باید انجام داد اینست که زمان محدود ، کرانه‌مند، به‌عبارت دیگر زمانی که مدت‌زمانی دراز یکنواخت باشد (پهلوی : زمان‌درنگ‌خوتای) (۱) از یک زمان بیکران (پهلوی : زمان‌اکنارك) (۲) آفرید ، سپس باید فضای محدود که در داخل آن مبارزه انجام خواهد شد بوجود آورد . این دو عنصر، بنوبه خود، به‌عنوان چهارچوبی برای آفرینش بکار خواهند رفت.

بنابراین آفرینش اوهرمزد همانطور که یك صورت مادی دارد دارای یك صورت روحانی (مینوك) نیز خواهد بود و آفرینش هماورد او فقط یك صورت مینوی دارد. و با دستاویزهای مینوی است که روح مخرب قصد تباه کردن گیتی را، که آفریده او هرمزد است، خواهد داشت.

در نتیجه دو افرینش به‌یك محدوده دنیوی نیاز دارند؛ فقط آفرینش اوهرمزد یك محدوده فضایی نیز طلب می‌کند . زمان محدود توسط اوهرمزد آفریده شده است ، اما خنثی می‌باشد : یکباره که آفرینش اوهرمزد به جنبش درآید، آفرینش هماورد او نیز به‌جنبش درخواهد آمد . (اما جنبش خود یك سلاح نیروهای نیکی است : باید که اختران مسیر مشخصی را طی کنند برای اینکه امکان انجام تجدید حیات باشد ؛ بنابر برخی سنتها، دروج، در بعضی دوره‌ها، سعی می‌کند برای به‌تاخیر انداختن زمان موعود ، این جنبش را متوقف کند) . از طرف دیگر فضای محدود فقط برای دربرگرفتن آفرینش اوهرمزد درست شده است، آفرینش اهریمن به‌آن نیاز ندارد . روح مخرب برای مقابله باآفرینش فضا توسط اوهرمزد آفرینش آزرا عرضه می‌کند.

زمان محدود با سال مینوی که سال بزرگ جهانی باشد مطابقت دارد و ۱۲۰۰۰ سال طول می‌کشد . سال جهانی به‌صورت سالهای معمولی درآمده است و خود یکتاست . تصور زمان مزدیسنایی لااقل در دوره‌ای که ما می‌توانیم ببینیم ، یعنی در دوره نوشته‌های پهلوی، در عین حال نجومی و طولی است و به‌این ترتیب عمیقا با تجسم‌های یونانی و هندی که فکر بازگشت جاودانی اشیاء برآنها مسلط است مغایرت دارد.

اولین ۳۰۰۰ سال ، قبل از یورش اهریمن قرار دارد . اوهرمزد مال‌اندیش وپیش‌بینی کننده ، آفرینش را به‌حالت مینوی بوجود می‌آورد ـ نه‌تنها موجودات روحانی را که باید مینوی باقی بمانند بلکه همچنین آفریده‌های مادی را که بعدا به‌گیتی انتقال خواهندیافت ـ او به‌این ترتیب بخصوص شش اهورسپند (امشاسپند ـ م) را می‌آفریند که خود به‌آنها به‌عنوان هفتمی اضافه می‌شود ؛ میان موجودات گیتی ، آسمان ، آب ، زمین ، گیاهان ، جانوران ، انسان و در مقام هفتم خودش . او هرمزد به‌این ترتیب هم‌گیتی و هم‌مینوی

۱- Zamān – i dērang – xvatāy

۲- Zamān – i akanārak

است و بنحوی باآفرینش خود همسان است. به‌عنوان موبد او اهونه‌وریه (۱) را بـرزبان می‌آورد و برای طول مدت مبارزه و سرانجام خود حد معین می‌کند . به‌دنبال خواندن این دعا، اهریمن درطول سه‌هزار ساله دوم بیهوش می‌ماند . دراین مدت اوهرمزد آفرینش‌را به‌گیتی انتقال می‌دهد . در پایان این‌مدت اهریمن از نو حمله می‌کند . این یورش اهریمنی «ابگت» (۲) است که آفرینش اوهرمزد را می‌آلاید . عمل حذف و اخراج او که جز بـا تجدید حیات به‌انجام نخواهد رسید هدف و مقصود آفرینش است .

انسان

در مدت ۳۰۰۰سال فاصله بین نخستین یورش اهریمن و یورش نهائی ، نخستین انسان، کیومرث (گیه‌مرتن(۳) در اوستایی به‌معنی «زندگی فناپذیر») در گیتی آفریـده شد . مقر او درایران‌ویز ، در کنار رودخانه دائیتی بود . در کنار او گاو اولیه جـا داشت : هردوی آنها بی‌حرکت و فناناپذیر بودند . به‌صورتی همگانی آفرینش جنبش نداشت و بی‌آلایش از آلودگی‌ها بود . ولی اگر آفرینش بی‌حرکت می‌ماند، بدی که می‌بایست به‌آن حمله کند نمی‌توانست ازبین برود . پس درپایان سه‌هزار سال ، اوهرمزد از زمان خواست که اورا یاری کند . زمان ـ زروان ـ آفرینش اوهرمزد را به‌جنبش درآورد . اما درمقابل، آفرینش اهریمن نیز به‌حرکت درآمد . اولین نتیجه آن، یورش نهایی اهریمن شد . گاو اولیه بلافاصله نابود شد، کیومرث که فناپذیری را ازدست داده بود سی‌سال بعد ازبین رفت . زمین خشك شد . آب گل‌آلود گردید وغیره . اما بلافاصله عکس‌العمل نمایان شد. از بخش‌های مختلف بدن گاو، حیوانات و گیاهان به‌دنیا آمدند ؛ هریك از عناصر دیگر شروع به‌مبارزه‌ای کردند که بقا و پیروزی انجامین را بر بدی امکان‌پذیر ساخت . کیومرث در حال مردن قطره‌ای از منی از خود رها کرد .

کیومرث از اوهرمزد و دخترش سپندارمت ، الهه زمین ، به‌وجود آمده بود . این نخستین نمونه ازدواج با محارم بود . بشریت موجودیتش را به دو موقعیت دیگر ازاین‌گونه پیوند مدیون است : منی که از کیومرث جاری شد مادرش را بارور کرد . دو نهال ریواس از زمین روییدند و بعد به‌صورت مرد و زن تغییر شکل دادند : اینها مشی و مشانی(٤) اجداد طبیعی بشریت کنونی هستند . کیومرث قبلا یك وحی مذهبی دریافت کرده بـود. این وحی که کلی و ذهنی بود نمی‌شد به‌دیگران تعلیم داده شود، زیرا مریدی وجـود نداشت . درهرحال کیومرث آن‌را درجمله‌ای که همه‌چیز درآن خلاصه می‌شود اعلام کرد: بهترین کاری که اخلاف او می‌توانند به‌جای آورند ، انجام اعمالی است‌که برایشان مقرر شده است و بهتر بگوییم انجام وظایف حرفه‌ای آن‌ها است .

این ادراك برای آئین مزدیسنایی مساله اساسی است . وظیفه دینی هر انسانی عبارت ازاین‌است‌که به‌بهترین وجه ممکن کاری را که وظیفه اجتماعی و طبقاتی هرکس به‌عهده‌اش

۱- Ahuna Varya   ۲- Ebgat   ۳- Gaya marətan   ٤- Maši, Mašāni

گذاشته است انجام دهد . موبد باید یزش برگزار کند ، آیین‌های مذهبی را به‌جای آورد و تعلیم دهد ، شاه باید دشمنان ملت آریایی را به‌رعایت وادارد، کشاورز باید روی زمین کار کند و آن‌را آبیاری نماید، جنگجو باید جنگ کند وغیره ، همه اعمال انسان ارزش مذهبی خاصی دارد و قسمتهایی از آیین مزدیسنایی را تشکیل می‌دهد . انجام این اعمال از روی وجدان ، به‌تجدید حیات کمك خواهد کرد . این تجدید حیات فقط وقتی تحقق می‌یابد که همه کوششهایی که برعهده حرفه‌های مختلف اجتماع است به‌صورت بی‌عیب و نقصی به‌انجام رسیده باشد . به‌این دلیل هرانسانی **خورنه**(۱) (**خوره**(۲) در پهلوی وفر یا خوره در فارسی) دریافت می‌کند که اورا درانجام اعمالی‌که با حرفه‌اش مطابقت دارد کمك می‌نماید . شاهان، موبدان ونیز زردشت خوره (فر) مخصوص خود را دارند . آریاها صاحب خوره هستند که غیرآریائی‌ها آنرا نمی‌توانند تصاحب کنند وغیره . برعکس آنچه که غالبا فکر می‌کنند خوره ودیعه‌ای مخصوص شاهان قانونی ایران نیست ، فقط درمورد خوره کاویانی صحیح است نه برای اصطلاح کوتاه خوره .

به‌این‌ترتیب تلاش‌هائی که در دوران مختلف به‌عهده انسانها است یکسان نمی‌باشد. در هر دوره، نیازهای خاصی احساس می‌شود و دروج‌های مخصوصی به‌ظهور می‌رسند که باید باآنها مبارزه شود . هرانسانی دروجی خاص خود دارد و وظیفه‌اش مخصوصا مبارزه برعلیه آن دروج می‌باشد . وظیفه فروشی‌ها همین است . همانطورکه قبلا ذکر کرده‌ایم این فروشی‌ها پیش از تولد انسان وجود دارند . هرکدام ازآنها، در دوره‌ای که از قبل مشخص شده است و دخالت آنها درآن‌زمان لازم است ، پایین می‌آیند . این فروشی‌ها با جسم متحد می‌گردند و برعلیه حریف پیکار می‌کنند، برای این که سپس به‌آسمان صعودکنند و درآنجا مبارزه را ادامه دهند .

تلاشی که مشی و مشانی برعهده دارند و وظیفه خاص (خویشکاری) آنها به‌شمار می‌آید نخست این است که باهم وصلت کنند تا تداوم نوع بشری را تحقق بخشند . آنها بعد از چهل سال موفق به‌اینکار می‌شوند . زیرا به‌دنبال گناهان متعدد، ناسپاسی و عدم اطاعت، قدرت دیوان برآنها فزونی گرفته بود و ایشان از انجام این عمل عاجز بودند و در پی همان گناهان نیروی شهوت و آز نیز افزایش یافت و گرسنگی و تشنگی را درآنها برانگیخت، غذا برای آنها قسمت اعظم نیروی خودرا ازدست داد و آنان می‌بایست صدبرابر بیشتر از سابق بخورند .

ازسوی دیگر آنها شغل‌های ابتدایی ، هنرهای آهنگری ، نجاری ، خیاطی و ذوب فلزات را ایجاد کردند . اوهرمزد به‌آنها کشت گندم را آموخت و به‌این‌ترتیب اساس تفاوت اجتماعی انسانها طرح‌ریزی شد . اخلاف آنها در هفت اقلیم پراکنده شدند و این اطلاعات اولیه را گسترش دادند . سپس زمان قهرمانان طبقاتی می‌رسد .

برترین آنها بر هفت اقلیم فرمانروائی کردند . هوشنگ پیشدادی سلطنت و برادرش

۱- xvarnah ۲- xvarrah

وئیکرت(۱) کشاورزی را بنیان نهاد . بعداز هوشنگ تخموروپ (تهمورث ـ م) فرمانروائی می‌کند . او کسی است‌که برروح مخرب (اهریمن ـ م) مسلط می‌شود و اورا به‌شکل اسب درمی‌آورد و مدت سی‌سال سوارش می‌شود . در پی سلطنت جمشید، دورانی می‌آید که ضمن آن انسانها درمدت نه قرن فناناپذیر باقی می‌مانند . فرض براین است‌که جمشید ، همچنین سه (یا چهار) طبقه اجتماعی : موبدان ، ارتشتاران ، کشاورزان (و پیشه‌وران) را بنیان نهاده و نیز شریعتی را براصل ثنویت تدوین کرده است . اما سرانجام پرمدعایی، که باعث می‌شود خودرا خدا فرض کند، اورا بر خود مغرور می‌سازد؛ معزول به‌دست دهاك، انسان ـ اژدها ، کشته می‌شود ، موجودی‌که سنت دراو نمونه کامل یك ستمگر ، جد یهودیان و اعراب ، بوجودآورنده دین بد، یعنی دین یهودیان و از لابلای آن دین اسلام، را خواهد دید .

از زمان هوشنگ تا دهاك (ضحاك ـ م) سه فرمانروا ، بردیوها نیز مانند انسان‌ها فرمانروائی کردند . فریدون که بر ضحاك غلبه یافت برای آخرین‌بار با دیوان روبرو شد؛ درست مانند هوشنگ، او با دیوان مازندران و به‌عبارت دیگر، غول‌ها مبارزه می‌کند . اما چون مبارزه با غول‌ها به‌یکباره به‌سر می‌رسد همه‌چیز به‌اندازه‌های انسانی سوق داده‌می‌شود. فریدون بر کشور مرکزی ، خونیرس ، فرمانروایی می‌کند و آنرا نیز سرانجام میان سه پسرش : ایرج ، نیای آریاها ، تور، نیای تورانیان که بعدها با ترکها یکی شده‌اند ، و سلم که سنت پهلوی در او فرمانروای رومی‌ها را خواهد دید، قسمت می‌کند . بعداز مرگ ایرج که توسط برادرانش صورت می‌گیرد ، نواده‌اش ، مانوش‌چهر (منوچهر ـ م) فقط برایران حکمروائی می‌نماید . بنابر آگاهی‌هایی که سنت دراختیار ما می‌گذارد ، او حکومت ایران را تشکیل می‌دهد . چند جانشین او که ما اطلاع کمی از آنها داریم هرکدام به‌سلیقه خود، دراین حکومت سهمی داشته‌اند .

دومین سلسله اساطیری ، سلسله کیانیان ، بـه‌طور واضحتری ، جنگجو هستند، پیکار میان ایران و توران قسمت اعظم دوران حکومت این سلسله را دربر می‌گیرد . بزرگترین عضو این سلسله ، کیخسرو ، سرانجام مقاومت افراسیاب (فرهرسین) (۲) تورانی را درهم می‌شکند و اورا می‌کشد . او همچنین آتش ارتشتاران ، آتورگشنسب ، را بنـا می‌کند . سرانجام ناپدید می‌شود و در محلی پنهان باقی می‌ماند . او نمرده است و برای یاری سوشانس در زمانی نزدیك به‌تجدید حیات (فرشکرد ـ م) برخواهد گشت . وظیفه او بخصوص عبارت از بیدارکردن گرشاسب قهرمان است تااورا برای گرویدن به دیـن گاهانی هدایت کند و ازاو بخواهد که دهاك (ضحاك ـ م) را که فریدون تا پایان جهان به بند کشیده است، بکشد .

درحالی‌که جمشید آتش موبدان و کیخسرو آتش ارتشتاران را بنیاد کرده‌اند آتش کشاورزان توسط کی‌ویشتاسب برپا شده است . او حامی زردشت و یکی‌از آخرین شاهان سلسله کیانی است . این دوره آخری تاریخ افسانه‌ای ، خصوصیتی کاملا متفاوت دارد: زنها درآن نقش بزرگی برعهده دارند و مساله‌ای که مهم است باروری آنهاست . درتقویم

۱- Vaikart

۲- Frahrasyan



سنجش روانها

نسخه هندی (کتابخانه ملی پاریس)

اساطیری ما دراین قسمت به ۳۰۰۰ سال بعداز یورش رسیده‌ایم و در نیمه راه حمله‌اهریمنی و تجدید حیات (فرشکرد ــ م) هستیم . این دوره‌ای است که درآن زردشت به‌ظهور می‌رسد و آن دومین دوره از سه دوره تکوین عالم مزدیسنایی و دورهٔ ظهور وحــی دینی است .

الهام دینی به‌معنی اخص با الهام غیرکلی طبقات اجتماعی یکسان نیست.

کیومرث قبلا نوعی وحی تام دریافت کرده بود که ما قبلا خلاصه شده آنرا درجمله‌ای دیدیم . در اواسط دوران تاریخ انسانی، زردشت این وحی را همانطور تام و جامع ، ولی جزء جزء شده و درخور آموزش دریافت می‌کند. همانطورکه قبلا گفتیم این وحی دراول عبارت از آداب و رسوم موثر و اوراد آیینی است . اما درکتابهای پهلوی این موضوع همچنین عبارت از معرفتی است‌که برهمه طبقات اجتماعی ضروری می‌باشد . درنوشته‌های



صحنه بهشت

نسخه هندی (کتابخانه ملی پاریس).

جدیدتر موضوع عبارت از وحی یك نوشته ، یعنی اوستاوزند خواهد بود که بیست‌ویك نسك آن ازآغاز بیست‌ویك کلمه دعای اهونه‌وریه بوجود آمده است . در منابع قدیم‌تر مساله عبارت از برخواندن این دعا است که جسم دیوها را درهم می‌شکند.

زردشت در دوره ادبیات پهلوی انسان کامل آئین مزدیسنایی می‌باشد و درحالی‌که در میانه تاریخ قرار گرفته است عمل او بعد جهانی دارد . او بی‌عدالتی را که به‌کیومرث شده است جبران می‌کند ، و درسایه اواست‌که سوشانس خواهد توانست عمل خـود را

به‌انجام رساند . فعالیت زردشت برروی سه‌قلمروجهان، زمین، اقیانوس و آسمان‌ها گسترده می‌شود؛ نتایج این فعالیت در زیر زمین ــ آنجایی که دیوان به‌دوزخ افکنده شده‌اند ــ برروی زمین ــ جایی‌که بعثت سوشانس و تجدید حیات مهیا می‌گردد ــ و در آسمان ــ جایی‌که درسایه او انسانها به‌بهشت صعود می‌کنند ــ قابل رؤیت است .

رستگاری فردی

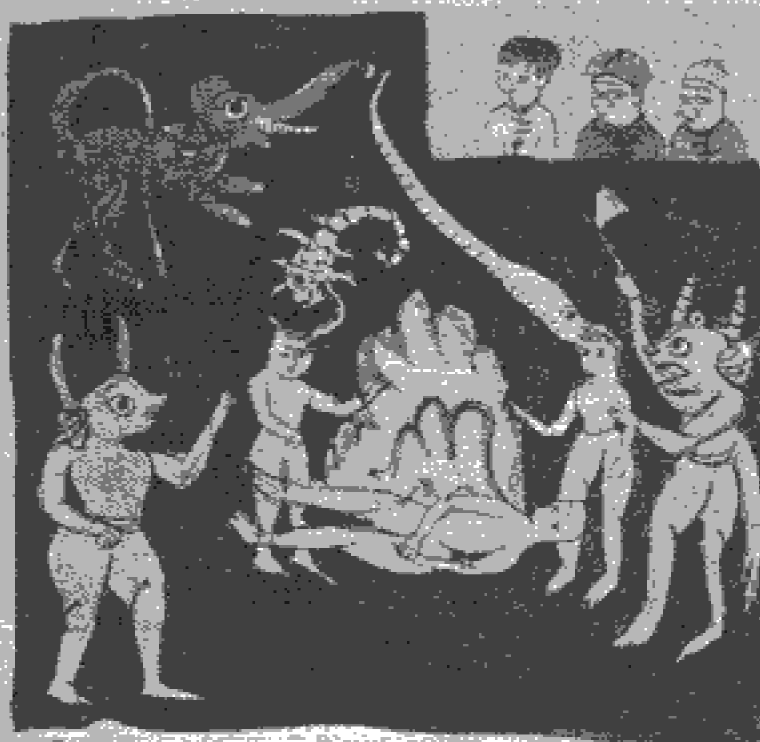
گفتیم که تشرف به منهب مزدیسنایی رستگاری پس‌ازمرگ را مطمئن می‌سازد . سرنوشت روانهای بشری بعداز مرگ دقیقا چیست؟ توصیفی که منابع مختلف ازاین‌موضوع می‌کنند یکسان نیست، این امکان هست‌که ازمیان آنها خطوط بزرگتری را که کم‌وبیش قطعی و تغییرناپذیر است جدا کنیم .

در مدت سه‌روز بعداز مرگ ، روان مرده در کنار کالبدش قرار دارد . روان یك درستکار خوشحال است و روان یك بدکار ازهمان موقع رنج را احساس می‌کند . روز چهارم در سحرگاه مسیر او آغاز می‌گردد . ایزدان ــ سروش ، وای‌نیك ، ورهرام ــ و دیوان ویزرش(۱)، استوویدات(۲)، وای‌بد ــ به‌خاطر او مبارزه می‌کنند ، او به‌پل چینوت (چینود ــ م) ، «گذرگاه مجزاکننده» معروف و وحشتناك می‌رسد . درآنجا سه داور ، سروش و مهر و رشن ، انتظارش را می‌کشند تااعمالش را برروی ترازوئی که اشتباه نمی‌کند وزن کنند . سپس روان از پل عبور می‌کند . اگر این روان یك درستکار است پل به‌اندازه یك فرسنگ عریض می‌شود و اگر روان یك بدکار است پل چون تیغه کارد باریك می‌گردد . روان درستکار پل چینود را بدون مشکلی می‌گذرد ، روان بدکار موفق نمی‌شود و در دوزخ می‌افتد .

درآن‌موقع ، «دین» (اوستائی : daena) روان در کنار اوست : در کنار روان بدکار یك جادوگر و در کنار روان درستکار یك دختر جوان پانزده ساله قرار دارد . «دین» که نمادی از اعمال شخص در گذشته است ــ یا بهتر بگوییم نمونه کاملی که این شخص ازآن پیروی و اطاعت نموده است ــ روان‌را به‌تناسب به‌بهشت یا به‌دوزخ رهبری می‌کند . در آستانه بهشت روان درستکار را وهومنه (بهمن‌ـ‌م) پذیرا می‌شود و او رادعوت به‌دخول می‌کند . اهورامزدا به‌نوبه خود، به‌روانهای دیگر سفارش می‌کند که به‌او، بعداز سفر پرزحمتی که داشته است دلگرمی بخشند. آنگاه این روان می‌بیند که از قبل، به‌نسبت ثوابهایی که در جهان انجام داده است برای او جائی تعیین شده است و تا موقع تجدید حیات از سعادت بهره‌مند خواهد بود . روان بدکار برعکس به‌دوزخ افکنده می‌شود و در آنجا عقوبت‌های مختلفی را تحمل می‌کند و تا تجدید حیات درآنجا باقی می‌ماند .

در مجموع طرح چنین است . دربعضی منابع از پل چینود نام برده نشده است و در بعضی دیگر «دین» نیست ، اما گاهان قبلا ازهردو نام می‌برد و این اصلی به‌نظر می‌رسد. ازطرف دیگر بعضی منابع دراین‌مورد تفاوت‌های مختصری دارند . روان تشرف یافته حتی

۱ـ Vizarš ۲ـ Astōvidāt



شکنجه‌های دوزخی

نسخه هندی (کتابخانه ملی پاریس).

اگر گناه کرده باشد هرگز به‌دوزخ نمی‌افتد . روح «گاهان» مواظب اوست و درهمان‌محل برروی پل چینوت عقوبت می‌شود و سپس به‌بهشت می‌رود .

این بهشت شامل چند مقام است : بلندترین آن گروتمان **«اوستایی گرودمانه»** است که درآنجا اوهرمزد و امهرسپندان (امشاسپندان ـــ م) اقامت دارند . روانهای آنهایی که شایسته‌ترند به‌آنجا بالا می‌روند . اما فقط یك تشرف مطابق باآئین اجازه صعود به‌سوی آن

محل را می‌دهد . درقسمت پائین گروتمان بهشت معمولی قرار دارد : **وهشت**(۱) (اوستایی **وهشتو انهوش اشه اونم**(۲)) بهترین زندگانی درستکاران») . بازهم پائین‌تر **همیستگان** (اوستایی **میسوان**(۳)) ، نوعی اعراف، که درآنجا روانهای کسانی‌که اعمال نیك وبدشان برابر می‌باشد اقامت دارند .

یکی از نوشته‌های پهلوی **ارتاویرازنامه** ، توصیفی باتمام جزئیات از شادیها ورنجهای پس‌از مرگ می‌دهد . دردوره‌ای درزمان ساسانیان جر و بحث‌هایی درباره آداب مذهبی برپا شده بود. برای حل مساله تصمیم گرفتند که یکی از دستوران، ارتاویراز، را به‌دنیای دیگر بفرستند . او دارویی نوشید و برای هفت‌روز ازخودبیخود شد . درهمان موقع، روان او از بهشت و دوزخ دیدار کرد و راه‌حلی‌که درجستجویش بودند ازاین سفر همـراه آورد .

همه اینها، بهشت، دوزخ و همیستگان فقط تا روز رستاخیز ادامه خواهد یافت . اندیشه دوزخی بودن جاودانه، لااقل دردوره نوشته‌های پهلوی، برای آئین مزدیسنایی بیگانه است . این یکی از معتقدات اسلامی است که مورد خرده‌گیری متکلمان **دینکرت** (دینکرد ـــ م) واقع می‌شود . خدایی که منحصرا خوب است نمی‌تواند بدون استیناف محکوم به‌دوزخ کند . اگر عمیقا توجه‌کنیم ، دوزخیان بمراتب کمتر از گرفتاران نیروهای بدی تنبیه می‌شوند . قضاوت در پل چینوت (چینودـم) حکمیتی است میان نیروهـای نیکی که به‌خاطر روان مرده ستیزه مـی‌کنند : میترا (مهرـم) و مصاحبانش بااین کـه جزیی از جهان نیکی هستند ولی داوران بیطرفی می‌باشند . زیرا یك پیمان ـــ (**میترا** یعنی قرارداد و پیمان) ـــ حتی اگر با بدان بسته شود باید آن‌را محترم شمرد .

ترازوی سر پل چینوت اشتباه نمی‌کند . این ترازو حق‌را به هماوردی می‌دهـد که نسبت به‌روانی که مورد منازعه است بیشتر حق دارد . اما زمانی‌که پیروزی بر بدی حاصل آمد و حتی نیروهای بدی از هستی ساقط شد، دیگر هیچ دلیلی وجود ندارد که آنهائی‌که در بند هستند بازگردانده نشوند . زیرا هرانسانی یك مبارز است و هرانسانی جزء آفرینش اوهرمزد می‌باشد . دوزخی فقط مبارزی است که موقتا مغلوب شده است .

نجات‌بخشان آینده و تجدید حیات

سه‌هزار سال بعداز زردشت است که باید پیروزی واپسین انجام گیرد . منی زردشت در عمق دریاچه **کانسه‌اویه**(٤) نگهداری شده است و ازآن سه پسر بعدی(۵) زردشت زاده خواهند شد . یك دختر جوان پانزده ساله خواهد رفت و در دریاچه مورد نظر آب‌تنی خواهد کرد . باردار خواهد شد . این دختر باکره یکی از نجات‌بخشان را به‌دنیا خواهد آورد که درمجموع شخصیت او شبیه شخصیت زردشت خواهد بود و عمل اورا

۱- vahišt ۲- vahištō anhuš ašaonam ۳- misvān

٤- Kansaoya

۵ـ معنی تحت‌اللفظی کلمه «زائیده‌شده پس‌از مرگ پدر» است ـــ م .

تکمیل خواهد کرد . درانتهای اولین هزاره اوخشیت‌ارته(۱) (پهلوی اوشیتر(۲)) (اوشیدر ــ م) ظهور خواهد کرد که دروج چهارپا و بخصوص دروج گرگها ، نمونه کامل حیوان دیوی، را نابود خواهد کرد . در پایان دومین هزاره نوبت اوخشیت‌نمه(۳) (پهلوی اوشیترماه) (اوشیدرماه ــ م) خواهد بود که دروج مارها را ازبین خواهد برد . سرانجام سومین هزاره، هزاره استوت‌ارته(٤) (پهلوی : تن‌کرتار) (تن‌کردار ــ م) که غالبا فقط سوشیانت (پهلوی: سوشانس یا سوداومند) نامیده می‌شود شروع خواهد شد که او تجدید حیات را با ازمیان‌بردن دروج انسان‌ها تکمیل خواهدکرد .

متن‌های پهلوی توصیف‌های کم‌وبیش متفاوتی از حوادثی که باید ضمن سه هزاره اتفاق افتد می‌دهند . قسمت اعظم هزاره زردشت دردورانی می‌گذرد که این متون نوشته شده است و حوادث فرضی توصیف شده، کم‌وبیش با حوادث تاریخی شناخته شده مطابقت دارد : گسترش سریع دین مزدیسنایی در دوره ویشتاسب و جانشینانش که با آخرین شاهان هخامنشی همسان دانسته‌اند ، وقفه ناگهانی که در پایان سیصد سال باتهاجم اسکندر پیش می‌آید، استقرار مجدد دین و سلطنت آریائی توسط توسر (تنسر ــ م) و اردشیر بابکان، مانی و مزدك بانی بزرگ آئین کفر ، هجوم اعراب و انهدام شاهنشاهی آریائی .

این حوادث تا قرن نه و ده (میلادی ــ م) طول می‌کشد . فشار و شکنجه ادامه خواهد داشت تااینکه چیثرومهان(۵) یعنی پشوتن، ظهور کند، پشوتن پسر فناناپذیر ویشتاسب است که فعلا در دژ کنگدز(٦) زندگی می‌کند . سیاوخش پدر کیخسرو این دژ را ساخت و دردل زمین پنهان کرد . در پیشاپیش یك سپاه پیروز، پشوتن ایران را فتح خواهد کرد و «نیرو و پیروزی را با دین اوهرمزد پیوند خواهد داد» ، ضمن اینکه سه نژاد از پرستندگان دیو، ترکها، رومی‌ها و عربها را نابود خواهد کرد .

دومین هزاره ، هزاره اوشیتر (اوشیدر ــ م) پراز حوادثی است‌که بهیچوجه با حوادث تاریخی نمی‌تواند نسبتی داشته باشد . در قرن پنجم این‌هزاره زمستان مرکوسان(۷) پیش خواهدآمد‌که قسمت اعظم انسانها و چهارپایان را نابود خواهدکرد . زمین درآن‌موقع مجددا از طرف ور یم (ورجمکردــم) پر از جمعیت خواهد شد این در را جمشید درپایان سلطنتش بنا کرد و زیر زمین پنهان نمود برای اینکه گروهی از انسانها را از نابودی در امان دارد .

آخرین هزاره ، هزاره اوشیترماه (اوشیدرماه‌ــم) تحت علامت نیکبختی بازیافته می‌باشد ، انسانها درحالی‌که کمتر می‌خورند زودتر سیر می‌شوند . حرص در آنان کاهش می‌یابد ، ایشان تدریجا مصرف گوشت، بعد مصرف شیر ، آب و گیاهان را رها می‌کنند و سرانجام به‌درجه‌ای می‌رسند که فقط از «مینوك» تغذیه می‌کنند . درحدود پایان هزاره، دهاك بندهایش را ازهم خواهد گسست ، کیخسرو از خواب برخاسته، برای بیدارکردن گرشاسب خواهد شتافت و گرشاسب ضحاك را خواهد کشت . سوشانس زاده خواهد شد.

۱- Uxšyat – arata ۲- Ušyatar ۳- Uxšyat – namah
٤- Astvat-arata ۵- Čiθrōmēhān ٦- Kang – diz ۷- Markusan



سکه ساسانی
طرف روی سکه سرپادشاه و پشت آن تصویر یـک آتشکده را نشان می‌دهد .

با اوهرمزد همپرسگی خواهد کرد و یزش مربوط بـه‌حوادث پس‌از مرگ را به‌جـای خواهد آورد .

این یزش در پنج روز آخر ماه سپندارمت (سپندارمد ــ م) خواهد بود . هرروز، در هریك از پنج گاه روز ، یك یزش برپا خواهدکرد . سوشانس درحالی‌که مقامی چـون زوتر(۱) دارد در کشور مرکزی خونیرس(۲) جا خواهد گرفت شش نفر دیگر که جزء تجدیدکنندگان حیات هستند، در حالی که هرکدام جای یك موبد را دریزش یسنا می‌گیرند، در کشورهای خارجی جای خواهند گرفت . هرروز یك‌پنجم درگذشتگان از نـو زنده خواهند شد و حیات خواهند یافت ، شادمان خواهند شد و به انجمن ستوستران(۳) درمیان زمین خواهند رفت . ششمین روز ، نخستین روز از خمسه مسترقه است . این خمسه نـام پنج گاهان را برخود دارد . دراین‌روز ششم رستاخیز به‌پایان خواهد رسید . اوهرمزد از آسمان پایین خواهد آمد برتخت خود خواهد نشست و یك داوری عمومی خواهد بود. درستکاران به‌بهشت صعود خواهند کرد، دوزخیان در دوزخ خواهند افتاد و سه‌روز در آنجا خواهند ماند، قاتلان یم (جمشید ــ م) و دیگر گناهکاران بزرگ به‌عذاب ۹۰۰۰ساله محکوم خواهند شد . قبلا نیز در یسنا ٤۳ ، برگزارکننده مراسم اظهار می‌کند که اهورامزدا را درآغاز وجود و درآخرین دورش مشاهده کرده است . کاملا به‌عنوان یك موبد ، در آخر سال ، وحدت سه زمان در او تحقق می‌یابد .

در مدتی‌که محکومان در دوزخ هستند ــ یا بنابر متن‌های دیگر، ضمن داوری ، بزرگترین جدال آن‌جهانی جریان دارد . دیوان هرکدام توسط حریف مخصوص به‌خود مغلوب و ازجهان نیکی رانده شده و کشته خواهند شد .

پس‌از پنج روز گاهانی ، روز اوهرمزد ، ماه فروردین ، اولین روز بهار و سال است . سپندارمد در پیش اوهرمزد بنفع گناهکارانی که هنوز در دوزخ هستند شفاعت

۱- Zaotar   ۲- Xvaniras   ۳- Satvastarān

می‌کند . آنهـا سپس برروی زمین آورده مـی‌شوند و درستکاران دیگر بار بـه‌آنجا فرود می‌آیند . زمین تا سپهر ستارگان بلند می‌شود و گروتمان به‌آنجا پائین می‌آید وهمه‌جا گروتمان خواهد بود . همه جهان تغییر شکل خواهد یافت . مردم بدنی درخشان خواهند داشت . آب از گل‌آلودشدن مصون خواهد بود، آتش بدون دود خواهد شد ، مردان و زنان باهم آمیزش خواهند کرد ولی زاد و ولدی نخواهند داشت. آنها مزه گوشت راهمیشه در دهان خواهند داشت و نیازی به‌خوردن احساس نخواهند کرد . سعادتی بی‌پایان وبی‌حد و مرز خواهد بود . این یك بازگشت ساده به‌وضعی که قبل‌از آفرینش وجود داشت نیست، بلکه بیشتر توصیف همه نیروهای بالقوه و برقراری قطعی شاهنشاهی اوهرمزد است . بدی که کاملا حذف شده است برای همیشه ، ناتوان ازانجام عملی خواهد بود . زمان کرانه‌مند بسته خواهد شد . زمان بیکران دوباره برقرار خواهد گردید ، اشتباه زروان کاملا ترمیم خواهد شد .

اصول کتابشناسی

ترجمه کاملی از اوستا که پژوهش‌های فعلی را درنظر گرفته باشد موجود نیست. برای جهت‌یابی نخستین همیشه می‌توان به‌ترجمه دارمستتر(۱) «زند اوستا»(۲) تجدید طبع پاریس ۱۹۶۰ رجوع کرد. برخلاف مساعی جدیدتر این‌ترجمه که بر سنت پهلوی استوار است کاملا به‌عبارت آیینی متن‌ها توجه دارد.

برای دوران ماقبل تاریخ مجموعه خدایان ایرانی، به‌کارهای م. ژرژ دومزیل(۳) رجوع کنید. ما ازآنها بسیار استفاده کرده‌ایم بخصوص از کتاب «تولد فرشتگان»(٤) پاریس ۱۹٤۵ و کتاب «خدایان هند و اروپایی»(۵) پاریس ۱۹۵۲.

برای گاهان، آخرین برگردان به‌آلمانی، ترجمه م. هلموت هومباخ(۶) می‌باشد تحت عنوان «گاهان زردشت»(۷) هیدلبرگ ۱۹۵۹. این ترجمه درباره نکته‌های بسیار و بخصوص بازشناسی خصوصیات آیینی سرودهای مذهبی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد. توضیحی که داده شده است فقط رابطه دوری با متن دارد که قابل ضبط نیست.

دوشن‌گیمن(۸) درکتاب «مذهب ایران باستان»(۹) پاریس ۱۹۶۲ نظری اجمالی به‌پژوهش‌هایی که درباره آیین مزدیسنایی انجام گرفته است انداخته است و دراین‌کتاب کتابنامه مفصلی می‌توان یافت. آزمون‌ها برای امتزاج نظراتی که دانشمندان مختلف پیشنهاد کرده‌اند همیشه متقاعدکننده نیست.

زینر(۱۰) در «طلوع و غروب آیین زردشتی»(۱۱) لندن ۱۹۶۱ تلقینات باارزشی را درکنار فرضیه‌های کم‌پایه‌تری عرضه می‌کند که باید باحتیاط مورد استفاده قرار گیرد.

تعبیری که از آیین زردشتی دراینجا عرضه شده است همان تعبیری است که ما در اثر خود «آیین، اسطوره و جهانشناسی در ایران‌باستان»(۱۲) پاریس ۱۹۶۳ گسترده‌تر مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۱- Darmesteter
۲- Le Zend Avesta
۳- M. Georges Dumezil
٤- Naissance d'archanges
۵- Les dieux des Indo – Europeens
۶- M. Helmut Humbach
۷- Die Gâthâ des Zarathustra
۸- Duchesne – Gillemin
۹- La religion de l'Iran ancien
۱۰- Zaehner
۱۱- Dawn and Twilight of Zoroastrianism
۱۲- Culte, mythe et cosmologie dans l'Iran ancien

فهرست تاریخی

مادها از ۸٤٥ تا ٥٥۰ قبل‌ازمیلاد

دیاکو	۷۱٥ ق‌ـم
سیاکزار	از ٦۲٥ تا ٥۸٥ ،، ،،
آزیدهاك	از ٥۸٥ تا ٥٥۰ ،، ،،

هخامنشیان از ۷۰۰ تا ۳۰۰ قبل‌ازمیلاد

کوروش‌کبیر (کوروش دوم)	از ٥٥۹ تا ٥۳۰ ق‌ـم
کمبوجیه دوم	از ٥۳۰ تا ٥۲۲ ،، ،،
داریوش‌کبیر (داریوش اول)	از ٥۲۲ تا ٤۸٦ ،، ،،
خشیارشای اول	از ٤۸٦ تا ٤٦٥ ،، ،،
اردشیر اول	از ٤٦٥ تا ٤۲٤ ،، ،،
داریوش دوم	از ٤۲۳ تا ٤۰٤ ،، ،،
اردشیر دوم	از ٤۰٤ تا ۳٥۹ ،، ،،
اردشیر سوم	از ۳٥۹ تا ۳۳۸ ،، ،،
داریوش سوم	از ۳۳٦ تا ۳۳۰ ،، ،،

سلوکی‌ها از ۳۲۱ تا ٦۳ قبل‌ازمیلاد

(درایران تا ۲٥۰ ق‌ـم)

پارتها از ۲٥۰ قبل‌ازمیلاد تا ۲۲٤ بعدازمیلاد

اشك	از ۲٥۰ تا ۲٤۸ ق‌ـم
تیرداد	از ۲٤۸ تا ۲۱٤ ،، ،،
اردوان اول	از ۲۱٤ تا ۱۹٥ ،، ،،
مهرداد اول	از ۱۷۱ تا ۱۳۸ ،، ،،
فرهاد دوم	از ۱۳۸ تا ۱۲۸ ،، ،،
مهرداد دوم	از ۱۲۸ تا ۸۷ ،، ،،
ارد اول	از ٥٦ تا ۳۷ ،، ،،
اردوان سوم	از ۱۱ ق‌ـم تا ٤۰ بعدازمیلاد
بلاش	از ۱٤۸ تا ۱۹۲ بعدازمیلاد
اردوان پنجم	از ۲۱٥ تا ۲۲٤ ،، ،،

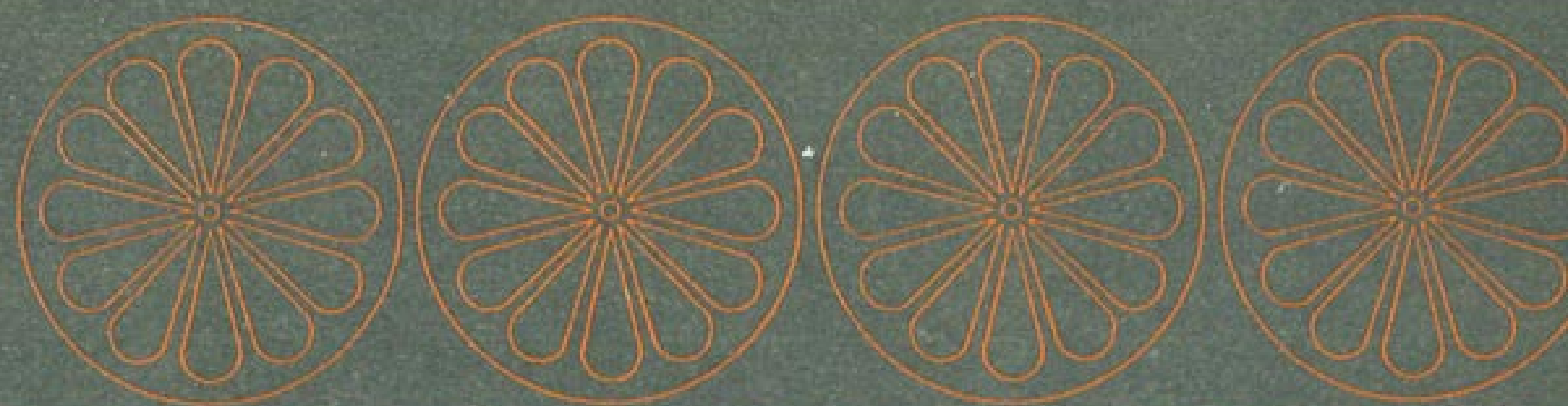
ساسانیان از ۲۲٤ تا ٦٤۲ بعدازمیلاد

اردشیر اول	از ۲۲٤ تا ۲٤۱ ،، ،،

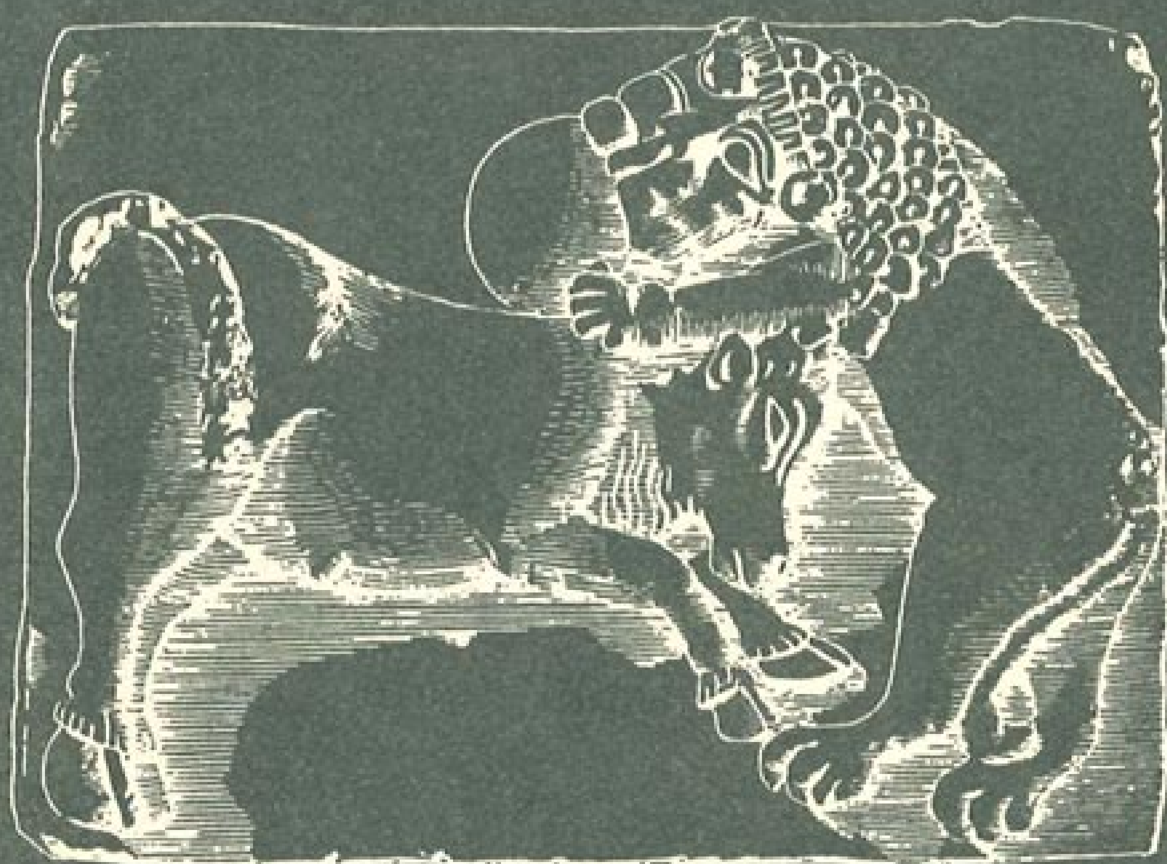
شاپور اول	از ۲۴۱ تا ۲۷۲ « «
بهرام دوم	از ۲۷۶ تا ۲۹۳ « «
نرسی	از ۲۹۳ تا ۳۰۳ « «
شاپور دوم	از ۳۱۰ تا ۳۷۹ « «
یزدگرد اول	از ۳۹۹ تا ۴۲۳ « «
بهرام پنجم	از ۴۲۲ تا ۴۳۹ « «
یزدگرد دوم	از ۴۳۹ تا ۴۵۹ «
پیروز	از ۴۵۷-۵۹ تا ۴۸۴ « «
قباد اول	از ۴۸۴ تا ۴۹۷-۴۹۹ تا ۵۳۱ «
خسرو اول	از ۵۳۱ تا ۵۷۹ « «
هرمز چهارم	از ۵۷۹ تا ۵۹۰ « «
خسرو دوم	از ۵۹۰ تا ۶۲۸ « «
یزدگرد سوم	از ۶۳۲ تا ۶۵۱ « «

فهرست اعلام

الف







۲۸۰ ریال

